

אֶפֶק

בשנת

אֶפֶק בִּינָה

שנת ۲۹
سال هشتم
فروردین ۸۵ شمسی
تیسان ۵۷۶۶ عبری
آوریل ۲۰۰۶ میلادی

نوروز مبارک باد



دهه فجر ۱۳۸۴
ملاقات وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی صفار هرندی
با نمایندگان اقلیتهای دینی در هتل لاله



سفتش

אפק

בִּינָה

فرهنگی - اجتماعی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال هشتم - شماره ۲۹

فروردین ۱۳۸۵ شمسی

نیسان ۵۷۶۶ عبری

آوریل ۲۰۰۶ میلادی

مدیر مسئول و سردبیر:

هارون یشایایی

هیئت تحریریه:

دکتر یونس حمادی لاله زار - رحمن دلرحیم
سیما مقتدر - آلبرت شادپور - سارا حی
ماهیار کهن‌باش - شرکان انورزاده -
لیورا سعید - بیژن آصف - الهام مؤدب -
مریم حناسابزاده - قرهاذ روحانی -
مرجان ابراهیمی - امور هماهنگی هیئت
تحریریه: لئا دانیالی
و مسئولان نهادهای انجمن

امور اداری - امور داخلی - امور مالی و
اشتراک - حروفچینی و صفحه‌آرایی:

نسترن جاذب

امور اجرایی: نوید هارون‌شیللی

پشتیبانی رایانه‌ای و اینترنت:

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران

الهام آبائی

اسکن عکس‌های داخل مجله:

دبیرخانه انجمن کلیمیان - شیوا آقابالا

طراحی جلد: بهنام هرمان‌مقدم

عکس روی جلد: کيارش یشایایی

عکس‌ها: داوود گوهریان - لئون رفوا

لیتوگرافی و چاپ: مکابی گرافیک

صحافی: نصر

نشانی نشریه: تهران

خیابان شیخ‌هادی - شماره ۳۸۵

طبقه سوم کد پستی ۱۱۳۹۷-۳۳۳۱۷

تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹

نشانی الکترونیکی:

bina@iranjewish.com

پایگاه اینترنتی:

www.iranjewish.com

• نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

• نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده
پلامانع است.

بینا - בִּינָה - در عبری به معنای

آگاهی و بصیرت است

• سرمقاله: با شادمانی نوروز، عید بهار به استقبال «پسح» می‌رویم، عید آزادی / هارون یشایایی / ۲

• پسح عید آزادی / رحمن دلرحیم / ۳

• اخبار و رویدادهای کلیمیان ایران / ۵

• گزارش نشست سه‌جانبه / ۱۵

• سیر تحولات روحانیت در دین یهود (بخش دوم) / هوشنگ کرمیلی / ۱۸

• کهن‌ترین داستان جهان / رومن گاری / ۲۰

• یهودیان عراق / سیما مقتدر / ۲۴

• ایرن نیروفسکی وقایع‌نگاری یک جنگ باخته / برنارد فوکونیه / ۲۶

• هیچ فیلمی نمی‌تواند دنیا را تغییر دهد / بری کیتلو - اینسترال / ۲۸

• پاسخ به سؤالات شما در خصوص ازدواج / مریم حناسابزاده / ۳۰

• معرفی کتاب / ۳۲

• حکایت تلخ یک ژاندارک معاصر - در ساختمان مرکزی گشتاپو / درک الی - آرتین اوهانیان / ۳۴

• مهاجرت تهدید‌کننده بهداشت روانی / مریم حناسابزاده / ۳۶

• مصاحبه با شیرین طالع، یک ایرانی مقیم لوس‌آنجلس / ۳۸

• فرزندم به یاد داشته باش / الهام مؤدب / ۳۹

• بخش کودکان / سارا حی / ۴۰

• عبری بیاموزیم / رحمن دلرحیم / ۴۳



عید سعید نوروز باستانی،

طلیعه بهار طبیعت و ایام مقدس «پسح»

قیام الهی انسانی موسی کلیم‌الله را به

هموطنان عزیز، همکیشان یهودی و

همه مردم خوب و شریف دنیا تبریک

می‌گوییم.

امیدواریم سال ۱۳۸۵، برای ملت عزیز ایران سال صلح، خیر، برکت،

موفقیت و سلامتی باشد.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران

هیئت تحریریه نشریه افق بینا



با شادمانی نوروز، عید بهار به استقبال «پسح» می‌رویم، عید آزادی

سرمقاله



هارون یشایایی

در همین زایش و رویش طبیعت پیامی دیگر، انسان بودن انسان را یادآور می‌شود. پیام «پسح» یادآور آزادی انسان از بردگی، یادآور قیام الهی، انسانی موسی کلیم‌الله علیه ظلم و بیدادگری فرعون.

«پسح» تنها یک عید دینی برای یهودیان و یا تکرار یک اسطوره حماسی نیست، «پسح» انسان را از بُعد شرف انسانی و ارزش‌های اخلاقی در تاریخ آزادی و آزادگی انسان به نمایش می‌گذارد.

«پسح» به معنی گذر کردن است از همه چیز دنیایی، به خاطر آزادی انسان، اگر «پسح» در تاریخ طولانی و کهن خود پایدار مانده و می‌ماند، به خاطر پیامی است که در خود دارد، این پیام ودیعه خداوند در وجود انسان‌ها است. این پیام یادآور آن است که در بند بردگی از هر نوع آن نباید گرفتار آمد، آزادی میراث الهی است، بیهوده داشتن و یا پای گذاشتن بر این ودیعه ارزشمند ناسپاسی از الطاف الهی است.

گفتنی است که نوروز با چند روز اختلاف همواره مقارن با عید پسح می‌باشد. این تقارن تصادفی نیست اگر طبیعت خاموش دوباره زنده می‌شود، آزادی نیز چون سایر پدیده‌ها اگر خاموش شود، بی‌تردید دوباره بیدار می‌شود و زندگی را دوباره از سر می‌گیرد.

آن چه مربوط به جامعه کلیمیان ایران می‌شود، در این آغاز سال نو ایرانی، در این نوروز سرافراز و در این روزهای مقدس و به یاد ماندنی «پسح» تجدید میثاق با ملت بزرگوار و فرهنگ کهن ایرانی و تلاش و فداکاری برای دفاع از این مرز و بوم و منافع ملی ایرانیان است ما بر آنیم که یهودی بودن و یهودی ماندن ما موکول به صداقت و صمیمیت با مردم شریف ایران و با مسلمانان ایران و جهان و همه مردم شرافتمندی است که خود را به انسانیت و آزادی انسان متعهد و مشمول می‌دانند. ■

خدا را شکر، عیدی دیگر و بهار دیگر را جشن می‌گیریم. نوروز یادآور سرسبزی طبیعت، شادمانی دوباره گل‌ها و درختان و یادگار کهن ایرانیان پاکدامن و سبزسرشت است.

در سالی که گذشت و سال‌هایی که گذشت و سال‌هایی که خواهد گذشت بی من و ما و با من و شما حوادث بسیار بر آدمیان گذشت و می‌گذرد.

گردش بی‌وقفه زمین، زیستگاه انسان و افلاک و کهکشان‌های بی‌حساب بیرون از آگاهی و دانش انسان و زمان چون ظرفی که همه حوادث در آن می‌گذرد ادامه خواهد یافت و به قول حافظ «در دایره هستی ما نقطه تسلیمیم».

در میهن ما نیز در سالی که گذشت حوادث مهم و تلخ و شیرین بسیار اتفاق افتاده است، بحران‌ها، گاه گذرا و گاه دست و پا گیر بوده است، بسیاری از حوادث را خود موجب بوده‌ایم و بسیاری دیگر را دیگران بر ما تحمیل کرده‌اند، شادی‌ها و سرخوشی‌های فراوان را تجربه کرده‌ایم و از میان این همه ملت بزرگ ایران با متانت، اعتماد به نفس و آگاهی و تحمل راه خود را به سوی زندگی شرافتمندانه و توأم با عزت و سربلندی طی کرده است.

زندگی انسان همواره در تب و تاب و افت و خیز بوده است، بزدلان و سست ایمانان از ریزش برگ‌ها در پاییز و سکوت سرد زمستان می‌هراسند و به یاد نمی‌آورند که درختان تن‌پوش خود را در پاییز از تن جدا می‌کنند و سردی زمستان را به جان می‌خرند تا در بهار زندگی را دوباره آغاز کنند، با برگ‌هایی تازه و نشاطی تازه‌تر و خود را به هوای پاک بهار می‌سیارند، تا گرمای جان‌بخش تابستان را تجربه کنند، سبزه‌زارها برویند، شالی‌زارها جوانه کنند و زمین دوباره گندم برویاند و این دوباره‌گی و رویش مجدد، جاودانی جهان را مژده می‌دهد و فلسفه خلقت هستی و انسان را تکرار می‌کند.

חג הפסח پسخ عید آزادی یادآور رستن از ظلم و بیداد و بی عدالتی

رحمن دلرحیم

پسخ جشن آزادی مبارک باد



פסח
חג הפסח

ملت تبدیل کرد
بنابراین از دیدگاه
وسیع تر این عید
نمایانگر روز تولد
ملت یهود است و
از این نظر مهمترین
عید تاریخی ملت
یهود می باشد. این
مطلب را دانشمندان
یهود در این گفته
خلاصه کرده اند:
בכל דור ודור
חייב אדם לראות
את עצמו כאילו

«پسخ» یادگار و یادآور قیام
حضرت موسی کلیم الله علیه فرعون
را به عموم موسائیان زمان و
همکیشان عزیز یهودی خود تبریک
می گوئیم.

شروع این عید روز ۱۵ ماه عبری
نیسان، اولین ماه سال، است که این
عید ۸ روز طول می کشد. در
زمان های پیشین عید پسخ جشن
کشاورزان نیز به شمار می آمد زیرا
این عید هم زمان با آغاز فصل درو
جو در سرزمین مقدس است.

در روز دوم عید پیمانهای از جو
به عنوان هدیه نوبرانه به معبد
بیت المقدس آورده می شد. در تورات
مقدس به بنی اسرائیل فرمان داده شده
که از روز دوم عید پسخ یعنی روزی
که پیمان نوبرانه جو را به معبد
بیت المقدس می آورید هفت هفته
تمام بشمارید و در روز پنجاهم که
شمارش پایان می یابد عید شاوو عوت
(اعطای ده فرمان) را جشن بگیرید.

مفهوم اساسی این فرمان، در
رویداد تاریخی ویژه خروج از مصر
و آزادی نهفته است، آزادی که
بنی اسرائیل را از گروهی برده به یک

خدا و پشتیبانی از قدرت توده مردم،
علیه بی عدالتی شوریده و پایه های
ظلم را به لرزه درآورده اند. مهمترین
این قیام ها، قیام علیه کاخ ستم فرعون
بود که حدود ۳۳۱۸ سال قبل (۲۴۴۸
عبری) به رهبری حضرت موسی
علیه اسلام پیام آور توحید و عدالت
انجام گرفت.

حضرت موسی که در بطن دربار
فرعون پرورده شده بود پس از
آشنایی با رنج برندگان و شناخت
قوم خویش به تدریج بر اندیشه

هوا یצא ממצרים یعنی: در هر
دوره ای هر یهودی باید چنین پندارد
که خود او بوده که از مصر خارج
شده است.

پسخ، تنها هدف رهایی از بردگی
مصریان و لذت بردن از آزاد زیستن
نیست بلکه منظور تبدیل آزادی به
وسیله ای برای خدمت به بشریت
است. قیام های رهایی بخش همواره
پرافتخارترین صفحات تاریخ قوم
یهود را به خود اختصاص داده و
رهبران آن با برخورداری از ایمان به

شکستن کاخ‌های بی‌عدالتی و ظلم فرعون گشت و از طرف خداوند نیز این عمل به عنوان آغاز رسالت وی بر او محول شد.

چندین واژه مختلف به عنوان نام این عید بکار رفته‌اند: ۱ = חג פסח (حگ پَسَح) به معنی گذر کردن و جستن و رحم نمودن بیان شده است ۲ = חג המצות (حگ هَمَصُوت) عید مصاها یا فطیر: از آنجا که یهودیان هنگام خروج از مصر فرصت کافی برای تهیه خمیر مناسب جهت پختن نان نداشتند ناگزیر از خمیر ترش نشده (فطیر) استفاده کرده و نان فطیر تهیه کردند. ۳ = חג האביב (حگ هاآویو) جشن بهاره از آنجا که این عید همواره در اوایل فصل بهار واقع می‌شود این نام را نیز به آن نسبت دادند. ۴ = חג החרות (حگ هَحروت) جشن آزادی این عید جشن آزادی بنی‌اسرائیل از یوغ بندگی مصریان است.

در دو شب اول این عید هشت روزه خانواده‌های یهودی با چیدن سفره مخصوص و اجرای مراسم، طبق ترتیب ذکر شده در کتاب הגדה (هگادا) (که شامل شرح مراسم این دو شب و وقایع خروج از مصر است) جشن را برگزار می‌کنند. این مراسم شامل چندین مرحله است که مفسرین دلایل متعددی برای هر یک ذکر کرده‌اند.

مطالب گوناگونی در مورد پَسَح و فلسفه مراسم دوشب این عید در شماره‌های ۱، ۸ و ۱۲ و ۲۵ همین مجله مفصلاً به چاپ رسیده است که

در اینجا اشاره‌ای مختصر به فلسفه و مراحل این مراسم می‌شود:

קדש = قَدَش (تقدیس): گفتن براخای (دعا) یاّیین اشاره به شادی و سرور به خاطر اجرا فرامین الهی است. ۱ = اورחֲסָص (طهارت دست‌ها): دست‌ها را شسته همانطور که در کتاب ישעیاوی نبی (۱۶-۱) آمده، اشاره است به طهارت قلب‌ها. כרפס = کَرֶפֶס (خوردن کرفس): اشاره است به سبزی که سمبل تجدید حیات نباتات در آغاز فصل بهار است و اشاره به آزادی بنی‌اسرائیل که آن هم در فصل بهار بود.

יֶחָץ = יַחֲצֵץ (نصف کردن نان فطیر): این کار جهت برانگیختن سؤال برای کودکان برای دنبال کردن مراسم است.

מגיד = مְגִיד (گفتگوی وقایع خروج بنی‌اسرائیل از مصر): این بخش هدف اصلی مراسم است که با دقت باید انجام شود.

רְחֹצָה = رُحְצָה (شستن دست‌ها قبل از صرف شام): این بخش دومین طهارت دستها است که با ترتیب خاص، ظاهر می‌شوند.

מוציא מצה = מוֹצֵא - מַצָּה (گفتن براخا یا دعای نان فطیر): این بخش جزء احکام معمول یهود است که قبل از خوردن نان دعا می‌خوانند.

מַרְוֵר = مارُور (خوردن سبزی تلخ): که نشانه چشیدن و احساس تلخی‌هاست که بنی‌اسرائیل در دوران بندگی مصر متحمل شده‌اند.

כּוֹרֵךְ = کוֹרֵךְ (پیچیدن لقمه نان با سبزی و زدن در حلق): خوردن

این لقمه که حاوی نان فطیر و سبزی تلخ در حلق که شبیه گل است و نشانه کار سخت و گل مالی و خشت‌زنی عبرانیان در مصر است.

שֹׁלַחן עֹרֵךְ = שוֹלְחָן עֹרֹךְ (سفره گسترده): خوردن شام که سفره گسترده اشاره است به دعوت همه برای شرکت در این مراسم مقدس.

צפון = صافون (خوردن مصای پنهان شده) این مصا به نام «أَفِيقُومَن» نشان‌گر پاداش پنهان الهی در ازای صواب‌های انسان است.

בֶּרֶךְ = بارخ (گفتن دعای بعد از خوردن غذا): بایستی نیت بر تبریک گفتن الهی بنماییم و خالق خود را به خاطر کرامات و اعجاز او تسبیح بگوییم.

הלל נרצה = هَلَل - نیرُصَا (مدح و ثنا و مورد قبول شدن): خواندن سرود «هَلَل» این بخش مدح و ثنا و رضایت الهی است که از چند فصل از مزامیر حضرت داود تشکیل شده است به نشانه قدرشناسی از آیات و معجزات الهی در حق بندگانش.

در خاتمه جمله‌ای از هگادا (شرح وقایع خروج از مصر):

«מצוה עלינו לספר ביציאת מצרים וכל-המרבח לספר ... הרי זה משןב»

برما فرض است که درباره خروج (پدرانمان) از مصر تعریف کنیم. «هرکه (از معجزات الهی) بیشتر تعریف کند، بیشتر شایسته برکت خداوند خواهد بود». ■

اخبار و رویدادهای کلیمان ایران

همایش نکوداشت شهدا و ایثارگران ادیان الهی (لاله‌های توحید)

در ادامه همایش مهندس چمران، رئیس شورای شهر تهران به بیان اهمیت و جایگاه شهید و شهادت پرداخت و یادآور شد که: «ما ایرانیان در چند چیز مشترک هستیم: ایران، توحید و یکتاپرستی». وی دفاع همه مردم ایران از کشورشان در مقابل سفاکان را موجب افتخار ایران دانست و صحبت‌های خود را با قرائت نوشته‌ای عرفانی از برادر شهید خود به پایان رساند.



دکتر محمود قالیباف، شهردار تهران در بخش‌های پایانی همایش به سخنرانی کوتاهی پرداخت. وی یادآور شد که فرهنگ اصیل در یکایک ایرانی‌ها موج می‌زند و اعتقاد به حق، عدالت، زندگی جاودانه، فداکاری و ایثار در همه ایرانیان وجود دارد. شهردار تهران در ادامه صحبت‌های خود درباره جایگاه شهادت گفت: «شهادت یک اتفاق نیست بلکه یک انتخاب دوطرفه است. انتخابی که هم خداوند باید بپذیرد و هم شهید باید رضایت بدهد».

در این مراسم گروه سرود ارامنه، سرودهای زیبایی برگزار کردند. از اقلیت زرتشتی نیز خانم شهریار قصبه‌ای زیبا در وصف ایران به همایش تقدیم کرد. النا لاویان، شاعر توانای کلیمی نیز در این مراسم شعری قرائت کرد که با نگاهی نو به وصف شهادت می‌پرداخت. همچنین گروه دستان‌گویا «سرود ناشنویان» نیز به اجرای برنامه پرداختند.

همایش نکوداشت شهدا و ایثارگران ادیان الهی با عنوان لاله‌های توحید برگزار شد. در این همایش که پنجمین ۱۸ اسفند ماه به دعوت اداره کل امور ایثارگران شهرداری تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برپا شد، جمعی از مسئولین دولتی، خانواده‌های شهدا، روحانیون و شخصیت‌های برجسته و خانواده‌های اقلیت‌های دینی حضور داشتند.

در ابتدای این همایش، حبیب کاشانی، عضو شورای شهر تهران و مشاور امور ایثارگران، علت تشکیل همایش لاله‌های توحید را ترویج فرهنگ ایثار و شهادت نامید و از حضور اقلیت‌های دینی در کنار سایر ایرانیان در هشت سال دفاع مقدس تشکر کرد.



در بخش بعدی همایش پیام محمود احمدی‌نژاد، ریاست جمهوری نیز توسط دکتر دانشجو، استاندار تهران قرائت شد. دکتر احمدی‌نژاد در پیام خود به این همایش یادآور شد که ایرانیان در سرزمینی زندگی می‌کنند که یکتاپرستی مشام جان ساکنان این سرزمین را همواره نواخته است. وی ضمن بیان اهمیت تجلیل از شهدا یادآور شد که: «شهدا در راه حق و عدالت مخلصانه و متواضعانه، سر بر سر پیمان با خدای خود نهاده‌اند و نامشان در فرهنگ و قاموس مردان بزرگ الهی ثبت گردیده است. وی در پیام خود فرهنگ شهادت را مهم‌ترین عامل دفاع از کیان جامعه و کشور بیان کرده و اقلیت‌ها را مردمی مومن و انقلابی نامید که در غم و شادی ایرانیان با آنها شریک هستند.

سخنرانی حاخام آرون کوهن نماینده یهودیان ناتور کارتا از امریکا و انگلستان

در مراسم افتتاحیه دومین نشست منطقه‌ای
رهبران ادیان زیر عنوان
احترام به مقدسات ادیان و انبیاء الهی

۱۳ اسفند ماه ۱۳۸۴ تهران



مسئله‌ای که امروز در
اذهان همه وجود دارد و
برای بسیاری از مردم دنیا
به عنوان یک پرسش
مطرح است، تفاوت بین
یهودیت و صهیونیسم
است. پاسخ به پرسش‌ها
از مبانی ارتباطات دینی
محسوب می‌شود. البته
برخی از این پرسش‌ها
حتماً باید در حیطه‌های
شخصی مطرح شده و
وارد ساحت‌های عمومی
نشود. وقتی ادیان در کنار

هم می‌نشینند و با هم گفتگو می‌کنند، باید مبانی مشترک را در
نظر بگیرند. در این وضعیت مشترکات انسانی است که به عنوان
مبنا قرار می‌گیرد. سنگ بنای مذاهب این است که افراد دیگر را
مانند خود دوست بداریم. نه تنها نباید رفتارمان نسبت به دیگر
ادیان توهین‌آمیز باشد، بلکه باید به احساسات مذهبی یکدیگر
احترام بگذاریم.

با این مقدمه می‌خواهم به این پرسش پاسخ دهم که تفاوت
بین یهودیت و صهیونیسم چیست؟

یهودیت شیوه‌ای برای زندگی است، شیوه‌ای که از چند هزار
سال پیش خداوند به انسان‌ها ارزانی کرده است. یهودیان به
فرمان خداوند در کشورهای مختلف جهان پراکنده شدند. این
فرمان بیش از ۲۰۰۰ سال پیش آمده است.

ما یهودیان از زیستن در میان ملت‌های دیگر خشنودیم.
می‌دانیم در هر کشوری باشیم باید به عقاید کشور میزبان احترام
بگذاریم. خداوند به ما دستور داده است به ارزش‌های دین کشور
میزبان تجاوز نکنیم.

به ما گفته شده است هیچ کشوری به نام خود در سرزمین
فلسطین ایجاد نکنیم ایمان یهودی احترام به همه عقاید را پاس
می‌دارد و اجازه نداریم به ایمان و عقاید دیگران توهین کنیم این
اصل مشترک همه یهودیان واقعی است. اما صهیونیسم دقیقاً
برخلاف آن چیزی است که گفتم.

صهیونیسم را کسانی بنیان گذاشتند که خود سکولار بودند و
از شیوه زندگی یهودی که از چند هزار سال پیش بنیان گذاشته
شده است، تخطی کردند. متأسفانه این مسأله مایه اندوه یهودیان
است که اکثر مردم دنیا، یهود را با صهیونیسم می‌شناسند. نکته‌ای
که باید اشاره شود این است که صهیونیست‌ها فراموش کردند
پراکندگی قوم یهود به دلیل فرمان الهی بوده است و بر همین
مبناء اصل پراکندگی را زیر پا گذاشتند. شیوه‌ای که صهیونیسم
انتخاب کرد، برخلاف آن چیزی است که یهودیت با پراکندگی در
میان کشورها، دستور شیوه خاص زندگی خود را اجرا کرد. ما
یهودیان بر این عقیده استواریم که با دیگر مردم، براساس اصول
احترام به انسان رفتار کنیم.

صهیونیسم کوشید کشور تاسیس کند و توجه نکرد تاسیس
این کشور چه آثار و پیامدهای منفی برای ساکنان بومی آن
سرزمین ایجاد می‌کند. اقدام آنها برای تاسیس کشور از همان ابتدا
با خونریزی همراه شد.

مشکل ما این است که صهیونیست‌ها خود را به عنوان
نمایندگان یهودیت معرفی می‌کنند و متأسفانه از منظر جهانی،
یهودیت و صهیونیسم یکسان شمرده می‌شوند. پیام من به شما
این است که صهیونیسم را با یهودیت یکی ندانیم. آرزوی اصیل
یهودیان این است که رژیم نامشروع صهیونیستی از طریق
مسالمت‌آمیز از صحنه کنار رود. با توجه به این که همه
شورش‌ها و خشونت‌ها حول محور صهیونیسم می‌چرخد با از
بین رفتن صهیونیسم صلح و آرامش به جهان بازمی‌گردد. از آن
جا که اساس شکل‌گیری و تأسیس رژیم صهیونیسم بر باطل
است، ما اطمینان داریم که این رژیم قطعاً به پایان خواهد رسید.
اکنون باز می‌گردم به آن اصل بنیادین که با دیگران چنان
رفتار کنیم که می‌خواهیم با ما رفتار شود. این اصل به آن
معناست که به عقاید و باورهایی که برای دیگران ارزشمند است،
احترام بگذاریم.

از این منظر انتشار کاریکاتورهای اهانت‌آمیز نسبت به کسی
که مورد احترام مذاهب دیگر است، محکوم و نادرست است.
بگذارید در پایان سخنانم بگویم که چقدر سرخوشم از آن
چه در این چند روز در جمهوری اسلامی ایران دیدم.

شما می‌دانید ما در غرب چقدر با تبلیغات و موارد سؤظن
علیه ایران مواجه‌ایم در غرب به ما می‌گویند باید یهودیان ایرانی

برگزاری دهه فجر در قسمت امور اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شرکت کرد که فعالیت‌های اجرایی این ستاد به شرح ذیل می‌باشد:

۵ بهمن ماه: دیدار با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در معیت سایر اقلیت‌های دینی و نمایندگان ستادهای دهه فجر. در این دیدار زارع مسئول ستاد

را از شرایط دشوارشان نجات دهیم. اما ما در ایران چیزی متفاوت و دگرگون یافتیم.

نشانه‌ای از رفتار خصمانه علیه یهودیت ندیدیم. برادران یهودی‌مان به شیوه‌ای مطلوب و آزادانه آیین‌های خود را به جا می‌آورند و زندگی می‌کنند. البته این همان انتظاری است که از ایران می‌رود، زیرا ایران بیش از ۲۰۰۰ سال پیش میزبان یهودیان بوده است.

امیدواریم ایرانیان در همه جوانب زندگی کامروا باشند. لازم به ذکر است که در این مراسم مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی با اعلام همبستگی یهودیان ایران با سایر هموطنان و مسلمانان جهان و اعتراض به توهین به ساحت مقدس پیامبر گرامی اسلام تفر و انزجار یهودیان ایران و جهان را از این گونه اقدامات شریرانه در توهین به ساحت پیامبران الهی اعلام نمودند.

همچنین پنجشنبه ۸۴/۱۲/۱۱ این گروه حخامیم جلسه گفتگویی با هارون یشایایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان در کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان داشته و از مرکز کامپیوتر و کنسای کورش نیز بازدید کردند. همچنین در روز پنجشنبه ۸۴/۱۲/۱۸ روحانیون یهودی ضمن بازدید از سرای سالمندان ایران با گروهی از سالمندان یهودی آشنا شدند و پس از آن از مرکز پخت مصا (فطیر) برای ایام پسخ در جنب سرای سالمندان بازدید نموده و با تأیید و تحسین فراوان کارکنان مصا پزی را تشویق کردند.

گزارش ستاد دهه فجر

دهه فجر گزارش فعالیت‌های ستادهای دهه فجر از جمله ستاد دهه فجر اقلیت‌های دینی را به اطلاع رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام رساندند.

۷ بهمن ماه: روحانیون و نمایندگان جامعه کلیمی ایران همراه با سایر اقلیت‌های دینی در مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) حضور یافته و با نثار تاج گل نسبت به بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران ادای احترام نمودند.

۹ بهمن ماه: دیدار نمایندگان اقلیت‌های دینی با محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور منتخب.

در این دیدار جناب حاخام یوسف‌همدانی کهن، مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و هارون یشایایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و بعضی دیگر از اعضای هیئت مدیره نیز حضور داشتند.





نمودند و در پایان صفار هنردی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی سخنرانی نمودند.

همچنین طی دهه مبارک فجر دیگر نهادهای جامعه کلیمی از جمله سازمان پانوان به برگزاری برنامه‌هایی از جمله برگزاری نمایشگاه کارهای دستی و سخنرانی و همچنین کانون فرهنگی هنری و اجتماعی برگزاری مراسمی جهت بزرگداشت مرحوم عبدالله طالع همدانی شاعر ملی یهود برگزار کرد و سرانجام در روز ۲۲ بهمن ماه سال جاری جامعه کلیمیان ایران نیز در صفوف راهپیمایی ملت ایران شرکت کردند.



همچنین ستاد دهه فجر کلیمیان تهران امسال به علت تقارن ایام دهه فجر با ماه محرم برخلاف سال‌های گذشته از برگزاری برنامه‌های شاد خودداری کرد.

۱۰ بهمن ماه: برگزاری مراسم بزرگداشت پیروزی انقلاب اسلامی در تالار مجیان. در این مراسم از خدمتگزاران جامعه کلیمیان از جمله: رحمن دلرحیم، ابراهیم برال، شکرالله خرمی، آقاجان شادی، منوچهر آذری، یوسف نیکوفر، رامی دلرحیم، فرنگیس حصیدیم، شهین نکونی، بخشی تجلیل به عمل آمد. همچنین اجرای گروه موسیقی سنتی، گروه دف و تکتنازی پیانو توسط مازیار زهیر از دیگر بخش‌های این برنامه بود.

۱۲ بهمن ماه: برگزاری مراسم بزرگداشت به مناسبت سالگرد ورود امام (ره) به میهن در مرقد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با حضور نمایندگان اقلیت‌های مذهبی.

۱۳ بهمن ماه: برگزاری میهمانی لاله‌ها و گلباران مزار شهدا در گورستان ارامنه با حضور نمایندگان اقلیت‌های مذهبی. در این مراسم هارون یشایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران از جانب اقلیت‌های دینی از شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی تجلیل نموده و خاطره رزمندگان و شهدای اقلیت‌های دینی را



گرامی داشت. پایان‌بخش این مراسم اجرای مراسم مذهبی توسط اسقف اعظم ارامنه ایران و نثار گل توسط حاضرین به مزار شهدای جنگ تحمیلی در گورستان ارامنه بود. این مراسم به همت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و خلیفه‌گری ارامنه با حضور جمع کثیری از مسلمانان، مسیحیان و کلیمیان و زرتشتیان برگزار شد.

۱۴ و ۱۵ بهمن ماه: برگزاری مراسم دعا و نیایش در کلیساهای تهران و شهرستان‌ها به مناسبت دهه فجر.

۱۷ بهمن ماه: شرکت در میهمانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هتل لاله. در این مراسم نمایندگان جوامع اقلیت‌های دینی درباره اهمیت انقلاب اسلامی و همچنین دفاع از حقوق ملت ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای سخنرانی

ستاد دهه فجر کرمانشاه

در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۱ به مناسبت سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی اعضاء انجمن کرمانشاه همراه با جناب خاخام قدوسی به حضور حضرت آیت الله العظمی زرنندی امام جمعه و نماینده مقام معظم رهبری در استان کرمانشاه رسیدند و ابتدا فرارسیدن ماه محرم و شهادت امام حسین (ع) و یارانش را تسلیت گفته و سپس دست آوردهای انقلاب باشکوه اسلامی اعم از : سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، صنعتی و کشاورزی به تفسیر تشریح و تبریک عرض شد، که مورد توجه قرار گرفت و معظم‌اله ضمن تقدیر و اظهار محبت به کلیمیان ایران از هارون یشایایی رئیس محترم انجمن کلیمیان تهران و موریس معتمد نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی احوالپرسی فرمودند.

کارگاه پرورش ذهن و تقویت حافظه در مرکز به اندیشان

پس از برگزاری کارگاه‌های آموزشی روانشناسی «اعتماد به نفس» و «مهارت برقراری ارتباط» که در مرکز به اندیشان وابسته به سازمان بانوان یهود توسط لیورا سعید روانشناس و با شرکت افراد علاقه‌مند به گفتگوهای روانشناسی، تشکیل گردید، بنا به درخواست، همکیشان عزیز کارگاه آموزشی دیگری با عنوان «پرورش ذهن، تقویت حافظه و راهکارهایی برای پیشگیری از فراموشی» در بهمن ماه ۸۴ طی چهار جلسه برگزار گردید.

در این کارگاه که هدف، آشنایی با تکنیک‌های خاص جهت بالا بردن توانایی و عملکرد ذهن و بهسازی حافظه بود، شرکت‌کنندگان با ذهن و مکانیسم آن آشنا شدند و حافظه و انواع آن را شناختند و چگونگی یادگیری بهتر را آموختند.

این که با افزایش سن، عملکرد یادگیری کاهش می‌یابد و تلقین به ذهن که در این سن و سال چگونه می‌توانم چیز جدیدی بیاموزم؟ تصویری اشتباه بوده و باید بدانیم که ذهن همانند یک عضله است که باید پرورش یابد و هر چه بیشتر آن را به کار گرفته و تقویت کنیم، توانایی آن افزایش می‌یابد. برای این که از دقت و تمرکز بالایی برخوردار باشیم، ابتدا باید حواس پنجگانه خود را به خوبی به کار بگیریم. یعنی خوب ببینیم و با دقت بشنویم، چرا که حدود ۹۰ درصد اطلاعات از محیط پیرامون از طریق حواس بینایی و شنوایی به ذهن ما می‌رسد. برای انتقال اطلاعات از حافظه کوتاه‌مدت به بلندمدت و به خاطر سپاری آنها اگر بتوانیم روش‌هایی بیاموزیم که با کمک آنها اطلاعات در موقع نیاز به راحتی در دسترس قرار گرفته و به

ذهن آورده شوند، قادر خواهیم بود مانع از فراموش شدن اطلاعات شویم و از بیماری‌هایی چون آلزایمر که احتمال می‌رود در میانسالی به بعد اتفاق افتد، جلوگیری نماییم.

به دلیل این که مهمترین و بیشترین علت فراموشی‌ها، تداخل و جایگزین شدن مطالب جدید با اندوخته‌های قبلی ما می‌باشد که در حافظه وجود دارند، بنابراین شیوه‌هایی مانند برقراری پیوند بین موارد، شباهت‌آفرینی بین مطلب جدید با آموخته‌های پیشین و معنا بخشیدن به چیزی که می‌خواهیم فرا بگیریم و بسیاری از روش‌های دیگر سبب اندوختن سریع‌تر و بهتر در حافظه بلندمدت شده و ما را در استفاده صحیح از حافظه و دسترسی آسان‌تر به دفترچه راهنمای این پدیده شگفت‌آور یاری می‌رساند.

همچنین برای حفظ عملکرد حافظه و یا افزایش آن، تغذیه مناسب و رساندن سوخت کافی به مغز از جمله ویتامین‌ها و مواد معدنی، نقش مؤثری دارد که در این جلسات مورد بحث قرار گرفت و اعضاء با یافته‌های جدید علمی آشنا شده و از تجربیات یکدیگر استفاده نمودند.

در این کارگاه، ورزش‌های مغزی و بازی‌های حافظه به شکل عملی و کاربردی توسط افراد مورد اجرا قرار گرفت. همچنین کارگاه یک جلسه‌ای، «با نوجوانان خود چگونه رفتار کنیم؟» در نهم اسفند ماه برگزار گردید. از افراد علاقه‌مند به شرکت در کارگاه‌های روانشناسی، دعوت می‌شود که برای ثبت‌نام در روزهای فرد با خانم سروریان در سازمان بانوان یهود تماس بگیرند.

فعالیت کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان در راستای دعوت از مهدها و مدارس

روز یکشنبه ۹ و سه‌شنبه ۱۸ بهمن ماه سال ۸۴، نونهالان مهد یلدا ۲ و ۱ به اتفاق مدیر، معاون و مربیان جهت بازدید، در کتابخانه حضور پیدا کردند. طی این بازدید نونهالان با این مرکز و کتاب‌های قسمت کودکان آشنا شدند و بعد از برگزاری جلسات کتابخوانی، در قسمت اتاق اسباب‌بازی سرگرم بازی شدند. در ضمن جوایزی از طرف کتابخانه به این عزیزان اهدا شد.

در روز سه‌شنبه ۱۱ و پنج‌شنبه ۱۳ بهمن ماه نیز از مدرسه اتفاق هر دو مقطع راهنمایی و دبیرستان در اواسط دی ماه مقطع دبستان در دو روز متوالی جهت بازدید در کتابخانه حضور پیدا کردند.

* برگزاری مراسم اهداء جوایز با حضور هارون یشایایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان و دبیران و اولیای دانش‌آموزان به نفرات برگزیده علمی، اخلاقی، ورزشی، پرورشی و تلاش‌گر.
* دوشنبه ۷ آذرماه اعزام دانش‌آموزان مقطع متوسطه و پیش‌دانشگاهی به سرپرستی روبرت خالدار، معاون و معلم، به سفر زیارتی، سیاحتی تویسرکان و همدان.



* دوشنبه ۱۷ آذرماه سال ۸۴ دیدار دانش‌آموزان مقطع راهنمایی از سیرک بزرگ خاورمیانه.
* انتخاب رافائل ماه‌گرفته دانش‌آموز کلاس سوم راهنمایی از طرف اداره آموزش و پرورش منطقه ۶ به عنوان دانش‌آموز برتر در مسابقات انشاء نماز و اقامه نماز.
ایلانوت و جشن درختکاری

در مجتمع آموزشی موسی‌بن‌عمران

* از دی ماه ۸۴ توسط انجمن اولیاء و مربیان - دکتر مسیح‌اسرائیلیان- هماهنگی‌های لازم با مسئولین پارک چیتگر جهت حضور دانش‌آموزان در جشن درختکاری انجام گرفته بود و از پارک سیدجمال‌الدین اسدآبادی تعداد ۱۴۰ اصله نهال سرو نقره‌ای خریداری شده بود. در روز دوشنبه ۲۷ دی ماه کلیه دانش‌آموزان و مدیریت و پرسنل مجتمع به وسیله ۲ دستگاه



مسئولین کتابخانه بچه‌ها را با قمست‌هایی از کتابخانه، نوع و طرز چیدن کتاب‌ها، طریقه استفاده از برگه‌دان و کامپیوتر آشنا کردند و چند دانش‌آموز که تا به حال کتابخانه را ندیده بودند به عضویت این کتابخانه درآمدند و در انتها جوایزی به این عزیزان اهداء شد.

از مدیریت و معاونت و پرسنل مدرسه اتفاق، مدرسه ابریشمی و مهد یلدا (۱) و (۲) که در این مهم ما را یاری کردند متشکریم.



برنامه آتی: بازدید مقاطع راهنمایی و دبیرستان موسی‌بن‌عمران از کتابخانه و بخش‌های مختلف آن می‌باشد.

فعالیت‌های انجام شده و مستمر

در مجتمع آموزشی موسی‌بن‌عمران

در شش ماه اول سال تحصیلی ۸۵-۸۴

* برگزاری آزمون‌های میان نوبت در مراحل مختلف.
* برگزاری آزمون‌های مسابقات علمی و کنکورهای آموزشی آینده‌سازان و سازمان آموزش و پرورش شهر تهران.
* تشکیل کلاس‌های تقویتی در دروس مختلف.
* تشکیل گروه‌های آموزشی تخصصی درسی برای اجرای شیوه‌های نوین تدریس و هماهنگی هرچه بیشتر در امر آموزش و یاددهی.
* برگزاری مراسم معارفه دبیران با اولیای دانش‌آموزان و بحث و بررسی مسائل آموزشی.
* تشکیل منظم جلسات شورای دبیران در جهت بهبود کیفیت آموزشی.

و سرسبزی زندگی و دوباره زنده شدن، نهالی کاشته می‌شود و این مراسم، امسال نیز توسط دانش‌آموزان دبستان موسی‌بن عمران، انجام پذیرفت و دانش‌آموزان مقطع ابتدایی دبستان، در پارک یوسف‌آباد (فضای سبزی در شهرک والفجر) هر یک نهال کاجی کاشتند و سپس در دبستان از دانش‌آموزان پذیرایی به عمل آمد.

فعالیت‌های مهدکودک و آمادگی یلدا ۱

فعالیت‌های از مهر تا اسفند ۸۴ اخیر مهدکودک و آمادگی یلدا ۱ در سال تحصیلی ۸۴-۸۵ علاوه بر برنامه‌های مستمر از جمله تشکیل جلسات مشاوره، برگزاری جشن تولد کودکان، ارائه خدمات آموزشی کتاب‌های مختلف، کانون- واحد کار- آموزش عبری و انگلیسی و گردش‌های دسته‌جمعی به شرح ذیل می‌باشد.

۸۴/۸/۱۸ تماشای نمایش عروسکی در تالار هنر
۸۴/۱۰/۴ تشکیل جلسه مشاوره در بیمارستان دکتر سپهر توسط خانم افلاطونی «مددکار اجتماعی»
۸۴/۱۱/۲ تشکیل جلسه مشاوره با دعوت از شیرین طالع «روانشناس»

۸۴/۱۱/۹ بازدید کودکان از ایستگاه شماره ۲ آتش‌نشانی
۸۴/۱۱/۱۸ بازدید کودکان از کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان
۸۴/۱۲/۱۶ برگزاری جشن پوریم و نوروز ۸۵ همراه بالماسکه و اجرای برنامه‌های شاد و متنوع توسط کودکان
۸۴/۱۱/۲۹ و ۸۴/۱۲/۱۳ برگزاری مراسم براخا تورا

فعالیت‌های مهدکودک یلدا ۲

از مهرماه تا اسفند ۸۴

۸۴/۷/۱۴ برگزاری جشن روز جهانی کودک و دادن هدیه به کودکان (اجرای موسیقی زنده در مهدکودک)
انجام سنجش بینایی برای کلیه بچه‌های مهدکودک در ماه آبان.

۸۴/۸/۲۴ اجرای نمایش عروسکی در مهدکودک.
۸۴/۸/۲۹ جلسه اولیاء و مربیان با حضور خانواده بچه‌ها.
۲۳ و ۲۴ آذر ماه شرکت یائل هارونیان مدیرمسئول مهد کودک یلدا در سمینار موسسه پژوهشی کودکان دنیا و دریافت لوح تقدیر از این موسسه.

اتوبوس به پارک چیتگر اعزام گردیده و نهال‌ها را کاشتند. همچنین دانش‌آموزان مقطع پیش‌دانشگاهی نیز با هماهنگی با شهرداری منطقه ۶ ناحیه ۱۳ تعدادی نهال در محوطه سبز جلوی کنیاس ابریشمی کاشتند.

* در بهمن ماه ۸۴ مسابقه کتابخوانی توسط سرکار خانم زرگر مسئول محترم کتابخانه موسی‌بن عمران برگزار شد که به منتخبین جوایزی اهدا گردید.

* انجام امور مشاوره در روزهای دوشنبه و پنجشنبه توسط کارشناس مربوطه که خوشبختانه با استقبال اولیاء روبرو گردیده است.

اخبار دی و بهمن ماه

دبستان موسی‌بن عمران

- بازدید از نمایش عروسکی آرزوی مترسک (به نویسندگی و کارگردانی رامین کهن)
- بازدید از شهرک ترافیک
- بازدید از شهرداری تهران و دیدن نمایش
- کاشتن نهال به مناسبت جشن درختکاری (ایلاتوت)

جشن ایلاتوت

در دبستان موسی‌بن عمران

در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۴ مطابق با (۱۵ شواط ۵۷۶۶ عبری)، بنا به آئین کلیمیان، جشن ایلاتوت یا جشن درختکاری برگزار می‌شود، در این مراسم که هرساله انجام می‌شود، به رسم یادبود



خوشبختانه جوانان سازمان باغ صبا در حال پیگیری برای شروع برنامه‌های عادی خود هستند و قرار است انتخابات داخلی آنها پس از تصویب اساسنامه انجام شود. ما از این جهت بسیار خوشحالیم و امیدواریم همانند گذشته شاهد فعالیت‌های پرشور جوانان کلیمی شرق تهران باشیم.

بدینوسیله از اعضای کمیته از جمله: فرزاد طویان، مهران ساسانی‌فرد، کاوه دانیالی، فرشاد مارچینی، شهاب شهامی‌فر، فرید یاشار، شهرام فروزانفر، ناتان نامدار، الیزا شکسته‌بند.

جوانان که فعالانه جهت شروع مجدد فعالیت‌های جوانان باغ صبا و تهیه اساسنامه تلاش فراوان نمودند سپاسگزاری می‌شود.

از شیراز و جوانانش چه خبر؟

- مجمع عمومی سالیانه سازمان دانشجویان یهود شیراز در تاریخ ۸۴/۷/۲۹ با حضور اعضای سازمان برگزار شد و چون حدنصاب لازم حاصل نشد تشکیل جلسه به تاریخ بعدی موکول گردید.

- مطابق روال همه ساله جشن افتخارآفرینان در تاریخ ۲۶ آذرماه ۸۴ به همت اعضای سازمان دانشجویان در محل سالن شالم برگزار شد. به همین مناسبت نشریه‌ای نیز بین مدعوین توزیع شد. در پایان با هدایا و لوح تقدیر از دانشجویان تقدیر شد.

- پس از برگزاری همایش جوانان یهودی ایران در شهریور ماه ۸۴ هیئت مدیره سازمان سعی در ارائه دیده و شنیده‌های خود از یهودیان سایر شهرستان‌ها و مطالب عنوان شده در کارگاه‌های آموزشی به همکیشان شیرازی داشته است. که این مهم از طریق نشریات و بحث‌های هفتگی سازمان پیگیری می‌شود.

برنامه‌های سخنرانی ارائه شده از تابستان ۸۴ تاکنون به شرح ذیل می‌باشد:

- اکستاسی : کسری بهداد
- دوستت دارم، دوستم داشته باش : آرمان گوئل
- لغات عامیانه : امیر سالاری
- روابط بین فردی جوانان: شبنم شایسته‌خو
- تاریخچه بافت قدیم شیراز: شیما عربزاده
- تعالیم کنفیوس: امیر مره‌صدق
- تخمین زمان مرگ: پدram شمسا
- بیماری‌های عفونی: سینا رحمانی
- ارگان‌های جامعه کلیمیان تهران: امیر مره‌صدق

۸۴/۹/۲۷ بررسی مسائل مطرح شده در سمینار پژوهشی در مهدکودک بین مدیر و مربیان مهدکودک.

۸۴/۹/۳۰ دعوت دندانپزشک (دکتر کهن‌صدق) به مهدکودک و آموزش مسواک زدن و معاینه دندان‌های بچه‌ها توسط ایشان.

۸۴/۱۰/۴ برگزاری جشن حنوکا و اهدای شمع و جایزه به بچه‌ها.

۸۴/۱۰/۱۳ رفتن به تالار هنر و تماشای نمایش عروسکی آرزوی مترسک (به نویسندگی و کارگردانی رامین کهن).

۸۴/۱۰/۲۵ معاینه گفتار درمان‌گر از بچه‌های مهد.

۸۴/۱۰/۲۸ جلسه روان‌شناسی (سخنرانی توسط یائل هارونیان مدیریت مهد در مورد موضوع خشم و پرخاشگری در کودکان و راه‌های کنترل آن).

۸۴/۱۱/۹ بازدید بچه‌ها از کتابخانه و اهدای کتاب داستان به بچه‌ها.

۸۴/۱۱/۱۱ دعوت نمایش عروسکی به مهدکودک.

۸۴/۱۱/۲۴ برگزاری جشن ایلاتوت در مهدکودک.

۸۴/۱۲/۱۵ سخنرانی روان‌شناسی با عنوان پرورش خلاقیت در کودکان توسط لیورا سعید - روانشناس - در مهدکودک.

۸۴/۱۲/۲۵ برگزاری جشن عید نوروز و پوریم در تالار محبان و اجرای نمایش‌های خلاق و سرودهای دسته‌جمعی نوروزی و عبری - انگلیسی و حرکت‌های ژیمناستیک توسط بچه‌ها همراه با موسیقی زنده و شاد.

گزارش کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران

برنامه‌های اجرا شده توسط کمیته جوانان:
۸۴/۱۰/۱۲ : برگزاری جشن شاد ویژه جوانان در محل تالار خراسانیها.

۲۱ و ۲۰ دی ماه : اجراء کنسرت موسیقی پاپ و سستی در تالار محبان.

۸۴/۱۰/۲۴ : سخنرانی شیرین طالع روانشناس و عضو انجمن روانشناسان ایران و آمریکا در کنیسای یوسف‌آباد، با موضوع : ارتباط دختران و پسران. ادامه این مبحث در تاریخ ۸۴/۱۱/۸ در محل خانه جوانان و برگزاری جلسات مشاوره رایگان روانشناسی توسط ایشان.

از برنامه‌های آتی کمیته: برگزاری کلاس‌های آموزشی تئاتر. برگزاری مسابقات فوتبال بین تیم‌های تهران و شهرستان‌ها. برقراری ارتباط بیشتر با جوانان شهرستان‌ها.

و همچنین در تاریخ ۵ فروردین ماه (شنبه شب) دیدو بازدید عمومی عید نوروز در محل خانه جوانان برگزار می‌شود.

گزارش سازمان دانشجویان یهود

سازمان دانشجویان یهود ایران جهت برقراری ارتباط هر چه بهتر با اعضاء و سایر همکیشان گرامی و همچنین اطلاع‌رسانی برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلف این سازمان، اقدام به نصب تلفن گویا نموده است. کلیه افرادی که علاقه‌مند به اطلاع از برنامه‌های عمومی، فوق برنامه‌ها و سایر برنامه‌های سازمان می‌باشند، می‌توانند از طریق تماس با تلفن گویای ۸۸۷۱۵۱۲۱ از برنامه‌های فوق مطلع شوند.

سازمان دانشجویان همچنین اقدام به برگزاری کلاس‌های تست دینی و مکالمه عبری (مقدماتی) در محل این سازمان با تدریس آرش آبابی «مدرس بینش دینی» نموده است.

برنامه‌های عمومی این سازمان به شرح ذیل می‌باشد:

۸۴/۱۰/۴: جشن شاد

۸۴/۱۱/۱۳: موسیقی یهود و تأثیرات آن بر موسیقی کلاسیک

توسط رامیار بهزادی

۸۴/۱۱/۲۰: سخنرانی در مورد موتورهای جستجوگر اینترنت

توسط هومن می‌شاعیل

۸۴/۱۱/۲۷: کنسرت پاپ

گزارش سازمان جوانان یهود گیشا

هر هفته پنجشنبه‌ها از ساعت ۱۵/۳۰ الی ۱۷ در محل سازمان گیشا کلاس‌های آموزش زبان عبری برگزار می‌گردد.

در ضمن گروه تئاتر سازمان جوانان یهود گیشا عضو می‌پذیرد. از علاقه‌مندان خواستاریم جهت عضویت در این گروه با این سازمان تماس حاصل فرمایند.

تشکر

از هیئت مدیره، کمیته فرهنگی، پرسنل انجمن کلیمیان تهران و سایر نهادهای وابسته، و نیز از خانم مدیر عزیز و کلیه همکاران گرامی و اولیاء و مربیان مجتمع اتفاق و سازمان جوانان گیشا که تسلی خاطر این حقیر را به مناسبت درگذشت برادرم فراهم آوردند کمال تشکر و امتنان را دارم و از خداوند متعال سلامتی و موفقیت برایشان آرزو می‌کنم.
خانواده خنوکائی مطلق

گزارش همایش جوانان (با پخش فیلم و عکس): پیام لاله‌زاری

نکاتی از تلمود: آتوسا رحمن عطار

یهودیت قشری و نبوی: امیر مره‌صدق

- در تاریخ ۸۴/۱۰/۱۳ مجلس بزرگداشتی جهت مرحوم حاخام یهوشوع نزنالی در محل کنسای ربیع‌زاده برگزار شد. در این جلسه چند تن از شاگردان ایشان در رابطه با خدمات و خصایل نیک ایشان سخنرانی کردند.

اخبار خانه جوانان یهود تهران

۸۴/۱۰/۱ بحث و گفتگو انتخابات انجمن کلیمیان تهران

۸۴/۱۰/۱۰ جشن بیست و نهمین سالگرد تأسیس خانه

جوانان یهود

بیست و نهمین سالگرد تأسیس خانه جوانان یهود تهران که همه ساله با جشن حنوکا و امسال با کریسمس همزمان شده بود با حضور هیئت مدیره دوره شانزدهم، متفاوت با سالیان گذشته برگزار شد. عناوین برگزار شده در این شب به شرح ذیل می‌باشد:

اجرای گروه سرود (توسط گروه نوجوانان) - اجرای موسیقی پاپ (توسط گروه موسیقی خانه جوانان یهود) - اجرای تئاتر به خاطر یک مشت پول (توسط گروه تئاتر) - همچنین پخش دوازدهمین شماره متانا (نشریه داخلی این سازمان) نیز با استقبال جضار مواجه شد. و به دلیل استقبال بی‌سابقه همکیشان از تئاتر به خاطر یک مشت پول این تئاتر دو بار دیگر در محل خانه جوانان اجرا شد.

۸۴/۱۰/۲۹ دومین اجرای تئاتر و موسیقی

۸۴/۱۱/۶ سخنرانی شیرین طالع (روانشناس): کلیدهای

درست برقراری ارتباط بین دختران و پسران که خوشبختانه با استقبال بی‌نظیر مردم روبرو شد (حدود ۱۳۰ نفر)

۸۴/۱۱/۱۳ من از نظر دوستانم

۸۴/۱۱/۱۵ اجرای سوم تئاتر

۸۴/۱۱/۲۷ مسابقه سودوکو

۸۴/۱۲/۴ جشنواره غذاهای زمستانی

۸۴/۱۲/۶ نمایش دو فیلم زن زیادی و بله برون در تالار

محبان

۸۴/۱۲/۱۱ بحث آزاد پیرامون روابط دختران و پسران

۸۴/۱۲/۱۸ برنامه جنبی

۸۴/۱۲/۲۵ مسابقه جدول

اخبار و رویدادهای خارجی

حاخام سینگر

خواستار گفت و گوی دینی با اسلام شد

مهر:

رئیس کنگره جهانی یهودیان در دیدار با صدراعظم آلمان خواستار برقراری گفتگوهای دینی با جهان اسلام و مسلمانان شد.

حاخام سینگر از مرکل خواست برقراری گفتگوی دینی را از اولویت‌های شخصی خود قرار دهد تا نقش صلح‌آمیزی در اختلاف نظرهای موجود ایفا کند.

وی تاکید کرد: اگر گفتگوی دین به درستی سازماندهی شود، می‌تواند از تحقق نظریه برخورد میان تمدن‌ها جلوگیری کرد تا این که به وقوع آن نیز کمک کرد.

این حاخام یهودی با اشاره به گفتگوی کلیسای کاتولیک و یهودیت گفت: ظرف چند دهه اخیر به واسطه گفتگوی دینی انزجاری که قرن‌ها میان این دو دین وجود داشت، برطرف شده است. صدراعظم آلمان نیز اظهار داشت از برقراری یک گروه مطالعاتی مشترک در راستای تلاش‌های برقراری گفتگوی دینی با اسلام حمایت می‌کند.

کنگره جهانی یهودیان یک فدراسیون بین‌المللی از جوامع یهودی در سراسر دنیا است که در سال ۱۹۳۶ تاسیس شد.

در پی گزارش این اخبار واتیکان از اظهارات حاخام سینگر درباره گفت و گوی دینی میان کاتولیک‌ها، یهودیان و مسلمانان استقبال کرد.

مایکل فیتز جرالند، رئیس شورای پاپ بین ادیان با اشاره به گفته‌های رئیس کنگره جهانی یهودیان اظهار داشت که واتیکان این پیشنهاد را مورد بررسی قرار خواهد داد.

پاپ بندیکت شانزدهمین دومین پاپ در طول تاریخ محسوب می‌شود که از یک کنیسه دیدن کرده است. وی پس از رسیدن به مقام رهبری کاتولیک‌های جهان در فروردین ماه سفری به کشور آلمان و شهر کلن داشت که در جریان آن از محل عبادت یهودیان دیدن کرد. پاپ در ادامه این سفر با نمایندگان مسلمان آلمان در کلن نیز دیدار و گفت و گو کرد.

همایش گفتگوی رهبران مسیحی و یهودی

در ایالات متحده

رهبران مسیحی و یهودی سراسر ایالات متحده ۲۶ و ۲۷ دی ماه برای تبادل اندیشه و گفتگو درباره آداب جوامع دینی خود همایشی را برگزار کردند. در این همایش که در موسسه براندیس باردین در سیمی ولی کالیفرنیا برگزار شد رهبران دینی مسیحیان و یهودیان را از شهرهای بزرگ سراسر آمریکا از جمله واشنگتن دی سی، نیویورک، شیکاگو، سانفرانسیسکو و لس آنجلس گرد هم جمع شدند.

برایان مک لارن، یکی از متأله‌های برجسته کلیسای امرجنت گفت: مسیحیان و یهودیان زمینه‌های مشترک بسیاری برای بحث کردن با یکدیگر دارند.

وی افزود: یهودیان و مسیحیان درحال حاضر با مشکلات یکسانی مواجه بوده و به آینده امیدوار هستیم. رهبران دینی در این همایش به بررسی راه‌هایی برای گسترش دوستی و همکاری میان کنیسه‌ها و کلیساها پرداختند.

رهبران روحانی مسیحیت و یهودیت رابطه میان گروه‌های دینی را که در کلیسا حاضر شده و گروه‌های دینی که به تدریج به جماعت کلیسا ملحق می‌شوند بررسی می‌کنند.

برگزارکنندگان ای همایش براهمیت ایجاد هویت‌های دینی قوی به واسطه گفتگوی دینی تأکید کردند.

لارنس ای هافمن از اعضای ارشد مؤسسه کنیسه ۳۰۰۰ گفت: ما در لحظه‌ای حماسی به سر می‌بریم که همان بیداری معنوی ناب است. این امر فرصت منحصر به فردی را به تاریخ بشریت ارائه می‌کند تا ادیان با یکدیگر همکاری کنند.

تنها کنیسه تاجیکستان تخریب می‌شود

مقامات دولت تاجیکستان تخریب تنها کنیسه این کشور را برای ایجاد محل اقامت جدید رئیس‌جمهور آغاز کردند. به گزارش سایت اینترنتی آسوشیتدپرس به نقل از «شاووکات سایروف» سخنگوی دولت تاجیکستان، این کنیسه قدیمی در زمین دولت در شهر دوشنبه، پایتخت این جمهوری سابق شوروی واقع شده است و قرار است تا ماه ژوئن کاملاً تخریب شود. ماه گذشته مقامات بخش‌هایی از این کنیسه را تخریب کرده بودند. جامعه یهودیان تاجیکستان را بیشتر افراد مسن و فقیری تشکیل می‌دهند که توان ساختن یک کنیسه جدید را ندارند. در تاجیکستان حدود ۴۸۰ یهودی زندگی می‌کنند که ۲۸۰ تن آنها در دوشنبه به سر می‌برند.

گزارش

نشست سه جانبه

یک روز فراموش نشدنی در کنیسا یوسف آباد تهران



قسمتی از دومین نشست سه جانبه کلیسای انگلیکن انگلیس، کلیسای لوتری آلمان و موسسه گفت و گوی ادیان ایران از تاریخ ۲۹ دی ماه لغایت یک بهمن ماه سال ۸۴ در تهران برگزار شد.

در این نشست سه روزه که به ترتیب در موسسه گفت و گوی ادیان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم، کنیسا یوسف آباد تهران، کلیسای مریم مقدس و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد، مباحثی با عناوین: هدف از گفت و گو بر مبنای اسلام و مسیحیت چیست؟ / مباحث اقلیت و اکثریت و چگونگی پردازش اسلام و مسیحیت به آن / تفاوت های فقهی بین اسلام و مسیحیت / تفسیرهای سنتی و جدید از هر مذهب (این مبحث با ارائه مقالاتی از هارون یشایایی، بتول شریف، فریتز اریک انلم در کنیسا یوسف آباد برگزار شد) / تاریخ ارتباط اسلام با مسیحیت / عملکرد جوامع مسیحی به عنوان اقلیت / گزارش از وضعیت اقلیت ها در ایران / نقش دولت ها در مسائل میان ادیان و انجمن ها- در این عنوان آقای مولی زاده مدیر کل سیاسی وزارت کشور و آقای میردامادی مدیر مرکز گفتگوی ادیان و سازمان ارتباطات از وضعیت اقلیت ها و گفتگوی ادیان گزارشی رسمی ارائه کردند- / در تمام جلسات اهمیت نقش گفتگوی ادیان مطرح شد و حسن ختام این گردهمایی

دیداری با سید محمد خاتمی بود.

لازم به ذکر است نشست نخست این گردهمایی از تاریخ ۲۵ لغایت ۲۸ مهرماه ۸۴ در دانشگاه الهیات لندن برگزار شد.

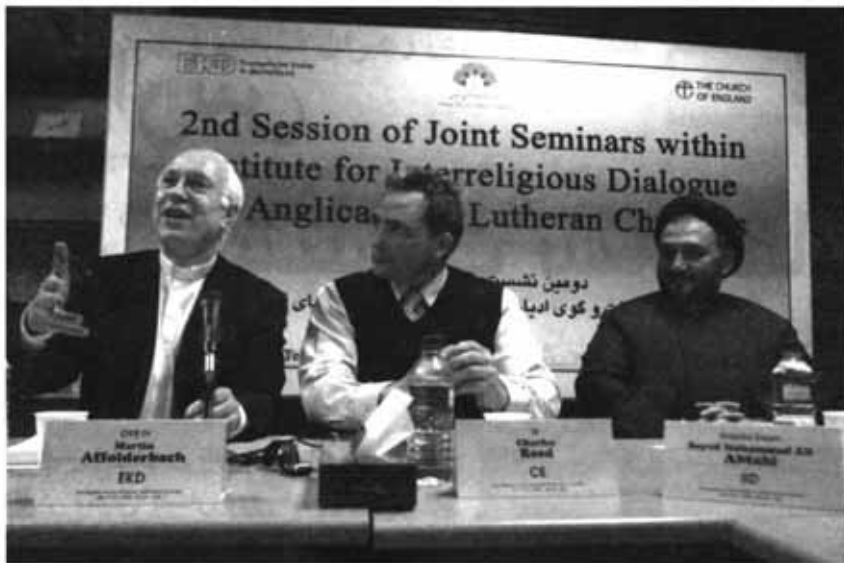
با توجه به اهمیت تشکیل جلسه دوم در کنیسا یوسف آباد تهران و حضور جناب خاخام یوسف همدانی کهن، مرجع دینی کلیمیان ایران و آقای مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و آقایان دکتر یونس حمامی لاله زار و مهندس آرش آبائی و گفتگو و پذیرایی صمیمانه، نامه مقابل از طرف آقای سید محمد علی ابطحی به عنوان رئیس انجمن کلیمیان تهران ارسال شده است.



جناب آقای دکتر هارون یشایایی
رئیس محترم انجمن کلیمیان تهران

با احترام و احترام
سرگرمی و صلوات بر دوستان ما در این سالگرد مؤسسه گفتگوی ادیان و کلیسای انگلیکن و لوتری، یوسف همدانی کهن، ۳۰ ساله در سن ۸۰ انجمن برگزار شد. ما را بر آن داشت تا با شما، که عضوی فعال در صحنه ایرانی هستید گفتگو و تفاهات کنیم. امیدوارم مؤسسه گفتگوی ادیان در دست شما و برنامه های آینده بر آن همراهی شما به نوردد باشد.

سید محمد علی ابطحی
رئیس مؤسسه گفتگوی ادیان



دومین نشست سه‌جانبه در گفت و گوی ادیان

متن سخنرانی هارون
یشایایی رئیس انجمن کلیمیان
تهران در جلسه روز جمعه
سی‌ام دی ماه گفتگوی ادیان
در کنیسا یوسف‌آباد تهران:
تفسیرهای سنتی و جدید

از هر مذهب

قبل از شروع مطلب لازم می‌دانم ورود میهمانان محترم به کشور عزیزمان و آشنایی با مردم و مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران را از طرف جامعه کلیمیان ایران خیر مقدم بگویم. امیدواریم در این فضای روحانی پویندگان توحید و حقیقت، مسلمانان، مسیحیان، یهودیان بتوانند با گفتگو و تبادل نظر هر چه بیشتر در جهت صلح و دوستی و تفاهم بین ملت‌ها اقدام نمایند.

از هنگامی که انسان بنابر فطرت ذاتی خود یا قبول رسالت انبیاء و یا عقلانیت استدلالی و اکتسابی یا برحسب سنت‌هایی که با آنها خو گرفته و خداپاوار شد و با اعتقاد به هر یک از ادیان و مذاهب خداپاوارانه زندگی کرد، تا امروز تفسیرهای گوناگون در محدوده هر دین و یا خارج از آن انجام گرفته و در این تاریخ طولانی از سنت‌های کهن تفاسیر کلامی تا برداشت‌های پسامدرنیستی در ادیان مختلف وجود داشته است. آن چه من در این فرصت به آن خواهم پرداخت برداشتی است که با توجه به قدمت دین یهود و ارزش‌های یهودیت نبوی یا توانایی اندک من قابل بیان است.

بنای تفکر یهودی و دین یهود بر اصول مطرح شده در کتاب آسمانی یهودیان یعنی تورات شکل گرفته است. هیچ تفسیری از دین یهود خارج از میانی توراتی، چه بحث‌های تلمودی و یا تفاسیر میدراشی و یا برداشت‌های متکی بر اصول مدرنیته و رفورمیسمی در اجرای مراسم و مناسک و یا حتی اعتقادات سیاسی صهیونیستی و یا ضد صهیونیستی خارج از اعتقاد به نص صریح تورات و کتب انبیاء از نظر یهودیان اعتبار و ارزش بررسی ندارد.

البته پذیرفتن این اصل به این معنی نیست که همه تفاسیر دینی یهود در زمان‌های مختلف یکسان بوده‌اند شاید بتوان گفت هیچیک از ادیان الهی چون یهودیت همواره مورد نقد و بررسی و اظهارنظرهای گوناگون از

طرف متفکران یهودی و

غیریهودی قرار نگرفته و پاسخگو نبوده است. از زمان نزول تورات ۱۳ قرن قبل از میلاد به وسیله حضرت موسی تاکنون، از شیوه‌های اجرایی تفاسیر و احکام فقهی به وسیله سندهرین تا زمان خرابی معبد دوم (حدود ۷۰ میلادی) و تا بحث‌های تلمودی که در بسیاری از موارد دو نفر گوینده با عقاید متفاوت و متضاد در مقابل هم قرار می‌گرفتند تا دوران سلطه حاخام‌ها و دوران طولانی پراکندگی یهودیان، نحله‌های مختلف: صدوقیم، گائون‌ها، حاسیده‌ها، تنائیم از جمله هیلل و شمای (پانصد قبل از میلاد تا ۷۰ میلادی) تا زمان آموزائیم و گتوئیم گرفته تا موسی‌ابن میمون و اسپینوزا و تا مفسرین کنونی که از تعالیم توراتی جریان سیاسی صهیونیستی را استنباط کرده‌اند و تا گروه‌های ناتوره‌کارها که هم اکنون از بنیادی‌ترین اصول تورات، جریان ضدصهیونیستی را تبلیغ و ترویج می‌کنند همه بر این عقیده پافشاری کرده‌اند که هستی‌شناسی یهود و احکام الهی و داده‌های متافیزیکی، اصولی تغییرناپذیرند که برای بیان آنها و تفهیم و اجرای دستورات، احکام و فرایض و تفاهم بین انسان‌ها و معتقدان به ادیان الهی همواره باید در جستجو و یافتن بیانی تازه و شیوه‌های متناسب با زمان و مکان تلاش کرد.

با توجه به محوریت تورات در اعتقادات دینی یهودیان و مکتوب بودن آن از زمان‌های بسیار دور، نوشته‌ها و تفاسیر گوناگون در فلسفه و فقه یهود کم نیستند.

فقه‌های یهود

علاوه بر تورات مکتوب به توصیه‌ها و راهنمایی و کندوکاو روحانیون و صاحب‌نظران دینی یهود اهمیت بسیار داده‌اند و جمع‌آوری و تدوین این اقوال شفاهی بخشی از فرهنگ دینی یهودیان است. از میان نوشته‌های متعدد در تفسیر اصول یهودیت، تلمود مهمترین و تأثیرگذارترین کتاب در الهیات، فقه، نصایح و توضیحات و راهنمایی‌های اجتماعی و فردی است. تلمود در واقع مجموعه تورات شفاهی است که به بالندگی یهودیت از زمان نگارش یعنی اواسط قرون وسطی تاکنون کمک فراوان کرده است. به گفته آدرین اشتاین سالتز در کتاب سیری در تلمود با ترجمه باقر طالبی دارابی «اگر کتاب مقدس سنگ زاویه و شالوده یهودیت باشد، تلمود ستون اصلی آن خواهد بود که از فراز و نشیب‌ها سر برآورده و کل بنا و عمارت معنوی و عقلانیت یهودیت را پشتیبانی می‌کند».

در مورد تلمود بسیار گفته‌اند، بسیاری در قبول و بسیاری دیگر در رد آن قلم‌فرسایی کرده‌اند و زمانی بدگویان آن را در آتش سوزانده‌اند، ولی تلمود چون چشمه‌ای جوشان همواره خوانندگان خود را سیراب کرده و موجب نوآوری‌های فراوان در تفکر و اعتقادات یهودیان شده است.

تلمود نشانه انعطاف‌پذیری متفکران یهودی و سیلان فکر است. در تلمود گاه اظهارنظرهای فقهی و شرعی درباره حتی علوم تجربی به مجادله بین گویندگان تبدیل می‌شود و در بسیاری از موارد توافق حاصل نمی‌شود و این خود نشانه قبول نظرات

می‌کند «سنت بر این پایه عمل می‌کند که کتب مقدس یک راهنما هستند، راهنمایی نه فقط برای رهایی و رستگاری بلکه برای سلوکمان در این جهان، آنها راهنمایی کامل هستند و نوعی نگرش کلان به جهان و زندگی به ما می‌بخشند».

از همین دیدگاه او به مسئله فلسطین و مناقشه با اسرائیل در سال ۱۹۸۷ توجه نموده و بر حقوق مردم فلسطین برای زندگی شرافتمندانه تأکید می‌کند و همچنین با مسافرت به افریقای جنوبی در سال ۱۹۷۵ به صراحت و بنابر عقیده دینی خود از حقوق سیاه‌پوستان دفاع می‌کند.

توجه به چنین مسائلی از زندگی انسان، از آنجا قابل توجه است که فیلسوفی با اندیشه‌های دین‌مداری، خود را به حساس‌ترین مشکلات زندگی مردم نزدیک نموده و متعهد می‌شود در بهبود شرایط مطلوب و رسیدن به حقوق الهی و انسانی آنها را کمک نماید، در میان اندیشمندان یهودی فراوان هستند متفکران مذهبی یهود که نه فقط به حقوق یهودیان بلکه برای حق زندگی آزاد و شرافتمندانه همه آدمیان تلاش کرده‌اند، حاخام المربرگر، موشه منوهین، آلبرت اینشتین، ایسرائل شاهاک، فلیسیا لانکر، نوام چامسکی و دیگران از جمله دین‌باوران متعهد و انسان‌دوست یهودی هستند که هر یک در شرایط مختلف و زمان‌های متفاوت با تکیه بر تفاسیر سستی و یا جدید از یهودیت در خدمت بشریت اقدام کرده‌اند. معتقدان و متفکران از ادیان الهی نیز از این فیض خداوندی بهره‌مند هستند با نقل قولی از فیلسوف بزرگ معاصر مسیحی نیکلاس ولتر ستورف به مطلب خود پایان می‌دهم: «یکی از عقاید محوری در مسیحیت و یهودیت و اسلام این است که ما انسان‌ها فراخوانده شده‌ایم که به خدا ایمان و باور داشته باشیم، بر او تکیه کنیم و به او اعتماد بورزیم و به او اطمینان داشته باشیم، ایمان داشتن به خداوند تعهد انسانی بنیادین ما است، این عقیده نیز در این سه دین جنبه محوری دارد که تنها به مدد ایمان و باور به خداوند است که عمیق‌ترین بیقراری‌های قلب آدمی آرام می‌گیرد و در این جا عمل به تکلیف و شکوفایی به هم پیوسته‌اند».



دومین نشست سه‌جانبه ادیان در قم

و هم صورت معنایی و معنوی «خداوند آدم را

از خاک زمین آفرید و در بینی او روح زندگی و معرفت دمید و آدم جاندار شد». (سفر پیدایش فصل دوم) گفتنی است که در روز ششم خداوند آدم را در شکل ظاهری انسان آفریده بود و در فصل اول سفر پیدایش گفته شده «خداوند آن گاه آدم را به شکل خود یعنی به شکل خداوند آفرید» و البته این معنی به کرات در اعتقادات یهودیان تکرار شده که خداوند جسمیت ندارد و معنی و روح مطلق است و این تشبیه فقط شباهت لفظی دارد و به همین دلیل در فصل دوم برشیت تأکید بر **דשמה** **היי** یعنی روح جاودانه و معرفت الهی شده و این که خداوند ذره‌ای از روح خود را به انسانی که قبلاً آفریده به امانت می‌دمد و او را به وظایف و مسئولیت‌هایش آگاه می‌سازد. بر این اساس شناخت و آگاهی انسان نسبت به خود و دیگران و جهان هستی معرفتی الهی است. همین ودیعه الهی در برابر آن چه زندگی مادی انسانی را تشکیل می‌دهد به ما کمک می‌کند تا راه‌های وصول به حقیقت و عدالت را درک نموده و به آن عمل کنیم و حتی زندگی شخصی خود را سامان دهیم و از مواهب هستی بهره‌مند شویم. تفاسیر سستی یا آورده‌های جدید از دین، دین‌باوران را از راه خود دور نمی‌سازد و به اعتقاد آنها خللی وارد نمی‌کند، بلکه می‌توان گفت هر استدلالی برای نفی دین، دین‌باوران را در اعتقاد خود راسخ‌تر کرده است.

نیکلاس ولتر ستورف از مشهورترین فیلسوفان مسیحی دین‌باور عصر ما تأکید

مختلف، دگرگونی و تحول سنت‌ها و بیان

نقطه‌نظرات جدید است، ولی این اختلافات و گاه تناقضات هرگز به نفی اصول یهودیت منجر نمی‌شود، دین‌باوری در تفکر یهود معنویت ناب است «خداوند شیان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود، در سبزه‌زارها مرا آسایش می‌دهد و در کنار آب‌های روان مرا رهبری می‌کند، جان مرا به من می‌بخشد و به خاطر نام خود به راه‌های عدالت هدایت می‌کند». (مزمور ۲۳)

در یهودیت دین‌باوری به چالش کشیده نمی‌شود، هرچند گاه عقلانیت برای قبول دین مورد توجه قرار می‌گیرد و اصول دین با مبانی عقلانی قبول یا رد می‌شود ولی بلافاصله از طرف دین‌باوران این اصل مطرح می‌شود که خود عقلانیت که موجب قبول یا رد دین می‌شود از کدام منشاء استدلال می‌کند. اما مدرنیته بر این باور است که «اعتقادات دینی وقتی معتبر است که مبتنی بر اصول اولیه قطعی و روشن باشد و یا بر حواس ما به صورت آشکار و بدیهی اثر گذارد».

ولی دین‌باوران بر این اندیشه‌اند که اگر حواس بشری اعتبار تشخیص و قبول یا رد هر مطلبی را دارند این اعتبار حواس از کجا ناشی می‌شوند، به همین دلیل استدلال‌ات و مبانی تکامل عقلانی، در حیطه قبول دین‌باوران قرار نمی‌گیرد. در نظر دین‌باوران معرفت و شناخت خداوند امر فطری و طبیعی است. مدرنیته و تجدد، اعتقادات دینی را با ارزش‌های مورد قبول خود ارزیابی می‌کند در حالی که خلقت آدمی در مفاهیم توراتی هم صورت شکلی دارد



سیر تحولات روحانیت

در دین یهود (بخش دوم)

هوشنگ کرملی

در شماره گذشته به طور مختصر سیر تحولات روحانیت یهود را تا خرابی معبد مقدس به دست بخت‌النصر در سال ۴۲۳ قبل از میلاد بیان داشتیم و در مورد اهمیت نقش سبط لوی‌ها و خانواده کهنیم و اهمیت رهبر مذهبی و فرد اول کاهن‌ها «کهن گادول»^۱ توضیح دادیم و اینک در ادامه مطلب:

بنای معبد دوم با کمک پادشاهان ایرانی، کوروش کبیر و داریوش و به همت بزرگان و انبیاء آن دوران از جمله «عزرا»^۲، «نحیما»^۳ البته در شکل و مقیاسی ساده‌تر به انجام رسید. در این دوران، زندگی ساده و درآمد ناچیز یهودیان بازگشته، کفاف معیشت و سازوکار فراهم آوردن اجرای فرایض مذهبی را به وسیله کهنیم نمی‌داد و پرداخت نذورات شرعی برای اداره «بت همیقداش»^۴ کافی نبود، همین وضعیت موجب شد «کهنیم»^۵ برای اداره زندگی خود به کار زراعت و کشاورزی بپردازند و خدمات مذهبی در معبد دوم دچار ضعف و نقصان

شود. تشکیلات کهنیم و خدمه «بت همیقداش» برای رفع این مشکل چاره‌جویی کردند و گروه‌های مسئول اجرای فرایض دینی را دسته‌بندی نموده و خدمات آنها را دوره‌ای کردند. به این ترتیب هر دسته از «لوی‌ها» یا «کهنیم» در روزهای مشخص وظایفی از مجموعه وظایف شرعی را برای خود و جامعه یهودی آن دوره انجام می‌دادند. منابع مکتوب ربانیم این مرحله را به دوران «خدمت» و «خارج از خدمت» و «میشماروت»^۶ و «معمادوت»^۷ نام‌گذاری کرده‌اند.

دوران سختی معیشت و تنگناها رفته رفته سپری شد و فعالیت «کهنیم» و مقام کهنانت حیات تازه‌ای یافت ولی در این مقطع تسلط یونانیان بر منطقه و نفوذ فرهنگ «هلنیسم» بر فرهنگ یهود و مقام کهنانت نیز تأثیر گذاشت. در این دوران «کهن گادول» در واقع نه فقط به عنوان یک رهبر مذهبی بلکه به عنوان رهبر اجتماعی و سیاسی جامعه نیز شناخته می‌شد و معمولاً خانواده‌های کهنیم از اعتبار و شهرت خاصی برخوردار بوده‌اند، از معروف‌ترین خانواده کهنیم در این دوره از خانواده‌های «اونیاس»، «توبییا»،

«هاکوز»، «حشمونانیم»، «بیل گا» و «آل کیموس» می‌توان نام برد. با توجه به یونانی بودن اکثر اسامی ذکر شده می‌توان به نفوذ فرهنگ هلنیسم در میان این خانواده‌های بزرگ کهنیم در این دوران پی برد، البته لازم به یادآوری است که این اصل مجموعه نظام کهنیم را شامل نمی‌شد و با این که افراد این خانواده‌ها برای کسب قدرت در مراحل با یکدیگر حتی جنگ و ستیز می‌کردند ولی مجموعه کهنیم به عنوان متولیان اجرای مراسم مذهبی از احترام خاصی بین توده‌های مردم یهودی برخوردار بودند.

با گذشت زمان مقاومت‌های جامعه یهودی و بعضی بزرگان «کهنیم» در مقابل یونانیان و تسلط فرهنگ یونانی شکل گرفت.

قیام خانواده «حشمونانیم» به رهبری بزرگ این خانواده «متیتیای کهن گادول»^۸ بر علیه سلطه یونانیان و پیروزی آنها که منجر به یک واقعه تاریخی در میان یهودیان شد (حنوکا) یک بار دیگر موجب تحول اساسی در

۱- کهن גדול

۲- عزرا

۳- نحמיה

۴- בית המקדש

۵- کهنים

۶- משמרות

۷- מעמדות

۸- מתתיה כהן גדול



در متون بعدی فرهنگ یهود و نوشته‌های روحانیون متأخر یهودی درباره این دوران بسیار گفته شده و مردم یهودی را به بازگشت به اصول اعتقادی و فرهنگ توراتی دعوت می‌کردند، تحلیل روحانیون متأخر از دوران ذکر شده بیشتر تأکید بر جدایی از موازین تورات و کسب قدرت‌های شخصی است. در منابع ربانیم (تلمود) از این دوران به تلخی یاد شده:

«وای به حال من از دست خاندان «بوئوس» و وای به حال من از دست تازیانه‌های آنان، وای به حال من از دست خاندان «هانیم» به علت سخن‌چینی‌ها و تدابیر زشت و توطئه آنها، وای به حال من از دست خاندان «کاتروس» وای بر من از قلم‌های آنان، وای به حال من از دست خاندان «اسمعیل پسر «فیابی» وای به حال من از گره‌مشت‌های آنان، چون آنان خود را «کهن گادول» می‌دانند و فرزندان آنان خزانه‌داران هستند و دامادهای آنها معتمدین حکمران‌ها هستند و مزدوران آنان مردم را به تازیانه می‌زنند».

تلمود - توسفتا - مناخوت ۱۳: ۲۱

نهایت این که این الیگارش‌ی مذهبی که خود را رهبران جامعه می‌دانستند جامعه یهودی زمان خود را در محرومیت و فشار بسیار گذاشتند تا این که قیام «برکوخبا» پیشاپیش یهودیان مومن و معتقد، دوران تازه‌ای از حیات روحانیت یهود را آغاز کرد که در شماره‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت. (ادامه دارد)

گفته شده در این دوره مقام کهن گادولی بین خانواده‌ها خرید و فروش می‌شد و مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت و عملاً یک «الیگارش‌ی» کهنات به وجود آمد که موجب ناراحتی فراوان در میان مردم عادی شد.

یکی از مرکزی‌ترین این «الیگارش‌ی» «سدوسی»‌ها بودند که با استفاده از تدابیر گوناگون و نزدیک شدن به مراکز قدرت موفق شدند اکثر اعضای شورای بزرگ مذهبی یهودیان «سنهدرین» را مرعوب نموده و با خود همراه نمایند. اما این مرحله نیز دیری نپایید، چون مردم یهودی به رهبری بزرگان و راوهای «فریسی»، «پروشمیم» در برابر فساد و قدرت‌طلبی بعضی کهنیم قیام کردند. در این مبارزه جمع زیادی از کهنیم نیز حضور داشتند و عملاً همه مردم یهودی آن زمان در مقابل قدرت «الیگارش‌ی» کهنیم قرار گرفتند و روحانیت یهودی به یک پالایش بسیار مهم در دوران پراکندگی اقدام نمود و به یکی از مراحل سخت و دردناک خانواده‌های قدرت‌طلب پایان داد.

بنیاد دینی یهودیان شده و ادامه مبارزه توسط فرزندان «متیتیای کهن گادول» مخصوصاً یهودا مکابی رابطه مردم یهودی با رهبران مذهبی را تحکیم بخشید و نهادهای مذهبی را به قدرت و سلامت گذشته بازگردانید. ولی این دوران نسبت به تاریخ یهود و اهمیت نهادهای مذهبی و نقش روحانیت یهود بسیار کوتاه بود. حشمونانیم امکان مقاومت طولانی در مقابل فرهنگ هلنسیم را نداشتند و دوران حشمونانیم با رواج قدرت طلبی و فساد و درگیری‌های خانوادگی به پایان رسید.

به علت همین کشمکش‌های عقیدتی و فرقه‌ای و بیشتر خانوادگی و در پی کسب قدرت، نجله‌های مختلف مذهبی بین یهودیان شکل گرفت و به عنوان اولین جریان‌ها «فریسی‌ها»، «پروشمیم»^۱ مدعی رهبری جریان مذهبی شد و بعد از مدتی یک خانواده غیرکاهن «خاندان هرود» به کمک امپراطور روم رهبری جامعه را تقریباً به صورت پادشاهی به دست گرفت که آن هم دیری نپایید. البته کهنیم همچنان اعتبار و قدرت خود را در جامعه یهودی حفظ کرده بودند ولی برخی، توانایی‌های خود را در خدمت قدرت‌های ستمگر قرار داده و توده‌های مردم یهودی قربانی قدرت‌طلبی حکام و ضعف روحانیون می‌شدند، در این مرحله چندین خانواده دیگر از جمله «انان»، «فیابی»، «بوئوس» به مجموعه «کهنیم» افزوده شدند و براساس آن چه در منابع ربانیم

کهن‌ترین داستان جهان

نوشته: رومن گاری
ترجمه: ابوالحسن نجفی



خانه شوننیم در ارتفاعات بالای شهر بود و قافله‌های لاما هر سحر از زیر پنجره‌اش می‌گذشتند. به حکم آئین‌نامه یکی از اولیای امور که نگران جلوه تجدد پایتخت بوده است، این جانوران حق عبور از خیابان‌های لاپاز را ندارند، اما چون تنها وسیله حمل و نقل

در جاده‌ها و کوره‌راه‌های کوهستانی هستند و راه‌سازی در آن جا مدت‌هاست که معوق مانده است منظره عبور لاماه‌ها از حوالی شهر در طلوع فجر با بار صندوق‌ها و خورجین‌ها برای همه کسانی که از آن کشور دیدن می‌کنند آشناست و شاید تا سالیان دیگر هم آشنا باشد. پس شوننیم هر صبح که به دکانش می‌رفت به این قافله‌ها برمی‌خورد. وانگهی از لاماه‌ها خوشش می‌آمد بی‌آنکه خود دلیلش را بداند. شاید از آن رو که در آلمان لاما نبود. معمولاً دو سه تن سرخ‌پوست دسته‌های بیست سی‌تایی از این حیوانات را که می‌تواند بارونه‌ای غالباً چندین برابر وزن خود حمل کنند به طرف دهکده‌های دورافتاده جبال آند می‌بردند.

یک روز که تازه آفتاب سرزده بود و شوننیم به سوی لاپاز فرود می‌آمد در راه به یکی از این قافله‌ها برخورد که تماشای آنها همیشه لبخندی دوستانه بر لب او می‌آورد. قدم آهسته کرد و دست پیش برد تا پوست یکی از آن حیوانات را درحین عبور نوازش کند. هرگز سگ یا گربه را که در آلمان فراوان بودند نوازش نمی‌کرد و هرگز به صدای پرندگان هم که در آلمان آواز می‌خواندند گوش نمی‌داد. بی‌شک گذارش از اردوگاه‌های مرگ تا اندازه‌ای او را نسبت به آلمانی‌ها محتاط کرده بود.

تازه نوک انگشتانش به پهلوی حیوان رسیده بود که ناگهان نگاهش برچهره یک

شهر «لاپاز» در ارتفاع پنج هزار متری سطح دریا قرار دارد، از این بالاتر دیگر نمی‌توان نفس کشید. «لاما»ها هستند و سرخ‌پوست‌ها و دشت‌های بایر و برف‌های ابدی و شهرهای مرده و عقاب‌ها. پائین‌تر، در دره‌های گرمسیری، جویندگان طلا و پروانه‌های عظیم جثه می‌پلکنند.

«شوننیم» در طی آن دو سالی که در اردگاه «نورنبرگ» آلمان گذرانده بود تقریباً هر شب خواب «لاپاز» پایتخت بولیوی، را می‌دید و هنگامی که آمریکایی‌ها آمدند و دره‌های مکانی را که در نظر او عالم عقبی بود گشودند با سماجی که فقط خیال‌پردازان حقیقی می‌توانند از خود نشان دهند چندان مبارزه کرد تا عاقبت پروانه ورود به کشور بولیوی را به دست آورد.

شوننیم سابقاً در شهر «لودز» لهستان به حرفه خیاطی اشتغال داشت؛ وارث سنت بزرگی بود که پنج نسل خیاط یهودی به آن جلوه و جلال بخشیده بودند. در لاپاز مستقر شد و پس از چند سال رنج و تلاش مداوم عاقبت توانست با سرمایه خود دکانی باز کند و اسم آن را «شوننیم، خیاط پارسی» بگذارد و رونقی به کار خود بدهد. مشتریان رو آوردند و دیری نپایید که او در طلب دستیار برآمد. این کار آسان نبود، زیرا سرخ‌پوستان دشت‌های مرتفع جبال «آند» به میزان بسیار محدودی «خیاط پارسی» برای جهان تهیه می‌کنند و ریزه‌کاری‌های سوزن با انگشت‌های آنان کمتر سرسازگاری دارد. شوننیم ناچار می‌بایست وقت بسیاری را صرف تعلیم مبانی هنر خیاطی به آنها بکند تا از این همکاری نتیجه‌ای سودآور عایدش شود.

پس از چندین بار آزمایش بی‌حاصل، عاقبت مجبور شد که با وجود کارهای انباشته به تنها ماندن تن در دهد. اما برخوردی نامنتظره چنان گرهی از کار فرو بسته او گشود که ناچار مشیت الهی را که همیشه خیرخواه خود دیده بود در آن دخیل دانست، زیرا از میان سی‌هزار تن یهودی شهر لودز او یکی از معدود بازماندگان بود.

سرخ‌پوست که از کنارش می‌گذشت متوقف ماند. مرد پابرنه و پا برجین می‌رفت و عصایی در دست داشت. شوننیم در نظر اول چندان توجهی به او نکرد؛ نگاه سرسری‌اش نزدیک بود برای همیشه از چهره او دور شود. این چهره‌ای زرد و تکیده بود و منظری چندان سائیده و سنگ‌آسا داشت که گویی چندین قرن ذلت جسمانی آن را ساخته بود. اما چیزی آشنا، چیزی از پیش دیده، و در عین حال چیزی وحشت‌آور و کابوس‌وار ناگهان در دل شوننیم جنید و هیجانی بی‌اندازه در او برانگیخت. اما حافظه‌اش هنوز سرباری نداشت. آن دهان بی‌دندان، آن چشم‌های خمار درشت و میشی که گویی چون زخمی جاودان به روی جهان دهان گشوده بود، آن بینی غم‌زده و مجموعه آن حالت شکایت ابدی، نیم‌پوش و نیم‌سرزنش، که در چهره مرد راه‌پیما موج می‌زد یکباره به تمام معنی روی تن خیاط، که پشت به او کرده بود و می‌خواست به راه خود برود، افکنده شد. فریاد خفه‌ای برآورد و سربرگرداند.

— گلوکمن! تو اینجا چه می‌کنی؟

بی‌اختیار به زبان یهودیان آلمانی سخن گفته بود، و مردی که بدین‌گونه مخاطب قرار گرفته بود، چنان که گویی شعله آتش او را سوزانده باشد، به کناری جستن کرد و در امتداد جاده پا به گریز نهاد. شوننیم با چالاکی بی‌سابقه‌ای که برخورد گمان نمی‌برد او را دنبال کرد، در حالی که لاماه‌ها بی‌شتاب و مغرور به

ناگهان دعایی برای مردگان می‌خواند و بر قربانیان بی‌گناهی که حیلۀ دشمن آنها را گرد هم آورده بود تا کشتنشان آسان‌تر شود ندیه می‌کرد.

سال‌ها پیش، شونتنام از ضعف مشاعر او خبر داشت: می‌دانست که نیروی عقلانی‌اش کمتر از تنش در مقابل شکنجه‌های وصف‌ناپذیری که دیده بود تاب آورده است. در اردوگاه، گلوکمن قربانی سوگلی فرمانده افراد اس اس، «هاوتمن شولتز» بود، همان جلاّد ستم‌گری که با دقت کامل از طرف مقامات آلمانی انتخاب شده بود و به نحو احسن از عهده اعتمادی که بر او کرده بودند برآمد. بنابراین مرموز و نامعلوم، گلوکمن بینوا مرکز توجه آزارهای او قرار گرفت و از میان زندانیان، با وجودی که بسیار کار کشته و خبره بودند، هیچ‌کس گمان نمی‌برد که گلوکمن بتواند از زیر دست او جان به در ببرد.

شغل او هم مثل شونتنام خیاطی بود و گرچه انگشتهایش فن به کار بردن سوزن را تا اندازه‌ای از یاد برده بودند، اما او هنوز آن قدر زیر و زرق بود که دوباره به سرعت آماده کار شود. دکان «خیاط پارسی» عاقبت توانست از عهده سفارش‌ها برآید.

گلوکمن هرگز با کسی حرف نمی‌زد. پشت پیشخوان در گوشه تاریکی روی زمین می‌نشست و دور از چشم ارباب رجوع مشغول کار خود می‌شد و جز به هنگام شب از دکان بیرون نمی‌رفت، آن هم برای این که از لامپ‌ها دیدن کند و مدتی دراز با محبتی بسیار دست بر پوست زیر آنها بکشد، و همیشه در نگاهش نور بصیرتی دردناک برق می‌زد، نور معرفتی کامل که گاهی لبخندی محیلانه و حاکی از برتری که به سرعت از روی چهره‌اش می‌گذشت آن را مشخص‌تر می‌کرد. دوبار سعی کرده بود بگریزد؛ یک بار هنگامی که شونتنام تصادفاً متذکر شده بود که آن روز مصادف با سیزدهمین سال سقوط آلمان هیتلری است و بار دیگر هنگامی که یک سرخ‌پوست مست در کوچه فریاد زده بود که «به زودی یک رئیس بزرگ از کوهستان پایین می‌آید و کارها را به دست می‌گیرد».

فقط شش ماه پس از ملاقات آنها بود که، در طی هفته «یوم‌التکفیر» سرانجام تغییر محسوسی در حالات گلوکمن روی داد. احساس می‌شد که به خود مطمئن‌تر است و حتی، چنان که از بند رسته باشد، تا اندازه‌ای آرام و آسوده می‌نماید. دیگر هنگام کار خود را

را از مخاطرات کراهت‌آور انباشت، سپس به خود آمد و فریادزنان برآشفست:

– ولی جنگ تمام شده! پانزده سال است که تمام شده، تمام تمام!

– خرخره گلوکمن روی گردن دراز و باریکش با تشنج تکان خورد و نوعی زهرخند زیرکانه به سرعت از روی چهره‌اش گذشت و فوراً ناپدید شد.

– همه‌شان همین را می‌گویند. وعده‌ها را من یکی باور نمی‌کنم.

شونتنام احساس خفقان کرد و نفس بلندی کشید: در ارتفاع پنج هزار متری بودند. اما می‌دانست که ارتفاع دخیل نیست، با لحنی مطمئن گفت:

– گلوکمن، تو همیشه ابله بوده‌ای، اما با این حال، کوششی بکن! دیگر تمام شد! نه هیتلر هست، نه اس اس هست، نه اطلاق گاز هست. دیگر گذشت! دیگر احتیاجی نیست که مخفی بشویم!

گلوکمن بی‌هیچ نشانی از شادمانی خندید:

– ها، ها، ها! همه‌اش کشک است!

شونتنام روزه‌کشان گفت:

– چی کشک است!

گلوکمن با همان لحن مطمئن گفت:

– همه‌اش کشک است!

شونتنام دستش را به دور شانه او انداخت و گفت:

– بیا به خانه من برویم. باید به طبیب مراجعه کرد.

دو روز طول کشید تا توانست از میان سخن‌های آشفته او راه به جایی ببرد: گلوکمن پس از رهایی از اردوگاه، که علت آن را اختلاف موقت میان ضد یهودیان می‌دانست، در دشت‌های مرتفع جبال آند پنهان شد، زیرا یقین داشت که اوضاع دیر یا زود به حال اول برمی‌گردد، اما اگر خود را ساریان کوه‌های «سیرا» وانمود کند شاید بتواند از جنگ «گشتاپو» بگریزد.

هر بار که شونتنام می‌کوشید تا برایش توضیح دهد که دیگر گشتاپویی در کار نیست و هیتلر مرده است و آلمان تحت تصرف است، گلوکمن به همین بس می‌کرد که شانه‌هایش را بالا بیندازد و قیافه‌ای آب زیرکانه به خود بگیرد: او واردتر است و دم به تله نخواهد داد، و شونتنام چون چنجه استدلالش خالی می‌شد عکس‌هایی به او نشان می‌داد که از اسرائیل، از مدارسش، از ارتشش، از جوانان محکم و مصممش برداشته شده بود، اما گلوکمن

راه خود ادامه می‌دادند. در خم جاده به او رسید، شانه‌اش را چنگ زد و وادارش کرد که بایستد. خود گلوکمن بود، هیچ شک نداشت. فقط شباهت قیافه نبود، بلکه آن حالت رنج و آن پرسش خاموش هرگز نمی‌توانست او را به اشتباه اندازد. چشمانش گویی پیوسته می‌پرسید: «چه می‌خواهید؟ از جان من چه می‌خواهید؟» در گوشه تنگنا، پشت به صخره سرخ، چون حیوانی به دام افتاده ایستاده بود: دهان گشوده و لب‌ها از روی لثه‌ها پس رفته. شونتنام با همان زبان یهودی فریاد کشید: – خودتی، می‌گویم خودتی!

گلوکمن هراسان سرش را به چپ و راست تکان داد و با همان زبان یهودی از ته گلو نالید:

– من نیستم! اسم من «پدرو» ست. من تو را نمی‌شناسم.

شونتنام با لحنی پیروز فریاد برآورد:

– پس این زبان را از کجا یاد گرفته‌ای؟ در کودکستان لاپاز؟

دهان گلوکمن بازتر شد. سراسیمه نگاهی به سوی لامپ‌ها افکند، گویی آنها را به مدد می‌طلبید. شونتنام او را رها کرد و پرسید:

– آخر از چه می‌ترسی، بدبخت؟ من دوست توام. کی را می‌خواهی گول بزنی؟

گلوکمن با صدایی تیز و استغاثه کننده با همان زبان جیغ زد:

– اسم من پدروست.

شونتنام با ترحم گفت:

– پاک دیوانه شده‌ای. خوب، که اسم تو پدروست... پس این را چه می‌گویی؟

دست گلوکمن را چنگ زد و به انگشت‌هایش نگاه کرد: حتی یک ناخن نداشت...

– این را چه می‌گویی؟ لابد سرخ‌پوست‌ها ناخن‌هایت را کشیده‌اند؟

گلوکمن باز هم خود را تنگ‌تر به صخره چسباند. آهسته آهسته دهانش به هم رفت و ناگهان اشک روی گونه‌هایش سرازیر شد. با لکنت زبان گفت:

– مرا لو ندهی؟

– تو را لو ندهم؟ به کی لو بدهم؟ چرا لو بدهم؟

نوعی آگاهی وحشت‌آور ناگهان گلویش را گرفت. نفس در سینه‌اش تنگ شد و عرق بر پیشانی‌اش نشست. ترس بر او هجوم آورد، ترسی شرم‌آور که ناگهان سرتاسر پهنه زمین

مرده است و گاهی می‌گفتند زنده است و در امریکای جنوبی پنهان شده است. اکنون او را در برابر خود می‌دید: هیولایی متفرعن و تنومند با موهایی کوتاه و سیخ سیخ و نیشخندی بر لب.

اما چیزی وحشت‌ورتر از وجود این عفریت وجود خود گلوکمن بود. بر اثر کدام خط دماغی هولناکی به اینجا آمده و در برابر کسی ایستاده بود که خود چندی پیش قربانی سوگلی‌اش بود، همان کسی که متجاوز از یک سال انواع شکنجه‌ها را روی تن او آزمایش کرده بود؟ این چگونه جنونی بود که او را وادار می‌کرد تا هر شب بیاید و شکنجه‌دهنده خود را به جای آن که بکشد یا تسلیم پلیس بکند، غذا بدهد؟

شوننیم حس کرد که ذهنش آشفته می‌شود: آن چه می‌دید در هیبت و دهشت بالاتر از حد هر تحملی بود. سعی کرد تا فریاد بزند، کمک بطلبد، مردم را بشوراند، اما همین قدر توانست دهانش را باز کند و دست‌هایش را تکه بدهد: صدایش از اطاعت امر او سر باز زد و شوننیم همان جا ماند و با چشمانی از حدقه درآمده به تماشای مظلومی پرداخت که اینک مشغول گشودن در بطری آبجو و پر کردن لیوان ظالم بود. مدتی همچنان در بی‌خبری محض ایستاده: سخافت صحنه‌ای که از برابر چشمش می‌گذشت هر نوع حس واقعیت را از او سلب می‌کرد.

فقط هنگامی که فریاد خفه و حیرت‌زده‌ای را از نزدیک شنید به خود آمد: در نور ماهتاب، گلوکمن را دید. آن دو مرد لحظه‌ای به یکدیگر نگریستند: یکی با حالتی برآشفته از حیرت و دیگری با لیخنندی حاکی از مکاری و حتی سنگدلی و با چشمانی که در آنها همه آتش‌های جنونی پیروز شعله می‌کشید. سپس شوننیم صدای خود را شنید و به زحمت توانست آن را بازشناسد:

- این مرد یک سال تمام هر روز تو را شکنجه داده است! تو را زجر کش کرده و به صلابه کشیده است! و حالا به عوض این که پلیس را خبر کنی هر شب برایش غذا می‌بری؟ آیا ممکن است؟ آیا خواب نمی‌بینم؟ تو چطور می‌توانی این کار را بکنی؟

بر چهره مرد قربانی حالت مکاری پرمعنی آشکارتر شد و از ژرفای درون صدایی چندین هزار ساله برخاست که مو بر اندام خیاط راست کرد و قلبش از حرکت بازماند:

- قول داده است که دفعه دیگر با من مهربان‌تر باشد! ■

می‌جست و هر بار که دستیارش واپس می‌نگریست خود را پنهان می‌کرد.

شب شده بود و چندین بار نزدیک بود که شوننیم رد او را گم کند. ولی هر بار، با وجود تن فربه و قلب خسته‌اش توانست خود را به او برساند. عاقبت در کوچه «انقلاب» گلوکمن وارد خیاط خانه‌ای شد. خیاط لحظه‌ای درنگ کرد، سپس بر سر پنجه پا به دنبال او دوید.

وارد خیاط یکی از آن کاروانسراهای بازار بزرگ شد که هر صبح لامپاها با بار خود از آن جا به سمت کوهستان حرکت می‌کردند. عده‌ای سرخ‌پوست در میان بوی سرگین بر زمین روی گاه خفته بودند. لامپاها گردن‌های دراز خود را از میان صندوق‌ها و بساط دکان‌ها بیرون آورده بودند. روبه روی او، یک در دیگر بود که به کوچه تنگ و نیمه تاریکی باز می‌شد. گلوکمن ناپدید شده بود. خیاط لحظه‌ای صبر کرد، سپس شانه‌هایش را بالا انداخت و آماده بازگشتن شد.

گلوکمن به منظور آن که رد پای خود را گم کند از راه‌های دور و دراز رفته بود. شوننیم بر آن شد که مستقیماً از راه بازار باز گردد. وارد گذرگاه تنگی شد که به بازار می‌رسید. ناگهان توجهش به نور ضعیف چراغی نفتی که از بادگیر زیرزمینی بیرون می‌آمد جلب شد. نگاهی سرسری به سوی نور افکند و گلوکمن را دید.

مقابل میزی ایستاده بود. خوراکی‌ها را از سبدش درمی‌آورد و در برابر کسی که روی چهارپایه نشسته و پشتش به بادگیر بود می‌گذاشت. یک سوسیس و یک بطری آبجو و مقداری قفل فرنگی و نان روی میز چید. آن مرد که شوننیم قیافه‌اش را نمی‌دید چند کلمه‌ای گفت و گلوکمن به تندی ته سبد را کاوید، سیگار برگی پیدا کرد و آن را هم روی سفره گذاشت. خیاط مجبور شد کوشش سختی بکند تا نگاهش را از چهره دوستش برگرداند: چهره او وحشتناک بود. لیخن می‌زد، اما چشم‌های درشت شده و خیره مانده و سوزنده‌اش به این لیخن فاتحانه رنگی از جنون می‌زد.

در این لحظه مرد سربرگرداند و شوننیم او را شناخت: «شولتزه»، فرمانده اس اس، جلاّد اردوگاه نورنبرگ بود! مدت یک ثانیه، خیاط به این امید دل خوش کرد که شاید دستخوش اوهام شده یا درست ندیده است. اما اگر یک قیافه بود که هرگز نمی‌توانست فراموش کند قیافه همین عفریت بود. به یاد آورد که شولتزه پس از جنگ ناپدید شده بود. گاهی می‌گفتند

از انتظار پنهان نمی‌کرد و شوننیم یک روز صبح که وارد دکان می‌شد صدایی شنید که باورکردنی نبود: گلوکمن آواز می‌خواند یا، به عبارتی دقیق‌تر، یکی از آهنگ‌های قدیمی یهودیان را که از انتهای دشت‌های روسیه بود زمزمه می‌کرد. سر برداشت، نگاهی سریع به دوستش افکند، نخ را به دهان برد، آن را تر کرد و از سوزن گذراند و همچنان زمزمه‌وار به خواندن آهنگ قدیمی سوزناکش ادامه داد.

امیدی در دل شوننیم پیدا شد: شاید خاطره دردناکی که در ذهن محکوم مانده بود عاقبت می‌خواست پاک شود. معمولاً پس از شام، گلوکمن فوراً می‌رفت و روی تشکی که در پستوی دکان انداخته بود می‌خوابید. وانگهی خوابش کوتاه بود: ساعت‌های متمادی در کنج خوابگاهش چنبه می‌زد و نگاه و همانکش را به دیوار می‌دوخت و کیفیت وحشت‌آوری در اشیاء آشنای اطاق می‌دید و هر صدایی را به فریاد احتضار بدل می‌کرد. اما یک شب که شوننیم پس از بستن دکان، سرزده به آنجا برگشت تا کلیدی را که جا گذاشته بود بردارد غفلتاً دوستش را دید که دزدانه مشغول چیدن مقداری غذای سرد در سیدی است. خیاط کلید را برداشت و بیرون رفت، اما به جای آن که به خانه‌اش برود در کوچه پشت دری پنهان شد و منتظر ایستاد. آن گاه گلوکمن را دید که با سبد غذا زیر بغل به بیرون خزید و در تاریکی شب ناپدید شد.

شوننیم پی برد که دوستش شب‌ها، و همیشه با همان سبد غذا زیر بغل، از دکان غایب می‌شود و چون اندکی بعد بازمی‌گردد سبد خالی است و چهره‌اش حالتی آب زیرکاه و خشنود دارد، گویی که معامله شیرینی انجام داده است. خیاط سخت کنجکاو شد که از دستیارش بپرسد که هدف از این گشت و گذارهای شبانه چیست، اما چون از طبیعت سربه توی او خبر داشت و از رماندن او می‌ترسید بهتر دانست که سؤالی نکند. پس از پایان کار روزانه، با شکیبایی در کوچه کمین کرد و همین که شیخ پنهان‌کار را دید که از دکان بیرون می‌آید و دزدانه بسوی مقصد مرموزش می‌رود او را تعقیب کرد.

گلوکمن از پناه دیوارها به سرعت پیش می‌رفت و گاهی به عقب برمی‌گشت، گویی می‌خواست نقشه تعقیبی احتمالی را خنثی کند. از مشاهده این همه احتیاط، کنجکاو خیاط به نهایت رسید. از پشت دری به پشت در دیگر

نامه‌های شما رسید



آقای میثم توکلی ... از لطف شما سپاسگزاریم، خداوند کسانی را که در خیر و صلاح مردم ایران و جهان اقدام می‌کنند موفق بدارد.

آقای عباس سلیمی نمین نامه‌ای در ارتباط با نامه رئیس انجمن کلیمیان تهران به دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور اسلامی ایران مرقوم فرموده‌اند که جواب آن از طرف رئیس انجمن جداگانه و مفصل برای آقای سلیمی نمین ارسال گردیده است.

آقای دکتر مجید گودرزی، در مورد هولوکاست نامه مفصل ارسال نموده‌اند. هیئت مدیره انجمن کلیمیان تصمیم گرفته است موضع‌گیری خود را در این مورد اعلام شده و پایان یافته بدانند.

آقای سیامک سلحشور ... در طی زمان بین انتشار بینا شماره ۲۸ تا ۲۹ دو نامه مفصل شما به دست ما رسید، از این همه بذل توجه شما به تک تک مطالب مندرج در شماره ۲۷ افق بینا و ارائه نظر درباره آنها متشکریم. امیدواریم در شماره‌های آینده نیز بتوانیم از نظر شما بهره‌مند شویم.

دوست عزیزی از همدان اظهار محبت نموده و چند یادبود و بنای بزرگان یهودی را در همدان شناسایی کرده‌اند، امیدواریم انجمن کلیمیان تهران برای حفظ این میراث‌های گرانبها اقدام نماید.

آقای امید محبتی، تحقیق جامع و جالب شما را در مقاله «عمر جهان» دریافت کردیم. در شماره‌های آینده از آن استفاده خواهیم کرد.

آقای محمدرضا مصلحی، مقاله مشروح و مفید شما را با عنوان «جمهوری شانزدهم» دریافت نمودیم. انشاءالله در شماره‌های بعدی از قسمت‌های مختلف کار شما استفاده خواهیم کرد.

آقای حاتمی، در نامه‌ای نسبت به رئیس انجمن کلیمیان اظهار لطف نموده‌اند از این همه محبت با فروتنی تشکر می‌کنیم. ■

«انرژی هسته‌ای حق مسلم ملت»

این شعاری است که هر روز هزاران بار از زبان ایرانیان در هر نقطه جهان شنیده می‌شود.

سوداگران سلطه و جنگ با زبانی موهوم و تحقیرآمیز به ملت بزرگ ما فرمان می‌دهند که «در جای خود بایستید...! تا ما به جلو برویم...!»

شگفت‌انگیز است در جهانی که تکنولوژی شعاع خود را در دورترین نقاط کره زمین گسترده است، چگونه می‌توان ملتی را از دستیابی صلح‌آمیز به تکنولوژی هسته‌ای محروم ساخت...؟

البته پیدا است که ملت ایران به فرمان دیگران بلکه به تکیه بر نیروی جوان و کارآزموده و دانشمند خود راه‌های ترقی و پیشرفت را طی خواهد کرد.

هیچ کس نباید شک کند که ملت ایران توانایی همراهی با قافله و علم و تکنولوژی را به همت جوانان و نخبگان خود دارا می‌باشد، هر چند ما از این قافله فاصله بسیار داریم ولی از زمان گوش کردن به نصایح کسانی که ما را به حفظ این فاصله تشویق می‌کنند گذشته است. ملت ایران در سال‌های اخیر فاصله خود را با قافله تکنولوژی و علم و از جمله تکنولوژی هسته‌ای کمتر از گذشته کرده است و شک نیست که هر روز قدم‌های مؤثرتری به جلو برخواهد داشت.

جامعه کلیمیان ایران همواره با سایر هموطنان خود از حق جمهوری اسلامی ایران برای استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی و امکانات انرژی هسته‌ای دفاع می‌کند و دولت‌مردان نظام را موظف می‌داند که با تمام نیرو از حقوق ملت دفاع نموده و راه آینده ملت ما را به سوی ترقی و سعادت پیگیری نمایند. ■

یهودیان عراق

سیما مقتدر



زمین محسوب می‌شد. با این اوصاف پدربزرگ نیز در این شهر ماندگار شد. *فرزندان او به مدارس یهودی می‌رفتند و کماکان هم‌زمان با دو فرهنگ مختلف آشنا می‌شدند. در آن زمان مذهب نقشی در انتخاب دوستی‌ها نداشت و دوستان با یکدیگر صرف‌نظر از مذهب به سینما می‌رفتند یا در بحث‌های سیاسی شرکت می‌کردند. جوانان یهودی نیز در حرکت‌های سیاسی علیه حکومت وقت همگام با جامعه اکثریت شرکت داشتند و در مواردی هم دستگیر می‌شدند. بدین‌ترتیب مذهب نقشی در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی بازی نمی‌کرد. اما بعدها با شکل‌گیری حکومت نازی در آلمان جمع کثیری از یهودیان آلمانی و اروپایی به فلسطین آن موقع مهاجرت کردند. این مهاجرت‌ها باعث ایجاد جدایی یهودیان عراقی از جامعه اکثریت شد. چرا که بسیاری از مسلمانان هموطنان یهودی خود را نماینده صهیونیست‌ها در اورشلیم می‌دانستند. حمایت اجتماعات یهودی در شهرهای کوچک نیز به این تفرقه‌ها دامن می‌زد. قشر جوان یهودی خیلی زودتر از پدربزرگ متوجه تفرقه ایجاد شده میان یهودیان و مسلمانان عراق شدند. این تفرقه ادامه حیات اقتصادی یهودیان را نیز به خطر انداخته بود. اولین بازتاب این تفرقه در بازار ملموس بود. زمانی که مسلمانان همسایگان یهودی خود را در بازار

یک دوره فنی حرفه‌ای پس از چند سال مشغول به کار شد. او از بازرگانان هندی و چینی ادویه می‌خرید و به کشورهای بزرگ خرما می‌فروخت. خرماهای بصره که هنوز هم از نخلستان‌های حاشیه این شهر برداشت می‌شود از جمله بهترین خرماهای جهان محسوب می‌شود. پدربزرگ عملاً با این تجارت پس از مدتی وضعیت مالی خوبی پیدا کرد، ازدواج نمود و صاحب پنج فرزند شد. بدین‌ترتیب آنها کم‌کم جذب جامعه اکثریت شدند. بچه‌ها با هم سن و سال‌های شیعه خود بازی می‌کردند. سرایدار منزل آنها اهل سنت بود. در مدرسه فرانسوی‌ها دانش‌آموزان بدون توجه به مذهب خود در کنار هم در کلاس می‌نشستند. پدربزرگ هم زیاد مذهبی نبود، گاهی به مناسبت ایام خاص به کنیسا و یا به زیارت مرقد حضرت حزقیال نبی در نزدیکی بابل می‌رفت.

پدربزرگ کم‌کم با پیشرفت‌های اقتصادی تصمیم به ترک بصره و مهاجرت گرفت. او به همراه خانواده‌اش در اواخر دهه سی میلادی زادگاهش را به سوی بغداد ترک گفت. وی در بغداد به عنوان یک بازرگان یهودی نه تنها به نبض اقتصاد و سیاست نزدیک‌تر شده بود بلکه هم‌زمان قدم به شهری کاملاً یهودی گذاشته بود. بغداد در سال ۱۹۲۰ بالغ بر ۲۰۲۰۰۰ سکنه داشته است که از این تعداد یک‌صد هزار تن اهل تشیع و تسنن بودند. گفته می‌شود یهودیان در آن زمان با جمعیتی بالغ بر ۸۰۰۰۰ نفر به صورتی اکثریت بودند. بدین ترتیب امور بازرگانی نیز در دست آنها بود. در آن زمان نیمی از اعضای اتاق بازرگانی بغداد، وزیر دارایی و تعدادی از اعضای هیئت دولت، یهودی بودند. در بغداد سی باب کنیسا و مراکز تعلیم و تربیت یهودیان وجود داشت. در آن زمان منطقه یهودی‌نشین «باتاوین» در بغداد بهشت برین در مشرق

اشاره - در تلمود تنها یک‌بار آن هم در بخش «قیدوشیم-۱-ب» به واژه «بغداد» به عنوان پایتخت عراق اشاره شده است. به غیر از آن همیشه از «بابل» یاد شده است. یهودیت از سال ۷۶۲ هم‌زمان با تأسیس مجدد بغداد به عنوان پایتخت خلیفه عباسی در این شهر دیده شده است. بعدها یهودیت در بغداد گسترش زیادی پیدا کرد و حتی مکانی برای استقرار تبعیدشدگان به شمار می‌رفت. یهودیان در زمان «گائون‌ها» یکی از گروه‌های مذهبی یهود در محدوده خاص خود به نام «الیهود» سکونت داشتند. اواخر قرن نهم تعداد زیادی از مشاهیر یهود به بغداد مهاجرت نموده و در آنجا مشغول به تدریس شدند. حضور تعدادی از مشاهیر یهود و شکوفایی آنها در قرن دهم باعث ایجاد احترام خاصی از طرف خلیفه وقت شد.

گفته می‌شود در سال ۱۱۷۰ میلادی حدود یک‌هزار خانواده یهودی در بغداد سکونت داشته‌اند. اما از سال ۱۹۳۲ به دنبال مخالفت‌های گوناگون با حضور یهودیان و تعقیب آنها تعدادشان روز به روز کاهش یافته است.

سرنوشت یهودیان بابل در قرن بیستم حکایت از تاریخ مختصری دارد که طی آن فرهنگی با قدمت چندین هزارساله رو به زوال گذاشت. این حرکت ملی در پایان قربانی شدن یهودیان عراقی را به دنبال داشت، گرچه قربانیان آن، بیشتر خود را عرب می‌دانستند تا یهودی.

شاید مطالعه شرح حال زندگی یکی از یهودیان عراقی موضوع را ملموس‌تر نماید. خانواده «دانیل» اصالتاً اهل بصره، دومین شهر بزرگ بندری و شیعه‌نشین در جنوب عراق بودند و اکثراً در امور بازرگانی و خرید و فروش اشتغال داشتند. پدربزرگ خانواده «دانیل» در دوره عثمانی‌ها (حدود سال ۱۹۱۸ میلادی) در این شهر دوره دبیرستان را به اتمام رساند و با شرکت در

رسیده است. بدین ترتیب فرزندان پدربزرگ که دیگر هر یک تحصیلات خود را به پایان رسانده بودند برای تدریس در دانشگاه به موطن خود مراجعت کردند. اما آنها به علت مذهب در آرزوی خود ناکام ماندند. این امر باعث شد آنها عراق را برای همیشه ترک کنند. اما پدربزرگ بعنوان یک عرب هنوز تمایلی به ترک موطن نداشت. تنها به دلیل بیماری ریوی، زمستان‌ها به سوئیس می‌رفت.

در دهه شصت میلادی یازهم از تعداد یهودیان عراق کاسته شد. جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ مجدداً باعث ایجاد مخالفت با ۳۳۰۰ یهودی باقیمانده در عراق شد. یهودیان مجدداً بدون طی مراحل قانونی به زندان فرستاده می‌شدند و بسیاری از آزادی‌ها از آنها سلب شد. علاوه بر آن اموال آنها و حق امتیاز تفلن نیز از آنها گرفته شد. سال ۷۱-۱۹۷۰ بالغ بر ۱۳۰۰ یهودی از طریق کوهستان‌های کردستان از بغداد گریختند.

در فوریه ۱۹۷۱ پدربزرگ فوت نمود. پس از او مادربزرگ به همراه برادرش از طریق کردستان و مرزهای ایران موطن خود را ترک کردند. آنها هر چه توانستند با خود بردند. اما قادر به فروش منزل و شرکت پدربزرگ نشدند. مادربزرگ بالاخره از طریق تهران، پاریس و لندن به نیویورک رفت و کماکان در آنجا سکونت دارد.

امروزه یهودیان عراقی رانده شده بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. از این تعداد حدود ۲۷۰۰۰۰ در اسرائیل، ۲۰۰۰۰ در ایالات متحده و بقیه در اروپا به ویژه انگلستان سکونت دارند. آخرین رهبر مذهبی عراق به نام «ساسون نحوری» نیز در سال ۱۹۷۱ فوت نمود. گفته می‌شود در حال حاضر تنها چهل یهودی در عراق سکونت دارند. آخرین جشن عروسی و جشن برمیصوا در سال ۸۰ میلادی برگزار شده است.

تنها کنیسیای باقیمانده در عراق نیز به علت این که تعداد آقایان برای اجرای مراسم مذهبی به حد نصاب نمی‌رسد سال‌هاست که بسته مانده است. این‌گونه است که جامعه یهودی عراق با قدمتی ۲۵۰۰ ساله خبر از انحلال می‌دهد. تنها اثر جاودانه تلمود بابلی است که به جای مانده و خواهد ماند. ■

کشور نبود. با یهودیانی که سعی داشتند به ایران فرار کنند نیز به شدت برخورد می‌شد. میانجی گری «ساسون خدوری» رهبر مذهبی یهودیان و شورای روحانیت نیز بی‌تاثیر بود. پدربزرگ و بستگانش چون آشنایان زیادی در دولت داشتند از هراسی به دور بودند.

در سال ۱۹۵۰ سیر مهاجرت‌ها به افزایش یافت. دولت عراق این قانون را تصویب نمود که یهودیان به شرط اعلام ترک تابعیت مجاز به خروج از کشور هستند. بدین ترتیب آنها قبل از خروج از کشور کلیه اموال خود را به ارزان‌ترین نرخ ممکن فروختند و بودجه دولت عراق با رهایی از دشمنان صهیونیست پر شد. گفته می‌شود بیش از ۱۳۰۰۰۰ یهودی عراقی به اسرائیل مهاجرت کردند. پس از آن تنها ۶۵۰۰ یهودی در عراق به جای ماندند که کسی به آنها کار نداشت. این بازماندگان بیشتر احساس می‌کردند عرب هستند اما جامعه اکثریت تفکر آنها را قبول نداشت. این برداشت کاملاً برای پدربزرگ ملموس بود. اکثر مشتریان و همکاران وی کرد بودند و نه عراقی. پدربزرگ کم‌کم متوجه شده بود که مسلمانان به طور محسوسی از او خرید نمی‌کنند و فرزندان او نیز در مدرسه تنها هستند. اما اوایل دهه پنجاه میلادی به دنبال اعلام صلح و آرامش وضعیت زندگی اجتماعی کمی مساعد شد.

برای پدربزرگ و خانواده‌اش وضعیت تازه‌ای شکل گرفت. زیرا بچه‌ها دوران دبیرستان را به اتمام رسانده بودند. آنها به همراه مادر برای ادامه تحصیل به لندن رفتند. فرزندان مونث مجاز به ادامه تحصیل بودند. تنها پدر آنها را موظف به ادامه تحصیل در علوم طبیعی نموده بود. آنها در لندن به عضویت سازمان دانشجویان عراقی درآمدند. در این سازمان دانشجویان عراقی چه مسلمان و چه غیرمسلمان در کنار هم جشن می‌گرفتند و یا در مورد آینده موطن خود صحبت می‌کردند. بدین ترتیب اجتماعات دانشجویان یهودی و مسلمان مجدداً شکل گرفت. تمامی آنها خواست مشترک و یکسانی برای عراق داشتند. با اعلام تغییر حکومت در سال ۱۹۵۹ میلادی به نظر می‌آید زمان برآورده شدن رویاها فرا

می‌دیدند، با آنها کلمه‌ای صحبت نمی‌کردند. این عکس‌العمل‌های منفی در ماه مه ۱۹۴۱ به اوج خود رسید. طرفداران نازی طی یک عملیات شبانه به سرپرستی «رشیدعلی» حکومت مناطق تحت سلطه انگلستان را به دست گرفتند. از یک‌سو انگلیسی‌ها از شمال بغداد خارج می‌شدند و از سوی دیگر ملت به خیابان‌ها ریخته بودند. طی این درگیری‌ها و قتل‌عام بالغ بر ۱۸۰ یهودی کشته شد. اما خانواده پدربزرگ با کمک آشپزشان به نام «علی» رهایی یافتند. علی، مسلمان هندی‌الاصل بود که برای زیارت اماکن مقدسه و یادگیری زبان عربی به عراق آمده بود. زمانی که شورشی‌ها به منزل پدربزرگ نزدیک می‌شدند «علی» با عربی دست و پا شکسته خود به آنها فهماند که اینجا منزل مسلمان است. بدین ترتیب مهاجرین مسلح از منزل دور شدند.

با این که این قتل‌عام برای جمع کثیری از یهودیان، آغاز یک پایان شمرده می‌شد، با وجود این تا سال ۱۹۴۸ میلادی هم‌زمان با تشکیل دولت اسرائیل مهاجرت‌های چشم‌گیری صورت نگرفت. اما وضعیت یهودیان مشخصاً تغییر یافت: آنها دیگر یهودیان عراقی شمرده نمی‌شدند بلکه یهودیان ساکن عراق خوانده می‌شدند. اما پدربزرگ کاملاً با تغییر زندگی خود به صرف دیدگاه عوام‌الناس مخالف بود. از جهتی آرامش مجدداً برقرار شده بود، نیروی حفاظتی انگلیس نیز حضور داشت و دوره حکومت نازی‌ها نیز در اروپا خاتمه یافته بود. به نظر می‌آمد کابوس وجود ناامنی برای یهودیان به اتمام رسیده است. اما این تصور در مدت کوتاهی از بین رفت، چراکه بغداد هم‌زمان با اعلام استقلال دولت اسرائیل توسط داوید بن‌گورین، تعدادی تانک در مرز تعیین شده از طرف سازمان ملل مستقر کرد و اعلام حق اقدام به جنگ نمود. بدین ترتیب یهودیان در موطن خود دشمن شمرده می‌شدند و تحت نظر حکومت قرار گرفتند. حکومت وقت با تجربیات گذشته خود از سال ۱۹۴۱ رفتارهای خاصی با یهودیان پیش گرفت: تعدادی از اعضاء جامعه یهود بدون طی مراحل قانونی به زندان فرستاده شدند، کارمندان یهودی از کار اخراج شدند و هیچ یهودی مجاز به ترک

ایرن نمیروفسکی وقایع نگاری یک جنگ باخته

برنارد فوکونیه

ترجمه: گلبرگ برزین

در ژوئیه ۱۹۴۲ پلیس فرانسه او را دستگیر کرد، به کمپ پیتیویه فرستاد و سپس از آن جا اخراج شد، همان سال در آشویتز جان سپرد.



ایران نمیروفسکی با دخترش دینا (۱۹۳۰)

پیداست که هنوز شاهکارهای ادبی ناشناخته وجود دارد. مانند این رمان عالی ناتمام - و افسانه‌ای - ایرن نمیروفسکی که در سال ۱۹۴۱ با خطی تب‌آلوده، نسبتاً ناخوانا، بر روی کاغذ نامرغوب دوران کمبود کاغذ نوشته شده، و اگر دنیز اپستاین، دختر او، که از فردای جنگ تلاش به گشودن رمزهای آن کرده، عاقبت تصمیم نمی‌گرفت به اصرار میریام آنیسیموف، دیباچه‌نویس این کشف بزرگ ادبی ۶۰ سال به تاخیر افتاده آن را منتشر سازد، می‌توانست نوشته‌ای مرده باقی بماند. اما این اثر ارزش انتظار را داشت: «دنباله فرانسوی» به زودی جایزه رونودو را از آن خود خواهد کرد، عاقبتی که برای یک اثر پس از مرگ بی‌سابقه است.

«دنباله فرانسوی» وقایع‌نگاری یک جنگ‌باخته است که در ماه‌های پس از وقایع بهت‌آور سقوط و هجرت و اوایل دوران اشغال شکل می‌گیرد، و

کسی بهتر از یک «خارجی» می‌تواند از فاصله دلخواه قلب‌ها را بکاود و هم‌زمان به تحلیلی روشن و نسبتاً صحیح از وقایع، شبیه به رادیوگرافی وحشتناکی از فرانسه در دوران عذاب دست یابد؟

در سال‌های ۱۹۳۰، ایرن نمیروفسکی که اصل و نسب یهودی اوکراینی داشت، در ادبیات فرانسه ستاره‌ای در حال طلوع بود. کتاب‌های داوید گلدر و مجلس رقص را نوشته

جنس گزارش، شهادت، رمان تاریخی و سنت‌هایش از جنس بلندپروازی‌های نوشته‌های تولستوی است. در میان همه نویسندگانی که جنگ «خود» را بازگفته‌اند یا آن را در خود منعکس کرده‌اند، ایرن نمیروفسکی به طور قطع کسی است که تا عمق آن فرو رفته، همچون چاقوی جراحی که تا مغز استخوان فرو می‌رود، به قلب این تراژدی دسته‌جمعی که مجموعه‌ای از درام‌های فردی است نزدیک شده: چه



بود. بعد از شکست سال ۱۹۴۰ و انتشار رسمی قوانین ضد یهودی، رها شده، شناسایی شده، به دهکده‌ای در سائون الوار پناه برد. در ژوئیه ۱۹۴۲ پلیس فرانسه او را دستگیر کرد، به کمپ پیتویه فرستاد و سپس از آن جا اخراج شد، همان سال در آشویتز جان سپرد.

از دنباله فرانسوی، مجموعه ناتمام، فقط دو رمان باقی مانده، توفان در ژوئن و ذلجه. رمان اول تراژدی کمدی تلخی است که در چند روز از ماه ژوئن ۱۹۴۰ سقوط را حکایت

می‌کند، شرایطی ننگ‌آور در زمان انهدام یک کشور و ارتش آن که به «بهترین در اروپا» معروف است، و دومی وقایع‌نگاری دهکده‌ای کوچک است در اشغال آلمان‌ها. رمانی است غوطه‌ور در نور، نور تابناکی که در ژوئن ۱۹۴۰ فرانسوی‌ها را در فرار عجلانه‌شان همراهی کرد، توفان در ژوئن به ارتباط میان وقایع محدود نیست، حتی اگر صحنه‌های جمعیت عاجز از ضعف و درو شده از هواپیمای دشمن با مهارت نویسنده‌ای تحت تأثیر تولستوی که کاملاً توانسته تکنیک او را جذب کند، توصیف شده است: در انبوه جمعیت و حرکت یکپارچه‌شان، اشاره به نکته‌ای ظریف و جزئی کل تصویر را جان می‌بخشد و آن را فراموش ناشدنی می‌سازد. توفان در ژوئیه در عین حال رمانی است دل غشه‌آور که ماجرای چند نفر را در نزاع با تاریخ دنبال می‌کند، یعنی فاجعه زندگی را؛ مثلاً پریکان‌ها،

بورژواهای سیر، شیفته خود و بی‌وجدان، محافظه‌کاران بدمقدسی که نیاکان خود را زیر بمباران فراموش می‌کنند، یا کشاورزان حریصی که منتظر معامله‌های چرب‌اند تا به اشاره‌ای بازار سیاه راه بیاندازند و یا خبرچینی کنند، یا کسی مثل گابریل

۶۰ سال پس از مرگ ایرن

نمیروفسکی به سال ۱۹۴۲ در آشویتس، آخرین رمان ناتمام او با نام دنباله فرانسوی انتشار می‌یابد. اثری که به اندازه مدت این انتظار بسیار بزرگ است

گورت، نویسنده‌ای متبحر و فرهیخته که با ریدوشامبر ابریشمین و مترس نمایشی‌اش می‌فهمد فاجعه زندگی دارد خرت و پرت‌های بی‌مصرف پرطمطراقش را از میان می‌برد، و تاریخ اثر ناچیزش را نابود خواهد کرد.

اما دنباله فرانسوی - با نیروی تکان‌دهنده‌اش - تسویه حساب بزدلان

و فرومایه زنی که در انتظار دستگیری خود نشسته و از محکوم بودن خود باخبر است، نیست. رمز و رازی در این نثر بی‌نظیر جای گرفته: این که نویسنده چگونه توانسته شقاوت، خشونت غیرقابل دفاع (مانند مرگ کشیش فیلیپ) و قلم شاعرانه را در هم آمیزد، و بی‌آنکه هرگز طنز و طعنه شخصیت‌هایش احساس را زایل کند میان شعر و واقعیت تاب بخورد؟ با این شگرد که قضاوت سرسختانه، آرامش‌ناپذیر، به عمق بدبین از تاریخ و انسان در کلمات و در جملات او را با نرمشی موزون همراهی می‌کند.

ایرن نمیروفسکی با مهربانی به ما می‌گوید انسانیت چنین است: زبون، مغلوب، پیش پا افتاده، قادر به قبول هر ذلت و حقارت، ولی بلند کردن صدایمان چه فایده‌ای دارد؟ بهتر آن نیست که بینگاریم زیبایی می‌تواند دنیا را نجات دهد؟ ■

آلبرت بروکس از فیلم جدید و جنجالی‌اش می‌گوید: هیچ فیلمی نمی‌تواند دنیا را تغییر دهد

من یک یهودی هستم، دلم هم نمی‌خواهد مذهبم را تغییر دهم. هرگز اجازه نمی‌دهم که یهودی بودنم بر ساخت فیلم تأثیر بگذارد

بری کیتللو - اینستروال

ترجمه: امیر صدیقی



آلبرت بروکس از نظر بسیاری از آدم‌های جهان آدم خوش‌شانسی است، یک کم‌دین مشهور ثروتمند با درآمدی چند میلیون دلاری در سال، اما خودش فکر نمی‌کند که خیلی خوش‌شانس است، شاید هم حق با او باشد، در حین مصاحبه، ناگهان ستونی که صندلی بروکس به آن تکیه داشت، شل شد و این باعث افتادن محفظه چراغ روی سر بروکس شد، برای معالجه شکستگی سر او به بیمارستان رفتم و البته به درخواست خود او بعد از معالجه سرش مصاحبه را ادامه دادیم (!)

یک لحظه مسلمانان و دنیای آنها را فراموش کن، به ما بگو می‌دانی آمریکایی‌ها چگونه می‌خندند؟

خب این سؤال خوبی است، باید بگویم نه، برایم عجیب است که بعد از این همه سال کارکردن برای خنداندن مردم چگونه نمی‌دانم که مردم آمریکا به چه چیزهایی می‌خندند. مسأله ترازوی و غم در طول تاریخ و برای همه مردم جهان یکسان است. اگر یک چینی یا یک مسلمان یا یک مسیحی فرزندش را از دست بدهد، گریه می‌کند و غمگین می‌شود، اما مسأله طنز، کم‌دی و چیزهای خنده‌دار فرق می‌کند، نه تنها در میان جوامع مختلف چیزهایی خنده‌دار فرق می‌کند، بلکه حتی در گذر زمان هم مسأله‌ای که قبلاً خنده‌دار بوده‌اند را در همان جامعه تغییر حالت می‌دهد و آنها دیگر خنده‌دار به نظر نمی‌رسند. چیزی که روز دوشنبه شما را حسابی می‌خنداند، ممکن است روز جمعه اصلاً شما را نخنداند.

چرا این بار کاراکتر اصلی فیلم آلبرت بروکس نام دارد؟

خب من سینما را دقیقاً این گونه آغاز کردم. در «زندگی واقعی» اولین فیلم، من آلبرت بروکس بودم و واقعاً هم از کاری که انجام دادم، راضی بودم. این مسأله در سینما اتفاق نمی‌افتد، در تلویزیون چرا، اما در سینما نه، در تلویزیون لورل و هاردی و همین‌طور جک نبی نقش خودشان را بازی می‌کردند و خود واقعی انسان را در فیلم‌ها نشان می‌دادند، این کار فیلم را واقع‌گرایانه‌تر می‌کند.

و چقدر از این آلبرت بروکس که در فیلم می‌بینم، آلبرت بروکس واقعی است؟ نمی‌دانم، اگر کاملاً جریان زندگی خودم را بسازم، چقدر سرگرم‌کننده خواهد بود، قطعاً خیلی سرگرم‌کننده نخواهد بود، اما بگذارید یک چیزی برایتان بگویم: من نمی‌دانم همفری بوگارت در چند فیلم بازی کرد و اسم کاراکترهای او در فیلم‌های

حالا چرا هند؟ چرا فیلمتان را در یک کشور کاملاً مسلمان ساختید؟

من با شما یک قرار می‌گذارم: من را به عربستان سعودی ببرید و اجازه ساختن فیلم در آن کشور را برای من بگیرید، من دوباره این فیلم را می‌سازم، در عربستان نمی‌شود این محل را مثلاً بازسازی کنید؟

چیزی که اصلاً دوست ندارم، این است که به یک کشور کاملاً امن بروم و بعد آنجا را (...) بنامم. من نمی‌توانستم به ایران بروم، نمی‌توانستم به عربستان یا سوریه بروم، شاید بتوانید گروه خبری مثلاً شبکه فاکس نیز را به این کشورها ببرید، اما نمی‌توانید یک گروه صد نفره آمریکایی را با یک کارگردان به ایران ببرید تا یک فیلم بسازد.

قطعاً هر کس که فیلم‌های شما را ببیند، متوجه می‌شود که خیلی از کاراکترها در واقع خود شما هستید، اما

هیزم بر آتش جنگ تمدن‌ها

دنیای مسلمانان، سال‌هاست که برای افکار عمومی غربیان از جاذبه خارق‌العاده‌ای برخوردار شده است. حضور مسلمانان در فیلم‌های معاصر عموماً به شکل مغرضانه‌ای در قالب جنگجویان عرب‌زبان تفسیر شده است که در حال انجام توطئه‌هایی برای سست کردن بنیان‌های دموکراسی غربی هستند. به خصوص پس از فروپاشی شوروی، سینمای تجاری هالیوود سیل‌انگاره برای تأمین قطب منفی فیلم‌های حادثه‌ای، از جنگجویان عرب‌زبان استفاده کرد. پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر این روند سرعت افزون‌تری یافت. مواجهات مستمر دنیای غرب و مسلمانان جهان، این مساله را به بزرگترین چالش معاصر سیاست اروپا و آمریکا تبدیل ساخته است. در کنار جریان اصلی سینمای تجاری هالیوود که مغرضانه به افتراق‌ها و تضادهای تقاضای دو تمدن تأکید دارد و خودمدارانه هیزم بر آتش جنگ تمدن‌ها می‌ریزد، فیلم‌سازی نیز هستند که تلاش می‌کنند تا با تأکید بر تفاهات و اشتراکات، جنگ تمدن‌ها را به گفت و گوی تمدن‌ها تبدیل کنند فیلم «در جست و جوی طنز در دنیای مسلمانان» نمونه‌ای است از یک تلاش محدود و سطحی برای تفاهم دو تمدن. در دنیایی که آتش اختلاف میان دو تمدن به بالاترین حد خود رسیده است و حماقت چند کاریکاتوریست، دره اختلافات را وسیع‌تر از همیشه ساخته است، تلاش‌هایی این چنین را می‌توان نشانه‌هایی مثبت در شرایط بحرانی تلقی کرد.

مختلف چی بود، اما این را می‌دانم که او در هر نقش بخشی از خودش را جای می‌داد. در واقع فکر می‌کنم هر بازیگری بخشی از وجود خودش را به کاراکترش در فیلمش تزریق می‌کند، اما در مورد کاراکتر آلبرت بروکس در این فیلم، به نظرم من از این

برای فرار از چنین فضایی به مردم می‌دهد.

تجربه نمایش فیلم را در دویی برایمان تعریف کن؟

خب، شیخ، وزیر علوم امارات متحده عربی، وقتی با ۱۴ نفر برای نمایش فیلم به سالن آمد، وقتی با همسر برای استقبال از آنها رفتیم، اصرار کردند که ما هم کنار آنها بنشینیم، ما هم همین کار را کردیم.

و با هیچ واکنش بدی روبرو نشدید؟ نه، آنها مرتباً می‌خندیدند و به زبان عربی با هم صحبت می‌کردند، واکنش آنها عالی بود. شیخ پس از پایان نمایش فیلم به من گفت که تصور می‌کند این فیلم می‌تواند اندکی به کم شدن فاصله ما و آنها کمک کند.

انگار بوی جایزه صلح نوبل می‌آید؟ گوش کنید. هیچ فیلمی، مطلقاً هیچ فیلمی نمی‌تواند دنیا را عوض کند، اما یک ضرب‌المثل هست که می‌گوید: ضرری ندارد که سعی کنیم.

فکر نمی‌کنی مسلمانان آمریکا با فیلم تو مشکل داشته باشند؟

نه، فکر نمی‌کنم دلیلی وجود داشته باشد که آنها مشکلی با فیلم داشته باشند. من در این فیلم به جز خودم، هیچ کس را مسخره نکرده‌ام. فکر می‌کنم فقط من و شاید هم وزارت خارجه آمریکا، تنها عناصر مضحک فیلم باشیم ... ■

مسلمانان از دیدن فیلم‌های آمریکایی که در آنها مسلمانان فقط رباپسندگان هواپیما و تروریست‌ها هستند، خسته شده‌اند

من در فیلم، به دین یا مذهبی حمله نکرده‌ام، حتی انتقاد هم نکرده‌ام. تمام مسائل مذهبی مسلمانان را رعایت کرده‌ام و هیچ صحنه ناپسندی در فیلم نگذاشته‌ام. فکر می‌کنم پیام اصلی این فیلم این است: «این دنیا جای قابل تحملی است، آنقدرها هم که بعضی‌ها سعی می‌کنند نشان دهند، ترسناک نیست...»

تجربه نمایش فیلم در فستیوال فیلم دویی چگونه بود؟

در دویی احساس بسیار خوشایندی داشتم.

چطور؟

همه می‌گفتند من دیوانه‌ام که فیلم را به آن جا می‌برم، اما من در آن جا بیشترین استقبال از یک فیلم کمدی را در عمرم دیدم. فکر می‌کنم علت استقبال از فیلم من دو نکته بود، اول این که مسلمانان از دیدن فیلم‌های آمریکایی که در آنها مسلمانان فقط رباپسندگان هواپیما و تروریست‌ها هستند، خسته شده‌اند و دوم این که مسلمانان هم دقیقاً با استرس‌هایی زندگی می‌کنند که ما آنها را تجربه می‌کنیم، فکر می‌کنم کل مردم جهان در حالت ترس و هراس هستند و این فیلم یک فرصت یک و نیم ساعته

آلبرت بروکس فیلم در اجرای نمایش‌های تک نفره کمدی موفق‌ترم.

در مورد این فیلم، ایده از کجا آمد؟ یعنی یک روز صبح بیدار شدید و با خودتان گفتید باید یک فیلم مطایبه‌آمیز اجتماعی و سیاسی بسازم؟

نه، یک روز صبح بیدار شدم و از خودم پرسیدم: چرا کسی فیلمی در مورد این دنیایی که این همه ما را از آن می‌ترسانند، نمی‌سازد؟

و این دنیای جدید کدام است؟

همین دنیای خودمان، پس از وقایع یازدهم سپتامبر، مدام دارند به ما می‌گویند دنیا عوض شده است، در عین حال هم به ما تأکید می‌کنند که مثل سابق زندگی معمول‌مان را ادامه دهیم. خب، من زندگی معمولم را با ساختن کمدی‌هایی در مورد دنیایی که در آن زندگی می‌کنم، ادامه می‌دهم.

فکر می‌کنی این ایده خوبی بوده که یک یهودی برای اولین بار سراغ این موضوع برود؟

من یک یهودی هستم، دلم هم نمی‌خواهد مذهبم را تغییر دهم. هرگز اجازه نمی‌دهم که یهودی بودنم بر ساخت فیلم تأثیر بگذارد، اما اگر یک روز به خاطر این فیلم کشته شوم، همه این چیزها و این فیلم ایده خوبی به نظر نمی‌رسند.

پاسخ به سؤالات شما در خصوص ازدواج

مریم حناسازاده



تصمیم‌گیری‌های زندگی خود (ازدواج) را دارید، شایسته است با بررسی‌های بیشتر و در نظر داشتن سایر ملاک‌ها، تصمیم منطقی‌تری بگیرید. همچنین چنانچه در تحلیل سود و زیان حاصل از ازدواج در این مورد خاص مردد هستید بهتر است از یک مشاوره حضوری کمک بگیرید تا با آمادگی بیشتری قادر به تصمیم‌گیری باشید.

در مورد تفاوت سنی بهتر است تفاوت از حدود ۵ تا ۷ سال تجاوز نکند، زیرا تفاوت‌های بیشتر می‌تواند مشکل‌زا باشد.

● می‌خواستم بدانم اگر واقعاً دو نفر عاشق همدیگر باشند خوشبخت می‌شوند؟ من ۱۶ ساله و با پسری ۲۱ ساله آشنا شده‌ام که شغلی ندارد. حاضرم با هر سختی حتی گرسنگی در کنار او زندگی کنم لطفاً مرا راهنمایی کنید.

- اکثر دختران و پسران جوان به طور افسانه‌ای این مسأله را باور دارند که «اگر عاشق باشیم، خوشبخت خواهیم شد و بر تمام مشکلات غلبه خواهیم کرد».

آنها معمولاً فکر می‌کنند که وقتی عاشق همدیگرند، دیگر اهمیتی ندارد که از نظر سنی تفاوت زیادی دارند، خانواده‌ها با این وصلت موافق نیستند، همسرشان دارای تعادل اخلاقی یا عاطفی نیست و حتی معتاد است!

ولی واقعیت عشق با این افسانه تفاوت دارد. درست است که عشق به

● دختری ۱۹ ساله، با تحصیلات دیپلم، وضع مالی متوسط و ظاهری خوب هستم. اخیراً جوانی به خواستگاری‌ام آمده که از هر حیث مناسب به نظر می‌رسد و تنها اشکالش این است که ۱۲ سال از من بزرگتر (۳۱ ساله) است و به خاطر همین بر سر دوراهی گیر کرده‌ام، می‌خواستم بدانم آیا تفاوت سنی در ازدواج واقعاً مهم است و بهترین تفاوت سنی چند سال است؟ - واقعیت این است که افراد

ملاک‌های متعدد و متفاوتی متناسب با شرایط خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی خود، برای ازدواج در نظر می‌گیرند. مثلاً چنانچه مرد ۱۰ سال یا بیشتر بزرگ‌تر از زن باشد، یکی از زوجین در یک مرحله رشدی و دیگری در مرحله رشدی دیگر بوده و بر همین مبنا هر کدام دارای خواسته‌ها، علایق، انتظارات، محدودیت‌ها و متفاوتی هستند که در امر «تفاهم» دخالت می‌کند. (هرچند در این مورد استثناهایی نیز وجود دارد). البته هماهنگی سنی تنها عاملی نیست که در مشاوره ازدواج مد نظر قرار می‌گیرد و در این زمینه عوامل دیگری نیز مطرح هستند مانند: شباهت‌های اجتماعی و فرهنگی، تحصیلات، استقلال مالی و عاطفی، سلامتی روانی، ویژگی‌های ظاهری و موارد دیگر.

بنابراین با توجه به این که اکنون شما یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین

عنوان یکی از پایه‌های ازدواج موفق قلمداد می‌شود، ولی برای خوشبختی، تداوم و رشد زندگی مشترک، به مواردی بیش از عشق نیاز است. حتی برای یک ازدواج معمولی، ضروری است که شوهر بتواند مخارج یک زندگی مناسب را تأمین نماید و برای حصول به این هدف لازم است شغلی حداقل با ثبات داشته باشد.

یک شغل یا حرفه با ثبات می‌تواند امنیت مالی به همراه آورد، در حالی که نداشتن امنیت مالی و دغدغه درخصوص مخارج زندگی بسیار تنش‌زا است و به زودی بر مسأله عشق و علاقه نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین با توجه به شرایط این پسر و نیز سن پایین شما، به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین اقدام آن است که این ازدواج قدری به تأخیر بیافتد و در این مدت او تلاش کند شغلی

علاقه شما به خانمی که او را از هر حیث مطابق آرمان‌های خود فرض نموده‌اید به مثال دو نوازنده می‌ماند که هر کدام به تنهایی به شکلی ایده‌آل می‌نوازند. بنابراین هر یک از دید دیگری بسیار زیبا و دل‌نشین به نظر می‌آید. حال اگر قرار باشد این دو نفر هر دو با هم یک آهنگ و یک موسیقی را ارایه کنند، دیگر اینجا تنها هنر نوازندگی مطرح نخواهد بود و حتی بهترین نوازنده نیاز به هماهنگی دارد. در ازدواج نیز دو نفر باید با یکدیگر هماهنگ و همسو پیش روند و داشتن مذاهب و یا حتی ملیت‌های متفاوت می‌تواند بر اغلب گستره‌های زندگی مشترک مانند اجرای مراسم و مناسک، ارتباطات بین فردی، مسایل جنسی، نحوه تربیت فرزندان و دیگر فاکتورهای زندگی مشترک تأثیرگذارده، آن را محکوم به شکست سازد. پس قویاً توصیه می‌شود با مراجعه به روان‌شناس و حل مسایل وابستگی و عاطفی خود به فکر یک ازدواج سالم، با ثبات و مناسب باشید. ■

این خانم دارید. با این حال ثابت شده است اعتقادات و نگرش‌های زن و مرد اکثراً پس از ازدواج ادامه می‌یابد و حتی اگر زن و شوهر از یک مذهب ولی دارای اعتقادات و دید فلسفی متفاوت باشند، (مثلاً یکی کاملاً متعصب و مذهبی و سنت‌گرا و دیگری یک معتقد معمولی) باز هم منجر به اختلافات عدیده شده و سلامت زندگی زناشویی را به مخاطره می‌اندازد. خصوصاً در این مورد بدیهی است که در صورت چنین وصلتی شما از جانب هر دو خانواده (خانواده خود و دختر مطرود می‌شوید).

فراموش نکنید که درخصوص ازدواج همیشه توصیه‌ها بر آن است که تا حد ممکن شباهت‌های نسبی بین زوجین وجود داشته باشد، چرا که هرگونه اختلافی می‌تواند منجر به سوءتفاهم و آسیب‌پذیری شود. داشتن دو مذهب متفاوت به معنی وجود دو نظام ارزشی متفاوت است که هر چند هر کدام به تنهایی نظامی معتبر و قابل ارزش است، می‌تواند منجر به ناسازگاری و عدم تفاهم میان زوجین شود.

در ضمن این که به خاطر وابستگی به آن دختر تصمیم به ازدواج گرفته‌اید عاقلانه نیست. چون «عشق» با «وابستگی» فرق دارد. هر چند اقداماتی مانند آشنایی، گذران وقت با یکدیگر، با هم مواجه شدن و دوستی کردن از عوامل ایجاد کننده علاقه است. چنین اقداماتی می‌توانند تنها به وجود آورنده یک حس عادت و وابستگی باشند بدون آن که عشق واقعی در میان باشد. به علاوه برای یک ازدواج موفق به غیر از عشق عوامل دیگری مانند مشابَهت، تعهد، همرنگی، همسویی و ... نیز نقش اساسی دارند.

مناسب با درآمد مناسب برای خود دست و پا نماید و شما نیز با پختگی روانی و رشد عاطفی- فکری بیشتر در مقابل عشق به تنهایی، آمادگی بهتری برای ازدواج بیابید. موفق باشید.

● پسری از یک خانواده مذهبی هستم که هر شب به کنیسا می‌رویم و به مسایل کاتر بودن غذا، شباهت‌ها و ... توسط پدر و مادر و خانواده‌ام خیلی بهاء داده می‌شود.

از سال دوم دانشگاه به یکی از همکلاسی‌های دختر که مسلمان است علاقه‌مند شده‌ام. هر بار که این مسأله را در خانواده مطرح کرده‌ام با عصبانیت شدید پدر و مادرم مواجه شده‌ام. من به این خانم واقعاً علاقه‌مندم و فکر می‌کنم دارای خصوصیتی است که در کمتر از دخترهای یهودی جامعه فعلی ما می‌توان یافت و از طرفی خانواده‌ام تهدید کرده‌اند که اگر اسمی از ازدواج با این خانم بیاورم مرا طرد می‌کنند. حال با توجه به این که در اثر دوستی و رفت و آمد با این خانم وابستگی شدیدی به او پیدا کرده‌ام و از طرفی برای خانواده‌ام احترام قائلم، نمی‌دانم چه باید بکنم؟

- در پاسخ به این سؤال باید گفت: در مین ما با توجه به استحکام عقاید و سن مذهبی توجه به این اصول به عنوان یکی از مهمترین عوامل برای ازدواج‌های موفق شناخته شده‌اند، به طوری که این مورد به قدری در سعادت زوجین دخیل است که متخصصین علوم روان‌شناسی و تربیتی ازدواج افراد از مذاهب مختلف را غیرعاقلانه دانسته و آن را از موارد ممنوعه ازدواج به شمار می‌آورند. شما در سؤال خود اشاره‌ای به این که چقدر تمایل به حفظ مذهب خود پس از ازدواج یا تغییر مذهب خود یا

گروه به‌اندیشان
وابسته به انجمن کلیمیان تهران
دوره جدید کلاس‌های آموزش خانواده را برگزار می‌کند:
به سوی موفقیت و لذت
مدرس: مریم حنا سبازاده، دکترای تخصصی روان‌شناسی بالینی از دانشگاه علوم پزشکی ایران.
ثبت‌نام برای مقاطع سنی ۱۸ سال به بالا آزاد است.
لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۸۸۷۱۸۰۷۴ خانم سرورین، روزهای فرد صبح‌ها از ساعت ۱۰ الی ۱۲ و دوشنبه و چهارشنبه‌ها بعدازظهر از ساعت ۴ تا ۶ تماس بگیرید.

معرفی کتاب :

لئونارد کوهن مرد دوران گذشته

ترجمه: سیلویا بجانیان

انتشارات : مس

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

چاپ دوم: بهار ۱۳۸۲



مرد دوران گذشته

باران می‌بارد

بر مرد دوران گذشته

آن ساز، چنگ فردی یهودی است بر روی میز

و آن هم ملادی است در دستانت

و گوشه‌های نقشه آبی رنگ

که تا شدن خراب‌شان کرده است.

دیری است که میخ شخصی

همچنان سایه خود را بر چوب باقی نهاده است

نور پنجره سقفی رو به آسمان چنان پوستی شده است

برای طبلی که هیچ‌گاه بر آن نخواهمش کشید

همه باران‌ها می‌بارند، آمین،

بر رد پای مرد دوران گذشته

بآویی را دیدم که سرخوش بود با سربازان در تاریکی

آه، به یک یک آنها می‌گفت

که زاندارک است.

من در آن ارتش بودم

آری، کمی آنجا ماندم

زاندارک از تو تشکر می‌کنم

چون با من مهربان بودی

و آن دم که لباس نظامی بر تن کردم،

می‌دانستم برای جنگ آفریده نشده‌ام.

برای جنگ بالین پسران زخمی که تو لایک در کنارشان لرمی

شب به خیر دوستان - شر به خیر دوستان.

به جشن عروسی رفتم.

آن دودمان کهن وانمود می‌کرد

که بیت‌الحکم داماد

و بابل عروس است.

بابل بزرگ عریان بود

آه، او آنجا برای من ایستاده بود و می‌لرزید

و بیت‌الحکم هر دوی ما را در آتش سوخت

مانند کسی که در مراسم لهو و لعب شرمگین باشد،

و چون هر دو به زمین افتادند

جسم‌مان مانند توری شده بود

که باید به کنار می‌انداختیم

تا ببینیم چگونه افعی، دم خود را می‌بلعد

بعضی از زن‌ها منتظر مسیح‌اند

و بعضی نیز در انتظار قابیل

پس بر محراب چنگ می‌اندام

و دیگر بار تبر برمی‌کشم

و آن کس را که مرا بیاید با خود می‌برم

به آنجا که سرآغاز همه چیز است.

آنگاه که مسیح چون ماه عسل به نظر می‌رسید

و قابیل مرد بود

و ما سرخوشی را در کتب مقدس می‌خوانیم

همه از یک پوست و خونیم

صحرا تک تک فرزندان را فرا می‌خواند

و باران می‌بارد

بر مرد دوران گذشته.

یک ساعت گذشت

و هنوز دست خود را تکان نداده است

اما همه چیز در حال تکوین است

اگر آن خواسته بر زبانش جاری باشد

عشاق بر خواهند خواست

و کوه‌ها زمین را لمس خواهند کرد.

نور پنجره سقفی رو به آسمان چنان پوستی شده است

برای طبلی که هیچ‌گاه بر آن نخواهمش کشید

و همه باران‌ها می‌بارند، آمین

بر اعمال مرد دوران گذشته. ■

لئونارد کوهن در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۳۴ در مونترال کانادا در خانواده‌ای از طبقه متوسط یهودی چشم به جهان گشود. پدرش فروشنده پوشاک بود و هنگامی که لئونارد ۹ سال داشت دارفانی را وداع گفت. محیطی که لئونارد به آن تعلق داشت به سرعت در شکل‌دهی شخصیت خاص او مؤثر افتاد. علاقه او به نواختن گیتار از حدود ۱۳ سالگی شکل گرفت و در سال بعد اشعار خود را با آهنگی موزون می‌نواخت. وی پس از به پایان رساندن دوره دبیرستان در دانشگاه انگلیسی زبان مک گیل به تحصیل در رشته معماری مشغول شد اما همواره علاقه به نوشتن داشت. در سال ۱۹۵۵ کتاب شعر او با نام «بگذار اسطوره‌ها را بسنجیم» به دریافت جایزه مک ناوتون نائل آمد.

دلیل نام‌گذاری کتاب در رابطه اظهارنظر وی در رابطه با ترانه مرد دوران گذشته است.

وی می‌گوید نمی‌دانم چرا از این سرود (مرد دوران گذشته) بسیار خوشم می‌آید. آن را گیتار دوازده سیم مکزیکی می‌خواندم. یک روز در سال ۱۹۶۷ توفانی از خشم مرا روی ساز انداخت و سازم شکست. این ترانه متشکل از چندین بند بود. پنج سال طول کشید تا چند بند از آنها را حذف کردم و همین‌ها باقی ماند.

در این کتاب گزیده‌ای از ترجمه اشعار لئونارد کوهن به صورت دوزبانه فارسی - انگلیسی فراهم آمده است. از نمونه اشعار او:

بهار را باور کن

باز کن پنجره‌ها را، که نسیم
روز میلاد آفاقی‌ها را
جشن می‌گیرد
و بهار
روی هر شاخه، کنار هر برگ
شمع روشن کرده است.
همه‌ی چلچله‌ها برگشتند
و طراوت را فریاد زدند
کوچه یکپارچه آواز شده است
و درخت گیلان
هدیه جشن آفاقی‌ها را
گل به دامن کرد دست.
باز کن پنجره‌ها را، ای دوست
هیچ یادت هست
که زمین را عطشی وحشی سوخت؟
برگ‌ها پژمردند؟
تشنگی با جگر خاک چه کرد؟
هیچ یادت هست؟
توی تاریکی شب‌های بلند
سیلی سرما با تاک چه کرد؟
با سر و سینه گل‌های سپید
نیمه شب باد غضبناک چه کرد؟
هیچ یادت هست،
خالیا معجزه باران را باور کن
و سخاوت را در چشم چمن‌زار ببین
و محبت را در روح نسیم
که در این کوچه تنگ
با همین دست تهی
روز میلاد آفاقی‌ها را
جشن می‌گیرد!
خاک جان یافته است
تو چرا سنگ شدی؟
تو چرا این همه دلتنگ شدی؟
باز کن پنجره‌ها را
و بهاران را
باور کن.

از کتاب یک آسمان پرزده
فریدون مشیری

تازه ترین کتاب در دبیرخانه انجمن کلیمیان تهران



نام : شاهین توره / دیوان مولانا شاهین
موضوع : تورات مقدس به شعر فارسی
به کوشش و پژوهش : دکتر منوچهر خوبان
تاریخ چاپ : تابستان ۱۳۷۸
نشر : شرکت کتاب

مولانا شاهین شیرازی بزرگ‌ترین شاعر
یهودی پارسی‌گوی است که در اواسط قرن
چهاردهم در شیراز می‌زیسته است. وی از
یهودیان ایرانی است که در صحنه ادبیات
ایران درخشان گردیده و شعر سروده است.
شاهین از نظر وسعت معلومات و کیفیت و
کمیت شعری سرآمد و رهگشای همه شعرای
یهود ایران است.

شعرای یهود اغلب او را ستوده‌اند و
عموماً سبک او پیروی کرده‌اند. کمالینکه
خواجہ بخارانی شاعر یهودی قرن هفدهم
میلادی درباره او به خود می‌گوید:

به شاهین هم‌رمی کی می‌توانی
تو گنجشک ضعیفی باز مانی
از نام عبری و زندگی او اطلاعی در دست
نیست.

از آثار منظوم او عبارتند از : موسی‌نامه،
اردشیرنامه، عذرنامه.

داستان یوسف و زلیخا هم که سراینده‌اش
مشخص نیست ضمن نسخه خطی اردشیر
نامه شاهین ضبط شده است.

شاهین برای به نظم کشیدن پنج کتاب
اول تورات از دست مایه غنی علم و آگاهی به
منابع اصلی تورات و روش‌های تفسیری آن به
وسیله علمای یهود برخوردار بوده است. روش
درش که معنای لغوی آن تحقیق، تفحص و
جستجو می‌باشد، در این روش مفسر از حکمت
و دانایی خداداده خویش در فهم مطالب تورات
کمک می‌گیرد و از علم گذشتگان و قوانین
تفسیری معینی که آنها وضع نموده‌اند استمداد
می‌جوید پاره‌ای از اوقات نیز بر توسن تخیل
نشسته و عوالمی وارد می‌شود که در متن
تورات صریحاً نیامده است. اما هدف گوینده از
«درش» بیشتر پیام‌های اخلاقی و یا اجتماعی
تورات می‌باشد.

شاهین استاد مسلم «درش» است.
تبحری بی‌نظیر در علم «درش» که میدراس
نامیده می‌شود دارد و از سوی دیگر احادیث

قرآنی را که به واسطه محدثین مسلمان در
مورد قهرمانان و شخصیت‌های تورات نوشته
شده‌اند، به خوبی می‌داند.

عامه یهودیان ایرانی روزهای شبات و
شبانگاه که به خانه می‌آمدند، با «شاهین
تورات» خلوت می‌کردند و یا در جمع با
آهنگ ویژه و یا به صورت ساده آن را قرائت
می‌کردند.

در این مجموعه تورات مقدس به خط
عبری و زبان فارسی (فارسی‌هود) توسط شاعر
در قالب مثنوی به وزن مفاعیلن مفاعیلن
مغولن سروده شده است که این خط به
کوشش دکتر منوچهر خوبان به فارسی
برگردانده شده است.

از نمونه اشعار وی :
مناجات در حضرت باریتعالی و تقدس
فرماید:

خداوندا مرا توفیق دادی
ز رحمت بر رخم درها گشادی
فکندی ذوق و شوقی در دماغم
فروزان شد از آن روشن چراغم
ز صحرای عدم آوردیم شاد
میان آب و خاک و آتش و باد
ز رحم خود نظر کردی به سویم
روان شد آب رحمت‌ها به جویم
خداوند زجودت شرمسارم
توئی روزی ده پروردگارم ■

نگاهی به نامزدان برتر اسکار خارجی امسال: سوفی شول

حکایت تلخ یک ژاندارک معاصر - در ساختمان مرکزی گشتاپو

درک الی - آرتین اوهانیان

شناسنامه فیلم:

سوفی شول: روزهای آخر

تهیه‌کنندگان: کریستوف مولر، سون

پورگمایستر، فرد براینز دورفر

کارگردان: مارک روتموند

فیلمنامه: فرد براینز دورفر

بازیگران: یولیا یینچ، الکساندر هلد، فابیان

هینریکس، یوانا گاستورف، آندره هنیکه،

فلوریان اشتتر، یوهانس زوم

مدیر فیلمبرداری: مارتین لانگر



آخرین روزهای زندگی مشهورترین قهرمان زن ضدنازی آلمان بی‌شک شایسته پرداختی دقیق، کارگردانی ماهرانه و بازگویی تأثیرگذاری است که در فیلم «سوفی شول: روزهای آخر» به آن دست یافته است. بازی درخشان یولیا یینچ ۲۶ ساله (بازیگر فیلم‌های Edukators و سرزمین برفی) در نقش دانشجوی مصمم اهل مونیخ که سرش را در راه آزادی و به جرم پخش اعلامیه‌های ضدنازی در سال ۱۹۴۳ از دست داد، به فیلم نیروی دراماتیک متمرکزی می‌دهد. با این حال، برای تماشاگران غیرآلمانی، تماشای این فیلم پر گفت و گو که بیشتر زمان آن به بازجویی‌های پس از دستگیری سوفی توسط گشتاپو اختصاص دارد، بیشتر روی نوار و سی دی ویدیو قابل قبول است تا پرده سینما، البته جشنواره‌ها و جوایز معتبر سینمایی نظر مثبتی به فیلم

فلسطینی «هانی ابوسعید» که شرح زندگی دو نفر فلسطینی در آخرین روزهای زندگی و تصمیم به اقدامات انفجاری را به نمایش گذاشته و مورد اعتراض مقام‌های اسرائیلی قرار گرفت عموماً فضای اسکار را سیاسی کرده بودند، اما «سوفی شول» یک فیلم سیاسی است که بیشتر توجه به افشای دستگاه جهنمی نازی‌ها دارد و بدون جهت‌گیری سیاسی و شعارهای کلیشه‌ای اهمیت مبارزه روشنفکران آلمانی علیه دستگاه مخوف نازی‌ها را نشان می‌دهد.

مراسم جایزه هفتاد و هشتمین دوره اسکار امسال از این ویژگی برخوردار بود که فضای فیلم‌هایی که به فینال رسیده بودند چه در گروه فیلم‌های تولید شده در آمریکا مثل «مونیخ» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ که حکایتی از خشونت دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل «موساد» در جریان کشته شدن ورزشکاران اسرائیلی «المپیک مونیخ ۱۹۷۴» بود و مورد اعتراض گروه‌های صهیونیستی آمریکا قرار گرفت و یا در متن فیلم‌های انتخاب شده خارجی «کنون بهشت» ساخته یک فیلم‌ساز

جلسات بازجویی بدنه اصلی فیلم هستند. دقایق کوتاهی از گفت و گو سوفی با هم سلولی‌اش الزه (یوانا گاستورف) که به جرم کمونیست بودن دستگیر شده، این فصل‌ها را از هم جدا می‌کند. در مجموع فضای راحت و منطقی، فیلم نمایان‌گر روحیات سوفی در روزهای پایانی عمرش است و کسانی که آن زمان او را می‌شناخته‌اند، به این امر معترفند.

از نقطه نظر دراماتیک، یکی از نقاط ضعف فیلم، تبدیل قاضی دادگاه سوفی یعنی رولاند فرایسler (آندره هنیکه) به یک نازی دو آتشه است. به هر حال بخش پایانی فیلم که سوفی و هانس عدالت غیرقابل اجتناب را به قاضی یادآوری می‌کنند، تنها فصلی است که فیلم دچار احساسات‌گرایی می‌شود.

هرچند چهره و صدای ینج به هیچ‌وجه شبیه سوفی واقعی، با آن اصلاح موی پسرانه و لهجه جنوبی‌اش نیست، اما بازی خیره‌کننده‌ای از خود به نمایش می‌گذارد و به زیبایی حس مسئولیت در قبال ملت خود را در رفتار و چهره‌اش نمایش می‌دهد. آلکساندر هلد هم در نقش یک بازپرس وظیفه‌شناس دیدنی است.

مارک روتموند کارگردان جوان فیلم، قبلاً آثار متفاوتی مانند فیلم «صحنه‌های عاشقانه‌ای از سیاره زمین» (۱۹۸۸) و کمدی نوجوان‌پسند «مورچه‌ها در پاریس» (۱۹۹۹) را ساخته بود. مارتین لانگر هم با فیلمبرداری هوشمندانه خود به کمک روتموند آمده است.

«سوفی شول» در مراسم اسکار امسال «روز چهارم مارس» با آن که از جمله پنج فیلم انتخابی بود موفقیت چندانی به دست نیاورد. ■

پیروزی در جنگ ممکن نیست، کشور باید به متارکه تن دهد.

هانس معتقد است این اعلامیه می‌تواند جرعه یک قیام دانشجویی باشد و سوفی که نامزدش در جبهه روسیه از مرگ حتمی نجات یافته همراه برادرش به دانشگاه مونیخ می‌رود تا در پخش اعلامیه سهیم شود. فصل ماموریت آنان در راهروهای خالی دانشگاه، زمانی که همه دانشجویها سرکلاس هستند و دستگیری عجیب آن دو توسط سرایدار پی‌گیر و سرسخت دانشگاه به شکل نفس‌گیری در فیلم به تصویر کشیده می‌شود. در ساختمان مرکزی گشتاپو، از سوفی و هانس به طور جداگانه بازجویی می‌شود. رابرت موهر (الکساندر هلد) بازرسی دقیق و موشکاف است که به رغم شک و تردید اولیه‌اش در نهایت با توضیحات آرام سوفی درباره علت حضورش در این ماموریت قانع می‌شود. بخش‌های مربوط به دفتر موهر که چند بار تکرار می‌شود نقش مهمی در شکل‌گیری رابطه سوفی و بازپرس ایفا می‌کنند.

سوفی ابتدا دروغ می‌گوید و سعی می‌کند اعضای دیگر گروه را نجات دهد، اما به زودی متوجه می‌شود که هانس اعتراف کرده. موهر که ابتدا با زور و برخوردی خشن سعی در به حرف آوردن سوفی دارد، کم‌کم دچار یاسی آشکار می‌شود و در دل آرزو می‌کند ای کاش دختری این چنین شجاع و باهوش که عشق به وطن و مردم در سیمایش موج می‌زند، به جای این که در جایگاه متهم باشد در کنار او می‌جنگید.

نکته کنایه‌آمیز آنجاست که خود موهر پسری هم سن و سال سوفی دارد که به جبهه شرق فرستاده شده است.

داشته‌اند (نام این فیلم در فهرست پنج‌تایی نهایی اسکار بهترین فیلم خارجی سال ۲۰۰۵ قرار گرفت).

داستان سوفی ۲۱ ساله و همفکرانش در گروه مقاومت «رز سفید» قبلاً دوبار در آلمان به فیلم برگردانده شده بود. هر دوی این فیلم‌ها که لنا اشتولتر نقش سوفی را در آنها بازی می‌کند، محصول سال ۱۹۸۲ هستند. «رز سفید» ساخته میسائیل فرهوفن از شکل‌گیری این گروه تا دستگیری سوفی را پوشش می‌دهد و «پنج روز آخر» ساخته پرسی آدلون به همان دورانی می‌پردازد که در فیلم جدید مارک روتموند به آن اشاره شده، با این تفاوت که داستان از نگاه هم‌سلولی میان سال سوفی، الزه گیل روایت می‌شود.

نسخه فعلی داستان به شش روز پایانی زندگی سوفی شول اختصاص دارد، از عصر روزی که اعلامیه‌های ضدنازی را در دانشگاه مونیخ توزیع کرد تا دستگیری، محاکمه و در نهایت اعدام او. ساختار فیلم، از چهارچوب روایی معمول سینما خارج نمی‌شود ولی روتموند با بهره‌گیری از اسناد واقعی گشتاپو و جزئیات محاکمه سوفی که تا سال ۱۹۹۰ در آلمان شرقی باقیمانده بود، به فیلم حالتی محکم و باورپذیر داده و آن را از مستند درام‌های معمول این روزهای سینما، جدا کرده است.

سوفی پس از گردشی شاد و بی‌خیال با دوستش، همراه با برادرش هانس (فابیان هینریکس) به چاپخانه زیرزمینی گروه مقاومت می‌رود. آنان سرگرم انتشار اعلامیه‌ای هستند که در آن به شکست فاجعه‌بار استالین‌گراد و کشته شدن ۳۳۰ هزار سرباز آلمانی اشاره شده و پیشنهاد می‌کند حالا که

مهاجرت : تهدیدکننده بهداشت روانی^۱

مریم حنا سبازاده

فرد مهاجر در اثر از خودبیگانگی خود را تنها به عنوان مهره‌ای می‌بیند که فقط می‌تواند نسبت به رویدادها واکنش نشان دهد و توانایی ایجاد رویداد را ندارد

بروز شوک‌های روانی:

در افرادی که مهاجرت کرده‌اند، سازگاری با فرهنگ بیگانه، خود به خود انجام نمی‌گیرد و به تلاش‌ها و انعطاف‌پذیری‌هایی نیاز دارد. در تماس با فرهنگ دیگر اولین مصیبتی که اتفاق می‌افتد، پدیده‌ای است که «شوک فرهنگی» نامیده می‌شود. منظور از شوک فرهنگی آن است که مهاجر ممکن است بین عادات، رسوم، سنن، عقاید، نظام ارزش‌ها و باورهای خود با فرهنگ جدید تفاوت‌های بسیاری را مشاهده نماید، گاهی تفاوت‌ها به اندازه‌ای بزرگ و فاحش‌اند که مهاجر مغایرت آنها را با فرهنگ قبلی خود به خوبی درک کرده و چون قادر به پذیرفتن فرهنگ جدید نیست نوعی احساس فشار به پذیرش این فرهنگ را دارد و دچار تنش و فشار روانی بسیاری خواهد شد. از طرفی فرهنگ جدید نیز فرد مهاجر را به آسانی نمی‌پذیرد چرا که از نظر او، فرهنگ مهاجر نیز متقابلاً بیگانه و مطرود به حساب می‌آید.

در چنین حالتی که فرد مهاجر دچار تنش بسیار است، سعی می‌نماید در

مختلف جهان است که هر روز خبرهای آن را در رسانه‌های عمومی خبری مشاهده می‌کنیم.

در مقاله حاضر سعی بر آن است که تحلیل سود و زیان پدیده مهاجرت به دور از نقطه نظرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و صرفاً از دیدگاه روان‌شناختی و بهداشت روانی افراد مورد توجه قرار گیرد:

بهداشت روانی، یک زمینه تخصصی در محدوده روان‌پزشکی و علمی است که درصدد بهزیستی، رفاه اجتماعی و سازش منطقی با پیش‌آمدهای زندگی است. پدیده مهاجرت به این لحاظ مورد توجه متخصصان بهداشت روانی قرار می‌گیرد که سبب می‌شود اشخاصی که زادگاه خود را ترک و در اجتماع دیگری قرار می‌گیرند، دچار انواع فشارهای روانی، تنش‌ها، تعارضات و مشکلات روان‌شناختی شوند. به عنوان مثال بر اثر این جابه‌جایی، فرد می‌تواند به شدت دچار شوک‌های فرهنگی و روانی شود، احساس بیگانگی نماید یا نوعی از بحران هویت را تجربه کند:

ترک زادگاه و مهاجرت به دیگر کشورها، مسأله‌ای است که جامعه یهودی ایران، نه تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بلکه در دوره‌های پیش‌تر نیز، با آن دست به گریبان بوده و همواره چالش‌های^۲ بسیاری پیرامون پیامدهای مثبت یا منفی آن در جریان بوده است.

البته مهاجرت مخصوص یهودیان ایرانی نیست، به طور معمول تحولات اجتماعی، انقلابات، بحران‌های اقتصادی و در دوران اخیر انتخاب شغل، ارتقاء سطح تحصیلات، میل به زندگی مشترک فامیلی از عوامل اصلی تشویق افراد یا خانواده‌ها در اقدام به مهاجرت است، مضافاً به این که جذب نخبگان و دانشمندان و متخصصان از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته صنعتی یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در امر مهاجرت می‌باشد. هم اکنون مهاجرت‌های قانونی و پناهنده‌گیهای غیرقانونی یکی از معضلات کشورهای

^۱ - Mental Health

^۲ - Challenge

وسيله فرهنگ جديد طرد می‌شوند. چنین فرزندان عادات فرهنگ بومی خود را در خانواده یاد می‌گیرند، اما به مدرسه و دانشگاه فرهنگ جديد می‌روند! به تلویزیون فرهنگ میزبان نگاه می‌کنند و دوستانی از فرهنگ بیگانه برای خود برمی‌گزینند!

همچنین در برخی از موقعیت‌ها این فرزندان به دو زبان سخن می‌گویند و چون گاهی دو نوع احساس درونی و رفتار را نیز تجربه می‌کنند، ممکن است دچار این احساس شوند که شخصیت آنها میان دو فرهنگ، تکه شده است و یا میان دو فرهنگ متلاشی شده‌اند. درد متلاشی شدن هویت، فرد را دچار این توهم می‌سازد که در اصل و ریشه و نسب خود دچار تزلزل است و کلام آخر این که:

هر چند در تمام مهاجران و خانواده‌های آنان چنین حالاتی به وجود نمی‌آید و بسیاری افرادی که با فرهنگ جديد سازش و آشتی برقرار می‌سازند، اما آمار جامعه‌شناسان و متخصصین روانی حاکی از نرخ زیاد بروز مشکلات متنوع در این خانواده‌هاست و از آنجا که پیشگیری اولیه در بهداشت روانی مهاجرت اقتضا می‌کند که در مرحله اول و پیش از بروز هرگونه آشفتگی‌هایی از مهاجرت‌های غیرضروری پرهیز شود، شایسته است جامعه کلیمی ایرانی نیز، با دید همه‌جانبه و وسیع‌تری درخصوص این پدیده تصمیم بگیرد، به مصداق این ضرب‌المثل که: «همیشه پیشگیری بهتر از درمان است».

یا عادات خود را منکر شود. بر اثر از خودبیگانگی ممکنست فرد احساس تسلط بر سرنوشت خود را از دست داده و خود را به دست تقدیر و سرنوشت بسپارد، امیال و آرزوهای خود را منکر گردد و با اهداف واقعی خود بیگانه شود. فرد مهاجر در اثر از خودبیگانگی خود را تنها به عنوان مهره‌ای می‌بیند که فقط می‌تواند نسبت به رویدادها واکنش نشان دهد و توانایی ایجاد رویداد را ندارد.

به عنوان مثال فردی از یک خانواده ایرانی را در نظر بگیریم، زیستن در فرهنگ غنی ایران، با اصیل‌ترین اعتقادات و ارزش‌ها و به یک تدبیر فرهنگی که سراسر مشتمل بر آمیزه‌های اخلاقی است، موجب شکل‌پذیری فرهنگی خاص در او شده است که مسلماً در برخورد با فرهنگ مبتذل غرب و فشارهای فرهنگی و اجتماعی آن، قسمتی از ایده‌ها و اعتقادات خود را نادیده بگیرد، مثلاً ممنوعیت ارتباط جنسی پیش از ازدواج را در نظام ارزش‌های خود نادیده بگیرد و در اثر احساس ناتوانی در تغییر ارزش‌های فرهنگ جديد، حس بیهودگی و سرانجام بیگانگی از خود را تجربه نماید.

نکته قابل توجه این که برخلاف تصور عامه، فرزندان مهاجران بیشتر از خود آنها با مسایل هویتی مواجه می‌شوند، چرا که اگر چه آنان کمتر از والدین به فرهنگ اصلی خود وابسته‌اند، اما از طرف خانواده تحت فشارند که با فرهنگ اصلی تربیت شوند و این در حالی است که آنها در اکثر موارد به

مجاورت مردمی که از فرهنگ اصلی و خودی هستند سکونت داشته باشد، تا به دلیل مشابهت با این افراد، فشار روانی کمتری را تحمل کند اتخاذ چنین تدبیری توسط فرد می‌تواند به وخیم‌تر شدن مشکل بینجامد، زیرا موجب می‌شود فرد همچنان در محیط بسته فرهنگی جامعه خود باشد و برای هماهنگی با فرهنگ جديد تلاشی نکند.

احساس بیگانگی^۳ از خود در

اجتماع جديد

از خودبیگانگی مسأله مهم دیگری است که بهداشت روانی افرادی را که مهاجرت می‌کند، در معرض خطر قرار می‌دهد. بیگانگی، یعنی دشواری از آگاهی یافتن از موقعیت واقعی خود در روابط اجتماعی، بدین صورت که ممکنست فرد مهاجر نسبت به طبقه اجتماعی مسلط یا نسبت به گروه‌های فرهنگی متفاوت، احساس بیگانگی نموده و موقعیت خود را نتواند در نظر بگیرد. کارل مارکس، نخستین بار، از خودبیگانگی را حالتی تعریف نمود که در آن، شخص در زندگی روزمره بخشی از وجود خود را انکار می‌کند تا بتواند به بقای خود ادامه دهد، بدین معنا که نقش بازی نماید. در چنین حالتی، فرد در این نقش، از زندگی واقعی خود، جدا مانده، دور می‌افتد یا بیگانه می‌شود.

فرد مهاجر نیز ممکن است در اثر فشار زیاد، تغییر فرهنگی، اجتماعی و یا الزام‌ها و اجبارهایی که وجود دارند، وادار شود هویت خود را تغییر داده و ارزش‌ها، عقاید، خودمختاری یا استقلال

^۳ - alienation

مصاحبه با شیرین طالع، یک ایرانی مقیم لوس آنجلس

شرکان انورزاده



ایران داشت، ندارد. البته هنوز محبت خانوادگی وجود دارد ولی نه به شدت ایران. چهارچوب خانوادگی به شکل ایران، معنایی ندارد. هر چه بچه‌ها کوچک‌تر هستند فرهنگ ایرانی هم کمتر است. البته آن چه مسلم است، ارتباط بین والدین است. به هر حال، فرهنگ آمریکا، تأثیر زیادی بر ایرانی‌ها دارد و مهم است که ما این فرهنگ را چگونه تعبیر و

تفسیر کنیم. مهم این است که ارزش‌هایی که در خانواده ما حاکم است، چیست. مهم این است که ما چگونه فکر می‌کنیم و چقدر دید باز داریم و چقدر انعطاف داریم و چطور می‌توانیم در آن جامعه برخورد کنیم و رفتار کنیم.

● از ازدواج در آمریکا بگویید.

● ● به طور کلی در ازدواج‌های آمریکا، مادی‌گرایی بیشتر از ایران نقش دارد. البته پسرها، هنوز در عمق وجودشان، دنبال دختری با خصلت‌های خاص ایرانی می‌گردند. مانند: اصالت، نجابت و سازگاری. البته توقع دخترها بالاست. ضمناً ناگفته نماند که به علت وجود مسافرینی که از آمریکا می‌آیند، گاهی فرهنگ ایرانی‌های مقیم آمریکا و عادات و اخلاق آن‌ها در ایران هم دیده می‌شود.

در موقع ازدواج بهتر است دو نفر از نظر مذهبی، جایگاه و پایگاه مشخص و یکسانی داشته باشند. متأسفانه طلاق در آمریکا زیاد و راحت است و طرفین به راحتی پا روی تعهدات خود می‌گذارند و جدا می‌شوند.

زن‌ها در آمریکا، حق خود را شناخته‌اند. البته درباره کلمه حق و معنای آن، راه به خطا پیموه‌اند و از بخش منفی آن استفاده می‌کنند. این به ضرر زندگی‌شان تمام می‌شود.

اما با تمام اینها باید گفت: «در آمریکا باری از زندگی هم روی دوش زن‌هاست» و در نتیجه، حرمت بیشتری برایشان قائل هستند و این فرهنگ، در ایران هم مشاهده می‌شود.

در تربیت بچه‌ها، خود خانواده عامل مهمی است. سطح درسی در مقاطع مقدماتی در ایران بالاتر است. البته رقابت درسی در ایران هم فشرده‌تر است. امکانات تحصیلی در آمریکا

اشاره: این گفتگو در فرصت بسیار کوتاهی که خانم شیرین طالع، در ایران بودند، تنظیم شده است که باعث شد مطالب به صورت اختصار عنوان شود.

● لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

● ● شیرین طالع هستم، متولد تهران و به قول سهراب سپهری، پیشه‌ام نقاشی است. البته نقاشی مشکلات مردم، رشته‌ام روانشناسی کودک است و در تهران فارغ‌التحصیل شدم و حدود ۱۰ سال، مدیریت مهدکودک یلدا را به عهده داشتم و همچنین، برنامه‌ریزی برنامه‌های مهد، به عهده من بوده است و عضو سازمان بانوان یهود ایران بودم و از سیزده سالگی در «خانه جوانان یهود تهران» شروع به فعالیت کردم و در خانه جوانان، سردبیر نشریه «نیت» که زیرمجموعه خانه جوانان یهود بود، بودم. به طور کلی، همیشه به مقتضای خانواده خود و ارزشی که در خانواده، برای اجتماع قائل بودم، در کنار جامعه، به خدمت مشغول بودم.

اکنون در آمریکا، مشغول به ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد هستم. تا با یاری خداوند به گرفتن مدرک دکترای نایل آیم و مایلیم دکترایم را نیز در کشور خودم، ایران بگیرم. حدود بیست سال پیش ازدواج کرده‌ام و دو پسر ۱۹ و ۱۷ ساله دارم.

● درباره زندگی یهودیان آمریکا بگویید.

● ● درباره زندگی یهودیان در آمریکا باید بگویم، ایرانی‌ها، دو قسمت هستند. گروهی که در ایران هم مثل اینجا بودند و از آنجایی که در آمریکا، همه چیز در نهایت است، چه مثبت و منفی، خیلی از ایرانی‌ها، خیلی از ارزش‌های بی‌ریشه غربت را گرفته‌اند و هر چیزی که ریشه اصیل نداشته باشد و به معنویت برنگردد، کامل نیست.

بعضی از ایرانی‌ها مسائل مادی، برایشان مسأله مهمی است و دائم در هراس هستند که نتوانند زندگی را تأمین کنند و بنابراین، پا روی ارزش‌ها می‌گذارند و این بنیان خانواده را متزلزل می‌کند.

مردها، به خاطر این که - به خصوص قشر تحصیل‌کرده - با بیکاری مواجه می‌شوند، پس زن‌ها به سرکار می‌روند و نقش افراد در خانواده به صورت سنتی، معنایی را که در

بیشتر است و فرهنگ بالارزشی که در ما یهودیان ایرانی است، ارزشی است که برای علم قائل هستیم. قشر عظیمی از پزشکان، استادان دانشگاه، وکلا، مهندسين، تجار بزرگ در تمام پیشه‌ها ایرانیان یهودی هستند. این برمی‌گردد به فلسفه یهود، که از ابتدای یهودیت، هر جا که مدرسه بوده، کنیسا هم در کنار آن بوده و این نشان می‌دهد که ما تا چه حد به فرهنگ و علم اهمیت می‌دهیم و ارزش قائلیم و بچه‌های ما در علم و تحصیل در آمریکا هم موفق هستند.

به نظر من، یکی از علت‌های مهاجرت ایرانیان، اهمیتی است که خانواده‌ها برای بهبود کیفیت تحصیل در سطوح بالاتر قائل هستند فرزند قائل است. مهاجرت، برای ما ایرانیان، بسیار سخت است. زیرا ما از کشوری می‌آییم که مهد تمدن و فرهنگ است و زادگاه حافظ و مولوی است و غنایی که در فرهنگ ایران است، در فرهنگ ما یهودیان نیز اثر به سزایی داشته است. هنگامی که ما مهاجرت می‌کنیم، غالباً روی فرهنگ آبا و اجدادی خود و تمامی نیت و ارزش‌ها و اعتقاداتی که داریم پا می‌گذاریم. این به آن معنی نیست که یهودی، ایرانی بودن خود را فراموش می‌کند، این طور نیست. با شهامت می‌گویم که تمام ضربه‌هایی که مهاجرت به یک خانواده می‌زند در تمام ادیان یکسان است. این احساس عدم تعلق به ایران نیست، بلکه فقط به خیال داشتی امکانات بهتر، برای آینده‌ای نامشخص است.

با تشکر از شما که در این مصاحبه شرکت کردید، برای شما و خانواده‌تان سلامتی و موفقیت آرزو داریم. ■



فرزندم به یاد داشته باش...!

الهام مؤدب

می‌توانی به همه فخر بفروشی. اگر خود زر اندوخته باشی، می‌توانی آن را به دخترانی بنمایی که آن را به جای تو برگزینند و شریک آن باشند. یا می‌توانی همسری برگزینی که چون تو مسافر باشد مسافری که دیارهای مختلف تفکر، عرفان و مذهب و عشق را پشت سر گذاشته است. مسافری که چه در دامنه کوه و چه در قله همراه توست. اگر روزی از قله افتادی دست در دست او می‌توانی راه را دوباره ببیمایی. مسافری که خدا در وجود او الهه عشق و زیبایی را به ودیعه نهاده است. عشق مقدسی که فراتر از جسم مادی است. عشق پاکی که با کلیه زرهاي جهان نمی‌توان آن را خرید. حق انتخاب با توست. می‌توانی در جشن پیوندتان، یاران و همراهانی که در دیارهای مختلف یافتی دعوت کنی. یارانی که از شادی تو شادند و از هر آن چه که در طبق اخلاص نهادی خرسندند یا می‌توانی کسانی که لباس‌های زربافت و غذاهای رنگارنگ را ارزش والا می‌دانند، پذیرا باشی. حق انتخاب با توست.

سفر بعدی تو چندان آسان نیست. در این سفر تو و یارت تنها قایقران قایقی هستی که در دریای پرجوش و خروش به پیش می‌روی. این سفر شما را به دیار ناشناخته‌ها می‌برد و تو و یارت با آموخته‌های دیارهای مختلف با آرامش می‌توانید پیش بروید. فرزندم، پدرت و من در کنار ساحل زندگیت از دور نظاره‌گر شما هستیم. یا می‌توانیم همواره فرماندهی قایق شما را برعهده بگیریم. حق انتخاب با توست.

فرزندم گاه آهنگ پاروهایتان ناهماهنگ می‌شود. گاه سفرتان یکی نیست، گاه به بیراهه می‌روید. اگر فکر کردی که ما می‌توانیم یاریت دهیم، از ما مددجو. ولی اگر فکر کردی که ما راه را اشتباه نشان می‌دهیم، راه‌بلی دیگر برگزین. کسی که همسفر تو و سفر یارت را بشناسد. راه‌بلی که سفر شما را به دریای مواج و جاری رهنمون سازد.

فرزندم، تو خود ادامه سفر را بنویس. ■

مادرت

سرای زیبایی برای خود و دیگران بسازی. حق انتخاب با توست.

در سفر بعدی، به دیار یاران می‌رسی. یارانی که اگر بخواهی تو را به کهکشان می‌برند و اگر بخواهی تو را به قمر دره می‌رسانند. وقتی در گردنه‌های پر پیچ و خم جاده درماندی و گرد غم بر رخسارت نشست، کسانی که خود را دوست می‌دانند، می‌توانند بر سر راحت قرار گیرند و از ضعف تو بهره گیرند و با قرص‌ها و گردهای سکرآور سراب بهشتی را به تو نوید دهند. در این سفر یارانی هم هستند که اگر تو بخواهی، دستت را می‌گیرند تا گردنه‌ها را پشت سر بگذاری حق انتخاب با توست.

در سفر بعدی به دیار تفکر می‌رسی. در این دیار هر چه که پدرت و من به تو گفتیم، سنت‌ها و باورهای اجتماعی که شنیده‌ای و دیده‌ای را می‌توانی بی چون و چرا بپذیری و رهرو آن باشی. یا می‌توانی بیندیشی و با دلیل و منطق آن را بپذیری و رد کنی. اگر جامعه «مرد سالاری» را به تو القاء می‌کند و آن را افتخار می‌داند، می‌توانی پذیرای آن باشی یا بیندیشی و خود راه والاتری برگزینی. حق انتخاب با توست. در سفر بعدی به تأمین زندگی مادی می‌رسی. تو می‌توانی بر میراث مادی ما تکیه کنی و هنگامی که آن را از دست دادی، چاره‌ای بیندیشی، یا می‌توانی قافله سالار این سفر باشی و سختی‌ها را به جان بخری و مسئولیت‌پذیر باشی و از تلاشت کلیه‌ای بسازی که با مشاهده آن مشکلات راه را فراموش کنی. حق انتخاب با توست.

در سفر بعدی به دیار با دیگری یکی شدن می‌رسی. دیاری که می‌توانی همدم و یاری برای سراسر عمرت برگزینی. می‌توانی از پدرت و من بخواهی که با معیارهای خودمان یاری برایت برگزینیم، یا می‌توانی خود همسرت را انتخاب کنی.

تو می‌توانی در این سفر زر را برگزینی که ظاهراً آینده زیبایی را برایت به ارمغان خواهد آورد. جشن‌های پیوند پس گرانی که کمتر جوانی به خود دیده است برایت برپا می‌کنند و در عمارتی پس زیبا و مجلل زندگی می‌کنی و

فرزندم می‌توانستم برای تولدت موبایل آخرین مدل هدیه دهم تا به همه فخر بفروشی. اما ترجیح دادم با تو از جنسی دیگر سخن بگویم.

فرزندم، ما همیشه مسافریم، مسافر دیروز، امروز و فردا. مسافر دریاها و گاه آرام و گاه خروشان، مسافر کوه‌های پرفراز و نشیب، سفر گاه آسان و گاه سخت و دشوارست و تو در ابتدای این سفری، این سفر به تو بستگی دارد. حق انتخاب با توست.

اگر بخواهی سفر تو را به درونت می‌برد، تاریکی‌ها و روشنی‌ها و طغیان‌های وجودت را به تو نمایان می‌کند تو می‌توانی تاریکی‌ها را به سوی روشنی رهنمون‌سازی و روشنی‌هایت را بفروغ کنی یا در تاریکی بمانی و بدان خرسند باشی و خود را انسان بدانی. می‌توانی در سکون به زندگی ادامه دهی یا همواره پویا باشی. حق انتخاب با توست.

فرزندم، در این سفر به دریای بی‌کرانه عشق می‌رسی. می‌توانی در سطح دریا بمانی یا به عمق آن بروی. حق انتخاب با توست.

عاشق از غم و اندوه دیگران، اندوهگین می‌شود و از شادی آنان خنده بر رخسارش نقش می‌یابد. او برای خود و دیگران ارزش و احترام قائل است. او خطاهای کوچک و بزرگ خود را می‌بخشد همان طوری که خطاهای دیگران را می‌بخشد.

اگر بخواهی سفر تو را به دیار عرفان و مذهب می‌برد، می‌بینی که روز هشتم تولدت اگر پسر باشی برایت «میسوت میلا» ختنه‌سوران می‌گیرند، تو را به احترام از یکی سلاله کهنیم می‌خرند. در اولین مرحله بلوغ جزو ۱۰ نفر مرد «عصارا» حساب می‌شوی و اگر دختر باشی انسانی چون من که خود می‌دانی...!

در این سفر عرفانی می‌توانی در یک نقطه بمانی و خود را در حصارهای تعصب و خرداندیشی محصور کنی و بر مرد بودن خود مغرور شوی و آن را حربه‌ای برای تحقیر ما زنان بدانی، یا می‌توانی با کمک عارف طریقت آن به که فراتر از این‌هاست کشف کنی یا بتوانی



بچه‌ها سلام שלום ילדים

هیج وقت نگویید نمی‌توانم

نغمه کرفرا - لئا دانیالی - آلیس میر آفور

فرید زائری مقرر «چشم تبسس» ۱۲ سال دارد و در مدرسه راهنمایی فرزنانگان پویا مشغول به تحصیل است.

- فرید دستگاهی که ساخته‌ای چه کاری انجام می‌دهد؟

✱ از این دستگاه می‌توان برای کنترل قسمت‌های مختلف با کنترل از راه دور استفاده کرد.

یعنی تصویر و صدای هر جایی که دستگاه را به آنجا بفرستیم می‌توانیم در صفحه تلویزیون یا مانیتور ببینیم. از این دستگاه می‌توان در جاهایی که حضور انسان مشکل، خطرناک و یا غیر قابل دسترس باشد استفاده کرد. مانند: غارها، تونل‌های معادن، قسمت‌های هسته‌ای و یا شیمیایی آزمایشگاه، در زمان فطرها و حوادثی مانند زلزله و حتی در مدارس هم می‌توان از این دستگاه استفاده کرد.

- چه طور شد که به فکر ساختن چشم تبسس افتادی؟

✱ یک روز در مغازه‌ای دوربینی را دیدم که من را به فکر ساختن این دستگاه انداخت من هم که توانایی ساختن و ابزار مناسب را داشتم شروع به کار کردم. همچنین رقابتی با یکی از دوستانم در مدرسه پیش آمد. ما از اول فروردین تا پایان عید فرصت داشتیم که طرح‌هایمان را تکمیل کنیم. پس از تکمیل، آن را به منطقه فرستادند و از طرف منطقه لوح تقدیری دریافت کردم. از منطقه به سازمان پژوهش استان معرفی شدم در آن جا دستگاهم را تایید کردند و چند مهندس پیشنهاد کردند که به تیم رباتیک دانشگاه شریف بپیوندم.

- به غیر از چشم تبسس چه چیزهای دیگری را ساخته‌ای و فعال داری چه چیزهایی بسازی؟

✱ اولین بار چراغی برای دوپرفه‌ام نصب کردم. آیفون فانه را تصویری کردم و آسانسوری گیربکسی ساختم. طرح بعدیم سافت یک ربات است.

- آیا در طرح‌های بعدی از دوستان هم کمک می‌گیری؟





* دوست دارم خودم به تنهایی کارم را ادامه دهم اما اگر دوستی داشته باشم که در چنین کارهایی مهارت داشته باشد و بتوانیم از هم چیزهایی یاد بگیریم از او کمک می‌گیرم.

- مشوق‌های تو چه کسانی بوده‌اند؟
* مادر و پدرم.

- پدر و مادر تو چگونه به تو کمک کرده‌اند؟

* پدر و مادرم هر گونه امکانات عاطفی، مالی، آسایش و ... را برایم فراهم کردند. همچنین مادرم در درست کردن کاتالوک کمک بسیاری به من کرد.

- چه فاطره‌ای از روزهای سافت این دستگاه داری؟

* پدرم در هنگام سافت آیفون تصویری کمی نگران بود. چون طرز کار دستگاه به گونه‌ای است که تصویر افراد روی صفحه تلویزیون پدیدار می‌شود. پدرم نگران بود که این تصویر روی تلویزیون همسایگان ظاهر شده و برای آنها مزاحمت ایجاد شود.

- می‌خواهی در آینده چه شغلی انتخاب کنی؟

* دوست دارم مهندس کامپیوتر شوم.

- چه پیامی برای هم سن و سالانت داری؟

* هیچ وقت نگویند نمی‌توانم. با پشتکار و علاقه می‌توانید به هدف خود برسید و می‌توانید از بزرگ‌ترها در رسیدن به اهدافتان کمک بگیرید.

- بزرگ‌ترین آرزویت چیست؟

* سلامتی پدر و مادرم.

چند کلامی با پدر و مادر فرید

- خانم زائری فرید در خانه چگونه پسری است؟

* فرید پسر بزرگ ماست و برادری دارد که سه سال از خودش کوچک‌تر است. هم در خانه بچه خوبی است و هم در مدرسه دانش آموز خوبی است. در دبستان همیشه شاگرد ممتاز بوده و در طول چند ماهی که وارد مقطع راهنمایی شده همچنان با علاقه و پشتکار درش را می‌خواند در کنار آن به فعالیت‌های فوق برنامه هم می‌پردازد. حدود یک ماه پیش با پیشنهاد یکی از دیرانش و به همراه ۲۰ نفر از دوستانش تصمیم گرفتند مجله‌ای درست کنند. در طول چند روز تعطیل فرید از وقتش به خوبی استفاده کرد و با کمک دوستش درست کردن مجله را به اتمام رساند. فرید از کودکی پسر فعالی بود اغلب برای ماشین‌های معمولی‌اش آرمیچر می‌گذاشت و آنها را تغییر می‌داد.

- آقای زائری چه چیزی شما را متوجه توانایی فرید در سافت چنین وسایلی کرد؟

* فرید از بچگی اسباب‌بازی‌هایش را خراب می‌کرد و من شنیده بودم که چنین افرادی معمولاً انسان‌های کنکاو و دقیقی هستند. به همین دلیل نه تنها او را از این کار باز نداشتیم بلکه به او در باز کردن و دوباره بستن اسباب‌بازی‌هایش کمک می‌کردم.

مصاحبه خیالی با بابا طاهر عریان

این مصاحبه خیالی را دوست عزیزمان، عسل سرافراز از مدرسه خفردانش برایمان ارسال کرده. هر چند خواندن آن لذت بخش است اما ما منتظر نوشته‌های خود عسل هستیم.

- ابتدای مصاحبه را با هر سفتی که علاقه‌مند هستید آغاز کنید.

* خوشا آنان که الله یارشان بی

بمردوقل هوالله کارشان بی

- کمی درباره خودتان صحبت کنید.

* مو آن دلداره‌ای بی‌فانمانم

موآن مضت نصیب سفت‌فانم

- به نظر شما مردم دنیا چگونه هستند؟

* یکی درد و یکی درمان‌پسند

یکی وصل و یکی جانان‌پسند

- عقیده ما در مورد مال و ثروت دنیا چیست؟

* نه مسکین بی‌گفن در خاک دفته

نه دولت‌مند برد از یک گفن بیش

- به نظر شما حال و روز دل‌عاشق چگونه است؟

* دل‌عاشق مثال چوب تر بی

سری سوچه سری خون‌آبه ریخ

- هنگام سمر چه احساسی دارید؟

* سمرگاهان که بلبل بر گل آید

بردامان اشک چشمم کل گل آید

- در طول زندگی چه دردهایی شما را آزرده است؟

* سه درد آمو بیانم هر سه یک بار

غریبی و اسیری و غم یار

- جوانی بر شما چگونه گذشت؟

* بهار آید به صبرا و در و دشت

جوانی هم بهاری بود و بگذشت

- عقیده شما درباره عمر طولانی چیست؟

* اگر صد سال در دنیا بمانی

در آخر منزلت زیرزمینه

- به عنوان نصیحت چه سفتی دارید؟

* مکن کاری که پا بر سنگت آید

جهان با این خرافاتی تنگت آید

سفید سفید

این نوشته را دوست چهره‌ها، پدیده لواء‌الدین ارسال کرده. پدیده فانم استعداد خوبی در جان‌بخشیدن به اشیاء دارد و می‌تواند با سیری زیبا نوشته‌هایش را به پایان برساند. ما انتظار دیگر آثار او را می‌کشیم.

چند مدار رنگی روی کاغذی سفید افتاده بودند که ناگهان مدار آبی نوک خود را روی کاغذ گذاشت و نوشت: آبی؛ من می‌دانم که از تمام رنگ‌ها فوش‌رنگ‌ترم، من به انسان‌ها آرامش را هدیه می‌دهم و آسمان و دریاها هم رنگ من هستند.

قرمز؛ آگه تو رنگ آسمان و دریایی، من در وجود تمام انسان‌ها ریشه دارم و حیات انسان‌ها به من بستگی دارد.

سبز؛ تو بوی فشم و نغرت می‌دهی، این من هستم که سرزندگی را به همراه دارم و تمام گیاهان به رنگ من هستند.

مشکی؛ من هیچ یک از شما را دوست ندارم، چون من رنگ عشق و علاقه‌ام و شب‌ها برون من معنا ندارد.

صورتی؛ من از همه فوش‌رنگ‌ترم، لطیف و روایی‌ام.

هر کدام از مدارها از رنگ خودشان تعریف می‌کردند که مدار مشکی چشمش به رنگ سفید افتاد که ساکت و آرام روی کاغذ افتاده و از پایش تکان نخورد، مشکی روی کاغذ نوشت که دوستان از رنگ سفید نظر می‌گیریم و مدارهای دیگر با نوشتن کلمه «موافقم» بر روی کاغذ موافقت خود را اعلام کردند. مشکی قطاب به سفید نوشت که به نظر تو کدام یک از ما فوش‌رنگ‌تریم؟ تمام مدارها منتظر جواب بودند تا بفهمند نظر سفید چیست؟ و برای خودش چه ویژگی را در نظر می‌گیرد، مدار سفید از جای خود بلند شد و روی کاغذ نوشت: به نظر من دوباره نوشت: به نظر من با فشار بیشتری نوشت: به نظر من ناامید شد و خود را روی کاغذ انداخت.

دوستان خوب نشریه افق پینا؛

در صورتی که می‌خواهید برای بخش کودک و نوجوان نقاشی و طراحی بفرستید لطفاً به موارد ذکر شده توجه کنید:

۱- نقاشی خود را تا حد امکان با ابزارهای نقاشی پررنگ رسم کنید. ۲- نام و نام‌خانوادگی و سن خود را حتماً پشت نقاشی خود بنویسید. ۳- نقاشی‌هایی را برای ما ارسال کنید که روی آن چیزی نوشته نشده باشد. ۴- نقاشی‌هایتان را بر روی کاغذ A4 بکشید.

ذری دل‌رحیم - مهرکودک یلدا (۱) - ۵ ساله



یوسف ملکان - مهرکودک یلدا (۱) - ۵ ساله





عبری بیاموزیم بخش بیست و نهم

סדר ליל הפסח = ترتیب مراسم شب عيد پסح

(ا) קדש : בעל הבית מקדש על היין וכלם שותים פוס ראשונה.

(۱) קדש = صاحبخانه قیدوش (دعای) آب انگور را می گوید و کلیه افراد (خانواده) پیاله اول را می نوشند.

(ب) ורחץ : نوتלים یدים واینم מקרחים "על גטילת یدים".

(۲) اورخص = دستها را می شویم ولی براخای (دعای) «על נטילת יאדיים» را نمی گویم.

(ג) כרפס : טובלים כרפס במי מלח או בחומץ ומקרחים "בורא פרי האדמה" ואוכלים.

(۳) کرپس = کرفس را در سرکه یا آب شور فرو برده و براخای (دعای) «هاأدما» گفته و می خوریم.

(د) יחץ : לוקחים המצה האמצעית משלש המצות ומחצים לשתיים. החלק הגדול צופנים אותה לאפיקומן.

(۴) יחץ = از سه گرده نان فطیر، وسطی را گرفته و دو نصف می کنیم، قسمت بزرگتر را برای مراسم «أفقیومن» پنهان می کنیم.

(ه) מגיד : מגביהים את הקערה וקוראים "הא לחמא". הבן שואل "מה גשפתנה؟" עונה לו עבדים היינו וכלה.

(۵) مگید = سینی مصا را بلند کرده و «ها לחما» را می خوانیم. پسر (فرد کوچک خانواده) می پرسد امشب چه خبر است...؟ (بزرگ خانواده) به او جواب می دهد: «عوادیم هاینو» در مصر غلام بودیم و الی آخر.

(و) نهצה : نوتלים یدים לסעדה ומקרחים "על גטילת یدים".

(۶) رخصا = برای صرف خوراک دستها را می شویم و براخای (دعای) «על نטילת يادיים» را می گویم.

(ز) مוציא : لוקחים את המצות ומקרחים ברכת המוציא.

(۷) موصی = مصاها (۲تا و نصف) را می گیریم و براخای (دعای) «هموصی» را می گویم.

(ح) مצה : لוקחים את המצה העליונה והפורסה ומקרחים "על אכילת מצה" ואוכלים.

(۸) مصا = مصای بالایی و آن نصفه را گرفته و براخای (دعای) «על أخيلت مصا» را ادا می کنیم و می خوریم.

(ط) مرور : لוקחים כזית مرور وטובלים בקרוסת ומקרחים "על אכילת مرور".

(۹) مارور = به قدر دانه زیتون (حدود سی گرم)، سبزی تلخ (کاهو) را در حلق (مخلوطی از میوه و ادویه و شراب) می زنیم و پس از آن براخای (دعای) «عל أخيلت مارور» را می گویم.

(ي) فורך : لوكחים כזית מהמצה השלישית וכזית תזרת וכורכים وטובלים בקרוסת יחד ואומרים "זכר למקדש" ואוכלים כלי ברכה.

(۱۰) کورخ = حدود سی گرم از مصای سومی را گرفته و در (حدود سی گرم) کاهو پیچیده، در حلق زده با خواندن جمله «זخر למקדש» بدون براخا می خوریم.

(يا) شلخن عורך : اوכלים סעדה ונוהגים לאכול תחילה ביצים ואחר כך דגים וכשר.

- (۱۱) شولحان غورخ = مشغول صرف شام می شویم و رسم است که ابتدا تخم مرغ و ماهی و بعد گوشت می خورند.
 (یב) צפון : לאחר הסעדה מוציאים את "האפיקומן" שצפנו ואוכלים ממנו (בלי ברכה).
 (۱۲) صافون = پس از صرف شام «افيقوم» را که پنهان کردیم، بیرون آورده و مقداری از آن را (بدون براخا) می خوریم.
 (יג) ברוך : מוזגים כוס שלישית ומברכים עליה "ברכת המזון".
 (۱۳) بارخ = پیاله سومی را آماده می کنیم و بعد از خواندن "دعای بعد از خوراک" می نوشیم.
 (יד) הלל : מוזגים כוס רביעית וגומרים עליה את ההלל ושותים אותה.
 (۱۴) هلل = پیاله چهارم را پس از پایان خواندن سرود "הלل" می نوشیم.
 (טו) גרצה : שרים כמה שירים בשמחה ובלב טוב וגומרים.
 (۱۵) نیرصا = چند سرود با شادی و دل خوشی می خوانیم و (مراسم را) به پایان می بریم.

חסל סדור פסח כהלכתו, בקל משפטו וחקתו,
 כ אשר זכינו לסדר אותו, בן נזקה לעשותו. (אמן)

اینک که کلیه مراسم و فرائض پסح پایان می پذیرند، (امیدواریم) چنانچه (امشب) به خوبی موفق به برگزاری این مراسم شدیم (در سالهای آینده نیز با خوشی و شادمانی) موفق شویم مراسم این عید را بجا آوریم. (آمین)

מלים لغات

פעל הבית	בֶּלְ חֵבִית	صاحبخانه	חרושת	חרושת	חֶלֶק (مخلوطی از میوه، ادویه و شراب)
כוס	خُس	پیاله - گیلان - جغد	עליונה	علیونا	بالایی
נטילה	נְטִילָה	عمل گرفتن (شستن دست قبل و بعد از غذا)	חזרת	חזرت	کاهو
מי ملح	מֵ מֶלַח	آب نمک (آب شور)	בורכים	کورخیم	می پیچیم
خمץ	חֻמֶץ	سرکه	טובלים	طوولیم	فرو می بریم (میزنیم)
خوفנים	صُفְנִים	پنهان می کنیم	פרוסה	پروسا	تیکه
مخצים	مَحْصִים	نصف می کنیم	ביצה	بصا	تخم مرغ - بیضه
وكله	وְخוֹלֶה	و غيرو	חסל	حاسل	پایان پذیرفت
زیت	زֵיית	زیتون	הלכה	هلاخا	قانون - قاعده، ثوری
امپاعت	امْصَاعִית	وسطی	נזקה	نیزکه	موفق شویم

بازدید روحانیون نماینده ناتور کارتا از آمریکا
و انگلستان از کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان تهران
از تاریخ ۹ تا ۱۹ اسفندماه ۱۳۸۴



دیوان مولانا شاهی

تورات مقدس به شعر فارسی

ای سر برآیسته نامی سحر از غنای
ای دردی دل بسی کام شک بی‌مایلید
کرمای آینه زخمی کرمای کرمای
سکینه را به کردی او کرمای
کرمای سر برآیسته شقایق کردی

سحر از نامی سحر ای سر
نکته ای کرمای سر در کام شقایق
کرمای آینه زخمی کرمای کرمای
سکینه را به کردی او کرمای
کرمای سر برآیسته شقایق کردی

ز سر برداشت لاج پس ز گوهر
ز درد دل پستی با حق پستاید
خدا ای کن و جنت و مانی و مانی
شقایق را به کردی او کرمای
سحر سر برداشت لاج پس ز گوهر

سحر از نامی سحر ای سر
نکته ای کرمای سر در کام شقایق
کرمای آینه زخمی کرمای کرمای
سکینه را به کردی او کرمای
کرمای سر برآیسته شقایق کردی

